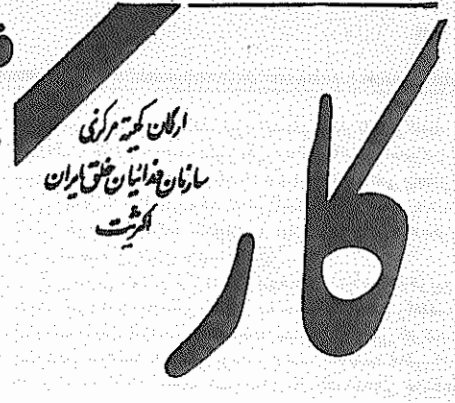


فاجعه ای مرگ بار کشورمان را به سوگ نشاند است

- * زلزله وحشتناک بیش از ۵۰ هزار نفر را بکام مرگ کشید
- * بر اثر زلزله ۱۲ شهر و ۱۵۰۰ روستای گیلان و زنجان با خاک یکسان شد
- * سیل کمک ها از چهار سوی ایران و از چهار گوشه جهان براه افتاده است



ارگان کمیته مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران
کهریت

دوره دوم - سال هفتم - شماره ۷۷
اول تیر ماه ۱۳۶۹ - ۱۶ صفحه - ۸۰ ریال

را هیچ نسلی از ایرانیان بخاطر ندارند. زلزله بقدرت ۷/۳ ریشتر. این مهیب ترین فاجعه تاریخ است. پس از آن زلزله مهیب زمین همچنان می لرزد. رقم تلفات زمین به لحظه در حال افزایش است. اولین ساعات رقم را چند هزار اعلام کردند. اما این ناشی از بی خبری و بی مسئولیتی مسئولان بود. صبح روز پنجشنبه آقای رئیس جمهور حتی ملاقات خود با سران حزب وحدت اسلامی افغانستان را هم برای رسیدگی به حال زیر آوار ماندگان قطع نکرد. سه روزهای ملی اعلام کردند بدون تعطیل (روز مرگ خمینی ۴۰ روز و در سالگردش یک هفته عزای ملی و ۲ روز تعطیل اعلام شده بود).

اما از نخستین ساعات صبح روز پنجشنبه سیل ایرانیان و کاروانهای خود جوش کمک های مردمی، بویژه از مناطق همجوار بسوی مرکز زلزله براه افتاد. مطابق گزارشها پزشکان و پرستاران از هر سو با هر آنچه که در دسترس دارند بسوی آسیب دیدگان شتافته اند. اولین و موثرترین کمک ها را مردم مناطق همجوار رسانیده اند. در تهران و دیگر شهرهای بزرگ بابتکار خود مردم در هر محل کمیته های امداد تشکیل شده و صف های بلند کمک رسانی در هر گوشه به چشم می خورد.

اما اگر کمک های جهانی نمی بود مصیبت باز هم دامنه وسیع تری می گرفت. تو گوئی زلزله ای چنین مهیب تمام جامعه بشری را تکان داده است تا لحظه نگارش این گزارش ۷۷ کشور آمادگی خود را برای کمک به ایرانیان اعلام کرده اند. در حالیکه اکثر آنان با رژیم حاکم بر ایران یا اصلاً رابطه ای ندارند و یا روابط خوبی ندارند. چرخ بوش، که سران رژیم وی را دشمن شماره ۱ خود می خوانند، با ارسال تلگرام تسلیت برای هاشمی رفسنجانی آمادگی کشورش را برای کمک اعلام کرده است. تلگرام های مشابهی از جانب صدام حسین، حسنی مبارک، ملک نهد برای سران رژیم مخابره شده است. پزشکان فرانسوی، انگلیسی، و آذربایجان شوروی نخستین گروه امدادگران خارجی بوده اند. جمهوری آذربایجان یک روز عزای ملی اعلام کرده و پیشنهاد کمک های بسیار به

ایران یک پارچه هزادار است. بار دیگر از همه شهرها و روستاهای ماصدای ضعه و شیون برخاسته است. زلزله دمشتناک نیمی از ایران را لرزاند و ۱۱ هزار کیلومتر مربع را با خاک یکسان کرد. بیش از ۵۰ هزار انسان بی گناه را در عرض چند ثانیه در کام خود کشید و زیر آوار مدفون ساخت. منجیل، لوشان، رودبار، طارم تا بود شدند دربرشت صومعه سرا، نومنا، ماسوله تا لنگرود و رودسر نیمه ویران برجای ماندند. از ۱۵۰۰ مکتبه جز تلی از خاک باقی نمانده است. مصیبتی چنین دمشتناک و دردناک

فرزخون کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از هر راه که سریع تر است به یاری زلزله زدگان بشتابیم

مومنان عزیز!

صبر و شکیبائی آرزومی کند. هنوز بسیاری از قربانیان زیر آوار مانده اند. مطابق گزارشها دهها هزار زخمی محتاج کمک فوری هستند. کسانی هم که جان بدر برده اند همه هستی خود را از کف داده اند و در زیر خروارها خاک بی هیزران از دست رفته خود می گردند. هر لحظه تاخیر جان انسان های بیشتری را می گیرد. وظیفه تک تک ایرانیان است که به هر شکل که می توانند بیاری مصیبت دیدگان بشتابند. ما از همه دولت ها، از همه انجمن ها و نهادهای خیریه استمداد می طلبیم. یاری های فوری شمامی تواند از گسترش ابعاد این درد و رنج جلوگیری کند. ما از مردم همه کشورها می خواهیم که در این لحظات سخت به کمک قربانیان فاجعه بشتابند. بدون یاری و ممدردی شما ابعاد فاجعه ای که بر میهن ما رفته است بسیار عظیم تر خواهد بود. مردم مصیبت دیده ایران هرگز این کمک های انسانی را از یاد نخواهند برد.

مومنان عزیز!

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
ص ۳

بار دیگر میهن بلا کشیده ما گرفتار مصیبتی عظیم گردیده است. زلزله دمشتناکی که در نخستین ساعات روز پنجشنبه ۳۱ خرداد استانهای گیلان و زنجان را لرزاند است دهها هزار کشته و زخمی و صدها هزار بیخانمان بر جای گذاشته است. هنوز هیچ کس از آمار دقیق تلفات خبر ندارد. از سوی مقامات مختلف تلفات برابر ۲۵ هزار، ۳۰ هزار، ۳۵ هزار و بیشتر اعلام میشود. ساعت به ساعت آمار تلفات بیشتر میشود. طارم، علیا و رودبار با خاک یکسان شده اند. در منجیل و لوشان، ماسوله و صومعه سرا و نومنا و رشت خسارات و تلفات بسیار بار آمده است. ایران چنین فاجعه ویرانگری را در دهها سال اخیر بیاد ندارد. ویرانی و مرگ دو استان زیبای کشور ما را پوشانیده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
به بازماندگان این زلزله مهیب و به همه مردم رنج دیده ایران تسلیت گفته برای همگان در تحمل این درد بزرگ

اطظار یک م سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره مسائل مورد اختلاف ایران و عراق

- اظهار نظر کنفرانس سران عرب در بغداد در مورد تعلق اروندر و دبه عراق غیر مسئولانه و یک جانبه است. اروندر رود هم متعلق به ایران و هم متعلق به عراق است. قرار داد ۱۹۷۵ مناسب ترین مبنا برای حل اختلافات ارضی دو کشور است.
- مذاکرات مستقیم میان ایران و عراق گامی مثبت در راه صلح است. فدائیان خلق از آن استقبال میکنند و خواهان اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و میانجیگری موثر آقای دکوئیار هستند.
- گروهان گیری بیش از یکصد هزار انسان بی گناه بعنوان اسیر جنگی برای اعمال فشار متقابل، سیاستی است ضد انسانی. تمام اسرانی جنگی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

ص ۴

امیدهای تازه تقویت میشود

بدنبال ارسال نامه های صدام حسین برای رفسنجانی و پیشنهاد مذاکرات مستقیم بین روسای جمهور دو کشور و استقبال رفسنجانی از آن بعنوان یک اقدام مثبت و اظهار امیدواری در روند مذاکرات صلح از جانب پرز دکوئیاریو طارق هیز در پایان مذاکراتی که در رم با هم داشتند، رفسنجانی اخیراً از پرز دکوئیاریار خواسته است که جهت انجام مذاکرات بار دیگر به تهران و بغداد سفر کند. در پاسخ پرز دکوئیاریار وزرای امور خارجه دو کشور ایران و عراق را دعوت کرده است که در سفر آتی وی به ژنو که در ماه جاری صورت میگیرد - به آنجا بیایند تا مذاکرات مشترک را از سر گیرند. رفسنجانی در مشهد اعلام کرد که هم اکنون مذاکرات کارشناسی دو طرف آغاز شده است و وی قیلاذر محاصره ای ضمن استقبال از پیشنهاد عراق با وی

ص ۴

آقای رفسنجانی:

این ره که تو میروی به گورستان است!

پس از انتشار نامه سرکشاده جمعی از آزادیخواهان ایران به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور، وی در پاسخ به آن رسماً اعلام کرد که فقط پیروان "خط امام" در ایران حق حیات دارند و برای بقیه که او همه آنها را ورشکستگان سیاسی نامید - در این کشور جایی نیست. این همان سخنی بود که در آستانه اعتراضات توده ای در سال های قبل از انقلاب بهمن از زبان شاه شنیده میشد. او نیز رسماً اعلام کرد ایران فقط جای رستاخیزیان و آریامهریان است و بقیه یا باید بزدان بروند و یا کشور را ترک کنند. او صدای انقلاب مردم را نشنید. وزمانی شنید (۱۵ آبان ۱۳۵۷) که دیگر بسیار دیر بود. او در آن زمان که باید به اصلاحات و تصحیح روش خود روی می آورد، به تعرض بیشتر به حقوق مردم، به خشونت و سرکوب بیشتر روی آورد و دیدیم که نتیجه چه شد.

عجالت رژیم از پی حکم رئیس جمهوری یک یک تیغ کشیدند. نوری وزیر کشور گفت پرونده نهضت آزادی هنوز تکمیل نیست و لذا مثل بقیه اجازه تعالیت قانونی ندارد. او فقط از حق موجودیت چند دکان و دکه خط امامی و طرفدار رژیم نام برد. محتشمی

ص ۲

درباره کشور

- * سالمرگ خمینی چگونه برگزار شد؟
- * شورش زندان مشهد: علت چه بود؟
- * احزاب آزادی از ادبی احزاب
- * پلیس سوتیس هم تأیید میکند
- * ادغام زندان مرزی، کمیته و شهربانی
- * امسال هم کسی به حج نرفت ص ۵

در جهان

- * جنگ سرد پایان می یابد
- * این ماه، ماه انتخابات بود
- * از بلغارستان چه خبر؟
- * توقف انتشار "صلح و سوسیالیسم"
- * شکاف در جامعه اسرائیل ص ۱۶

غول بور و کراسی در کشور

ص ۸

۳۰ خرداد

فرصتی برای تاملی دوباره

ص ۵

همیاری همه ایرانیان در کمک به زلزله زدگان یک وظیفه ملی است

آقای رفسنجانی :

امامی و طرفدار رژیم نام برد، محتملشمی تقاضا کرد که نهضت آزادی و جمعیت دفاع هم شیر قانونی شوند. طولی نکشید که دادستانی انقلاب اسلامی در ۲۴ خرداد با انگ مسخره تماس پنهانی با بیگانگان آندو را غیر قانونی اعلام و عده‌ای از رهبران آنرا خودسرانه بازداشت کرد. در روزهای بعد بازداشت‌ها ادامه یافت و هنوز هم قطع نشده است. آقای هلی اردلان دبیر جمعیت دفاع از آزادی که پیش از ۱۰ سال سن دارد جزو بازداشت شدگان است. طی ماه گذشته همچنین اعلام شد که بدنبال افشاکری شجاعانه آقای نورالدین کیانوری در دیدار با گالیندوپل، از فروردین ماه گذشته او و همسرش خانم مریم فیروز که حاضر به تمکین به خواست رژیم نبوده است ممنوع الملاقات شده و در حالیکه بیش از ۷ سال از بازداشتشان گذشته و نزدیک به ۸۰ سال از عمرشان می‌گذرد از نو تحت فشار و شکنجه قرار گرفته‌اند. هفتو بین الملل اعلام کرد جان ۸ زن زندانی در معرض خطر قرار گرفته و از همگان استمداد طلبید. آقای شاپور بختیار نسبت به خطر اعدام ۱ نفر از انسران بازداشتی همدار داد. دولت سوئیس اعلام کرد که باین نتیجه قطعی رسیده که آقای کاظم رجوی طبق نقشه‌ای که مستقیماً توسط رژیم طراحی شده و بدست عوامل آن بهضاد رسیده است. واکنش تند سران رژیم در مقابل ملایم ترین انتقادات کارنامه سیاه آنان، و وقتی در کنار این فاکت‌ها در کنار رفتار بسیار بیرحمانه و غیر انسانی آنها با آن سالخوردهگان سپید موی اسیر و دیگران قرار می‌گیرد دمه و همه ثابت می‌کنند که بیم از عقب نشینی و اصلاحات سیاسی همچنان تار و پود وجود سران رژیم را تسخیر کرده و آنان را از هرگونه تصمیم منطقی معقول و آینده نگران باز داشته است.

بسیاری کسان، بویژه آنان که سر نوشت هبرت بار شاه و رژیم سلطنت پیش چشمشان زنده است پیش خود از آقای رفسنجانی می‌پرسند چرا شما که برمسند قدرت مطلقه و انحصاری تکیه زده اید از آن سر نوشت تلخ هبرت نمی‌گریزید؟ شمارا چه شده است که از درس آموزی از سر نوشت محتمم وی استثنای رژیم های خودکامه و سرکوبگر در شرق و غرب عاجز مانده اید؟ چرا از اصلاحات سیاسی و از برداشتن این سرپوش سنگین سرکوب اینقدر بیگانگی؟ مگر شما خود روزی اسیر استبداد و سرکوب و شکنجه نبوده اید؟ چرا تبح و زشتی آن جنایات را از یاد برده اید؟ چرا بآن خودگرفته اید؟ شما را چه شده است که حتی تحمل شنیدن نصیحت و نیک خواهی را هم از کف داده اید و در پاسخ نامه‌ای از سر دلسوزی فرمان زندان و اخراج از ایران را صادر می کنید؟

آقای بازرگان روزی در گرماگرم روزهای انقلاب گفته بود: "باران خواستیم سیل آمد"، بسیاری، از جمله ما و شما بر او خرده گرفتیم که سازشکار است و طلب اصلاحات را بر طلب انقلاب مرجح می‌داند. تصور هموم این بود که او به چیزهای کمتری قانع بود و از این ناراحت است که مردم خیلی چیزها بدست آورده اند. تصور این نبود او همدار می‌دهد ما آزادی خواسته بودیم و جای آن دارند ویرانگری و هرج و مرج و خودکامگی را رواج میدهند. کسی تصور نکرد که منظور او مقایسه حکومتی اصلاح طلب و قانون گرا و پاینده به آرای عمومی است با حکومتی خودکامه و ویرانگر و نامتمدن که ستیز با همه کس و همه چیز را اولین خودمشارد.

مصلحت شماو صلاح ملت ایران آن است که به آهنگ زمان که گوشه ای از آن در آن نامه آزادیخواهان آمده است گوش فرا دهید تا از بسیاری از خون ریختن ها و تاسمانی‌ها و مصیبت‌ها دریغ شود. اینکه شما زحمای ولایت، فقیه در این دنیای بهم پیوسته متقابلاً وابسته هینوز هم همچنان فقط علم دشمنی سیاسی می‌آموزید و زمین و زمان را با خود در ستیز می‌یابید نه قرین واقعیت‌های زندگی است، نه با مصالح ملی ما سازگار است و نه با طبع ایرانی و خرد انسانی می‌خواند. شما در پاسخ نامه ای که از سر خیز خواهی از جانب مولفین سابقان برای شما فرستاده شده است بجای پند گرفتن از قول قرآنی "فبشر نبال الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه" فرمان به زندان و بازداشت داده اید، شما خیره سرانه به تمایل زمان مادمهان کج می‌کنید، شما اصرار می‌ورزید که بهیچ وجه قصد جبران اشتباه راندارید. اخیراً از آقای معین فر که از امضاء کنندگان نامه

است - پرسیدند تاچه حد امیدوار است که حرفشان در خیر اندیشی بحال ایران بر آنان که باید، تاثیر کند؟ گفت: "آدمی به امیدزنده است" و این سخنی بسیار نیکوست، بخوشه‌ها و دیدگاه تاریخی:

هم چپ‌های ایران، هم ملی‌گرایان، هم مذهبیون و هم سلطنت طلبان، هم لبرقم همه ادعاها، در طول زمان به درجات مختلف خود را تصحیح کرده اند و این سایش‌ها، در روند تاریخی نه بسود تقویت خشونت و استبداد، که در مجموع در راستای تضعیف آن بوده است. این همه البته باعتبار میل درونی آنان نبوده است. در این کار تمایل زمان، که در چهره پیشرفت همومی جامعه بشری رخ می‌نماید و در کار روشنگران آگاه بازتاب می‌یابد منشاء اثر اصلی است. تاریخ می‌گوید: "دشمنان" راحتی سگ اصحاب کعبه هم پنداشتن قربش به حق به که آنان را چون گردگان بر گنبدانگاشتن.

آقای بنی صدر درست می‌گوید که فرمان به بازداشت و زندان برای یاران بازرگان برای شما آقای رفسنجانی یک شکست بوده است. دور نخواهد بود روزی که شما نیز ساگر خود نخواهید - همچون بسیاری از آریامهریان که امروز با هزار افسوس می‌پذیرند تشدید استبداد برایشان را چگشای شکست بود، انگشت حسرت به دهان خواهید گزید. اطمنان داشته باشید که دیر نخواهد بود صحنه‌ای که در آن شما میراث داران خجینی نیز همچون آنان بر فرصت‌های بیشماری افسوس بخورید که از دست رفت و شکست از پی شکست را بنامتان رقم زد.

اینکه ایادی توه قضائیه طلبات می‌یابند که فرمان بازداشت و سرکوب به دلیل "تماس پنهانی با بیگانگان علیه منافع ایران" بوده است، در دناک و تاثر انگیز است. آنها با این خزه‌بلیات و دورویی‌ها تنها خود را خوارتر و حقیرتر میکنند. دست کم بسود شما که پرونده ایران گیت را زیر بقل دارید نبوده آنان به در بگویند که دیوار بشنود و باین تف سربالایاد افتضاحات راز زور زده‌کنند. بهلاوه این رژیم کجا امکان تماس هلنی، حتی با شهروندان را (خارجیان که جای خود دارد) فراهم کرده که به خود اجازه میدهند که از دیگران تحت عنوان تماس پنهانی مواخذه کنند؟ شما که تمام وسایل هلنیت، تمام رسانه‌های گروهی را بر وی مردم بستهای حق نداری از غیر هلنی بودن هیچ حرکتی انتقاد کنید، مگر شما برای سیاستمداران راهی جز فعالیت غیر هلنی باقی گذارده اید؟

گذشته از اینها لاف‌ها در وی می‌گویند که در توجیه آن در نمانند. چرا فقط وقتی شمامت کردند و نامه‌های سرگشاده برای تماس با بیگانهای چون شما را هلنا انتشار دادند، شما نام آتر تماس‌های مخفی با بیگانگان گذاشتید؟ چه کسی را می‌فریبید؟ چرا مردم را ببله پنداشته اید؟ به وجدانتان رجوع کنید. برآستی اگر آنها برای تماس پنهانی - و نه هلنی - با شما اقدام میکردند آیا و اتفاقاً با هم به تماس پنهانی با بیگانگان متهم می‌شدند؟ شما فقطو فقط وقتی به این سوال پاسخ منعی می‌دیدید که سخت بی‌وجدان و بی‌ایمان باشید. عیب این بود که نامه سرگشاده بود و نه سر بستن.

این اتهامات علیه این آزادیخواهان - و نیز علیه ده‌ها هزار معصومانی که در زندانها بدست شماها سر به نیست شده اند - همه و همه بیاوه‌های محض بوده و هست. هلت در جای دیگری، در اندیشه و تفکری نفعته است که شما از خمینی به ارث برده اید. تفکری که در سخن و عمل ما، در کردار آقای بازرگان و همراهان، در کار مجاهدان و پیروان سلطنت و در حیات دیگران و دیگران، در جنبش و روش هر کس که جز شماست، جز تضاد و دشمنی و کین خواهی نمی‌بیند و راه نجات و فلاح خود را نتواند در نیستی و نابودی دیگران می‌داند. حال آنکه گرچه تقسیم جامعه ما به گرایش‌های متفاوت و نگاه متضاد سیاسی، اجتماعی، عقیدتی، طبقاتی و ملی یک واقعیت آشکار است. اما اشتراکات نظری و سیاسی و حتی هلنی سیاسی موجود در جامعه ما و در هم تنیدگی نسبی منافع گروه‌های

اجتماعی و سیاسی مختلف نیز و واقعیتی انکارناپذیر است. شما اگر وجدان خود را دور بگیرید قطعاً این واقعیت را خواهید دید. خواهید دید که نامه ۹۰ نفر نه تلاشی پنهانی برای تماس با بیگانگان، که تلاشی آشکار برای تماس با شما ساگر خود را بیگانه ندانید - و بیان بسیاری دردهای مشترک همه ایرانیان بوده است.

آری، این امکان و زمینه وجود دارد که وسیع ترین طیف نیروهای سیاسی کشور ما خواست هائی را طلب کنند که تحقق آنها خواست ده‌ها میلیون ایرانی شرکت کننده در دو انقلاب ایران بوده و هست. خواست هائی که تحقق آن، بر خلاف تصور شما، برای تک تک اعضای جامعه ما، از جمله برای انتشار حاکم نیز شرایطی انسانی را برای زیست و همزیستی فراهم میکند و عدم تحقق آن قطعاً مرگ و نفرتی تاریخ را نصیب مسببین آن خواهد کرد. آزادی سرلوحه این خواست‌هاست، آزادی مطبوعات، احزاب و انتخابات.

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان حامی گوید: "اعتراض و مطالبه مندرج در نامه ۹۰ از آزادیخواهان ایران اعتراض و مطالبه تمام فدائیان خلق ایران، اعتراض و مطالبه همه آزادیخواهان ایران است" و این تنها سخن ما نیست. طیف وسیع نیروها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی ایران در داخل و خارج کشور نیز همین سخن را بر زبان دارند. ابتکار جالب انتشار نامه‌ای با ۶۱ امضاء که نام عده‌ای از فدائیان نیز در میان آنان است، نامه آقای مقدم مرافه‌ای، نامه مشترک آقایان، فرهنگ، لاهیجی و حاج سید جوادی، تأیید و حمایت آقای بنی صدر، پشتیبانی آقای احمد مدنی، نامه مشترک سازمان ما، سازمان فدائیان خلق ایران، حزب دمکراتک مردم ایران و حزب دمکرات کردستان ایران، پشتیبانی جمجموری خواهان ملی ایران، تأیید و اعتراض حزب توده ایران از خواست آزادی مندرج در نامه و به بازداشت نویسندگان آن، همه و همه نشانه اعتراض همگانی به وضع موجود کشور و سیاست ایران بر بادده سران رژیم است. اینها همه نشانه اعتراض هموم مردم ایران با عقاید و افکار متفاوت و حتی گاه متضاد است. خواست آزادی مطبوعات، احزاب و انتخابات خواست هموم افشار و طبقات جامعه با منافع و گرایشات وسیعاً متنوع و گاه متضاد است. این صدا، صدای همه ایران است و آقای رفسنجانی که در کار خود سخت در مانده است، ایران را از سر همز به تماس پنهانی با بیگانگان متهم می‌کند و می‌گوید در ایران جایی برای ایرانیان نیست.

همه چیز حاکی از آنست که اگر در چشم انداز آتی همه نیروهائی که شعار و خواست‌شان آزادی و دموکراسی است اهم از راست و چپ و میانه یکصدا شوند و بطور مشخص در راه تحقق آزادی برای ایران، خواهان آزادی زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات گردند. مجموعه شرایط ملی و بین المللی ایجاب نمی‌کند که همین وضع موجود تا دراز مدت ادامه یابد. گردش زمان زیادی را برای تعویق تصمیمات تاریخی در اختیار کسی نخواهد گذاشت. سران رژیم یا باز هم علیه مردم تعرض میکنند (که کردند) و برای حفظ خود به تشدید استبداد روی می‌آورند (که آوردند) و یا مجبورند به عقب بنشینند و دست کم بخشی از مطالبه مردم راتامین کنند.

خصلت انفجاری روحیه اعتراضی و نقر روز افزون مردم، خصلت انفجاری و غیر قابل مجار تضادها و ستیز در دستگاه حاکم، تاثیر فزاینده تحولات جهانی و منطقه‌ای بر کشور ما و بالاخره رشد آگاهی و بلوغ سیاسی و تصحیح بسیاری از اشتباهات و ضعف‌ها و کج فکری‌ها در طیف وسیعی از نیروهای مخالف رژیم و پیدایی زمینه‌های متغیراتی و هم یاری همگانی همه و همه حاکی از آنست که تعرض تازه دولت آقای رفسنجانی علیه آزادی قطعاً سیاسی کور و بی‌آینده است. سیاستی است که قطعاً به جایی نخواهد برد، جز به گورستان! و اگر تاخیر شود با تمام حامیان آن باتمام رژیم.

فرخ نگهدار

به بر نامه‌های رادیوزحمتکشان گوش فرادهید!

- به آدرس نشریه کار برای رادیو نامه بنویسید.
- با تلفن و نامه و یا از هر طریق دیگر که می‌توانید رادیو را با خبرهای تازه تقویت کنید.
- بارادیوی زحمتکشان مکاتبه کنید. پیشنهادهای خود را در باره برنامه‌های رادیو و شیوه بهبود آن بنویسید.
- برنامه‌های رادیو زحمتکشان هر شب ساعت ۱۹ تا ۲۰ بوقت تهران روی امواج کوتاه ردیف ۴۹ متر (۶۲۳۰ کیلو سیکل) ، ۵۰ متر (۴۷۷۰ کیلو سیکل) و ۲۸ متر (۸۷۰ کیلو سیکل) پخش می‌شود. همین برنامه هر شب از ساعت ۲۰ تا ۲۱ بوقت تهران و روز بعد از ساعت ۷ صبح تکرار می‌شود.

فاجعه ای مرگبار

ایران داده است. از سوی وزارت خارجه اعلام شده است از همه کشورها - جز اسرائیل و آفریقای جنوبی - کمک می پذیرد. که بر خوردی در مجموع درست اما تصریح قید آن اضافه است. و این در حالیکه که کار شکنی برخی از عوامل رژیم و تخطئه از سال کمک به ایران خشم و نفرت هموی راست برانگیخته است.

ایرانیان مقیم خارج نیز برای کمک به هم میهنان خود دست بکار شده اند. بسیاری از مخالفان رژیم ضمن مراجعه به نمایندگی های جمهوری اسلامی برای کمک حتی برای هزیمت به مناطق زلزله زده اعلام آمادگی کرده اند. بسیاری نیز از طریق صلیب سرخ بین المللی یا گروه های امداد رسانی سایر کشورها اقدام کرده اند. تمام احزاب، سازمانها و شخصیت های سیاسی بنام و بی نام، برای امداد اعلام آمادگی کرده و دست بکار شده اند. تمام سازمان های چپ، مجاهدین، جمهوری خواهان و ملیون، محافظ سلطنت طلب، احزاب کردستان، شعرا و نویسندگان و هنرمندان، انجمن های ایرانیان در کشورهای مختلف همه و همه می گویند به نوعی و در هر حدی که می توانند در جبران این مصیبت بزرگ سهم بیشتری گیرند.

اکنون فاجعه رخ داده است. حداقل ۵ هزار انسان در یک آن نابود شده و صدها هزار مجروح و بی خانمان. اینکه ایرانیان از اقصی نقاط کشور و جهان کاروان های کمک خود را بسوی گیلان و زنجان روان ساخته اند، و اینکه اینبار جهانیان این چنین یکپارچه به استمدادمان پاسخ می گویند تسکینی بر همه دل های مصیبت دیده است. اما در هر حال واقعیت تلخ و پر دردمایست که گیلان ویران و زنجان نیمه ویران است. جان های پرپر شده زیر خاک خفته و همه هستی ۱۴ شهر و ۱۵۰۰ روستا بر باد رفته است. خسارات و تلفات چنان سنگین است که جبران آن، جبران حتی بخشی از آن نیز با این کمک ها امکان پذیر نیست. صدها هزار نفر بی خانه مانده اند و همه هستی خود را از دست داده اند. جبران این خسارات، حتی جبران نسبی آن فقط با مساعدت فعال دولت و کمک های خارجی امکان پذیر است. از دست های خالی مردم برای بازسازی شهرها و روستاها کار زیادی ساخته نیست. دولت باید بازسازی مناطق زلزله را بدون هرگونه تأخیر فوراً آغاز کند. اختصاص منابع کافی برای بازسازی مناطق باید از

از زهر را که سریعتر

(اکثریت) از همه ایرانیان، وابسته به هر فکر و تشری، دعوت می کند چه در سطح کشور و چه در خارج از کشور با یکدیگر برای امداد رسانی به زلزله زدگان همکاری کنند. وقت آن نیست که هیچ چیز مانع همکاری ایرانیان برای مهار ابعاد فاجعه گردد. بیاید کمک های خود را بهر وسیله و از هر طریقی که سریع تر است به مصیبت زدگان برسانیم. در هر شهر و هر محلی که هستیم ستادها و کمیته های امداد رسانی تشکیل دهیم و از هر راهی که مستقیم تر است کمک ها را به زلزله زدگان برسانیم. ما از مقامات دولتی می خواهیم که برای رسانیدن کمک ها هیچ مانعی ایجاد نکنند. کمک ها از همه دولت ها باید بدون قید و شرط پذیرفته شود و از پذیرفتن هیچ کمکی امتناع نکرده. فدائیان خلق ایران در این روزهای پر اشک و دردناک در هر کجا که باشند و بهر میزان که بتوانند و از هر طریقی که میسر بیابند به یاری هموطنان مصیبت دیده خود می شتابند. دست یاری و همکاری آنان بسوی همه هم میهنان گشوده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) جمعه اول تیرماه ۱۳۶۹

اولویت بر ضرورت دارد باشد. کمک های خارجی باید بدون هرگونه قید و شرط پذیرفته شود. سران رژیم اگر قصد نیک پاشیدن بر درد مردم را ندارند باید اجازه دهند هر کس با هر قدر که در بضاعت دارد بیاری مصیبت زدگان بشتابد.

بر سازمان ها و احزاب سیاسی و بر همه انجمن ها و نهادهای اجتماعی و بر تمام موسسات مستقل کشور ماست که نه فقط در این روزها بلکه در ماه های آتی نیز امر جمع آوری کمک برای زلزله زدگان را در صدر وظایف خود قرار دهند و از هر طریقی که می توانند آنها را به زلزله زدگان برسانند. فریاد است که با فروکش کردن خبرها زلزله زدگان می مانند و هزار مصیبت بی پایان، فدائیان خلق در هر کجا که باشند و از هر طریقی که سهل تر تشخیص دهند و تا هر زمان که ضرور باشد در کار کمک رسانی مشارکت خواهند داشت. آنان در این تلاش بشر دوستانه از همکاری و همیاری همه نیروهای ایرانی و خارجی، بدون هرگونه استثناء تا به آخر استقبال می کنند.

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بازداشت ناراضیان و غیرقانونی کردن جمعیت دفاع از آزادی را محکوم می کنیم

برای گشتار زندانی سیاسی زن کمین کرده اند

از بروز فاجعه جلوگیری

خبرهای نگران کننده از زندانهای جمهوری اسلامی حاکی است که رژیم ولایت فقیه در تدارک جنایت جدیدی است. جلادان رژیم پس از پایان یک دوره قتل عام زندانیان سیاسی به فکر گشتار دیگری افتاده اند. این بار جان بیش از ۸ تن از زندانیان سیاسی زن در معرض خطر قرار گرفته است.

رژیم فریاد دادخواهی خیل عظیم خانواده های زندانیان سیاسی در اعتراض علیه بازداشت و شکنجه فرزندان آنان را می خواهد با انتقام پاسخ گوید. گستاخی آشکار رژیم در نقض حقوق بشر بار دیگر مجامع بین المللی را به واکنش و اعتراض علیه آن واداشته است. سازمان حقوق بین الملل طی دو گزارش جداگانه ای که انتشار داده تصریح کرده است که ۸ تن از زندانیان سیاسی با خطر قریب الوقوع اعدام مواجه هستند که اسامی آنان عبارت است از:

- ۱- مریم فیروز ۷۵ ساله از رهبران سابق حزب توده ایران و رئیس سازمان دموکراتیک زنان ایران
- ۲- دکتر میترا هاملی پزشک، همسر رفیق شهید انوشیروان لطفی
- ۳- دکتر فاطمه ایزدی پزشک، همسر رفیق شهید فریبرز صالحی
- ۴- ملکه محمدی ۶۵ ساله سردبیر سابق روزنامه مردم و دنیا، همسر رفیق شهید محمدپور هرمان
- ۵- صدیقه (زهره) تنکابنی، همسر رفیق شهید علیرضا کیانی
- ۶- فاطمه حسینی زاده (کیلی آذرنگ) همسر رفیق شهید سعید آذرنگ
- ۷- زهره قاضی از رهبران سازمان جوانان حزب توده ایران
- ۸- ساهمیدرو دیاجی.

سازمان حقوق بین الملل به بازداشت غیرقانونی، شکنجه و محاکمات قلابی و همچنین اعدام متهمین که هنوز در ایران ادامه دارد، اعتراض کرده است. حقوق بین الملل اعلام کرده که "این زنان زندانی بدون اینکه توانین بین المللی در محاکمه آنها رعایت شده باشد محاکمه و محکوم شده اند. اینها زندانیانی هستند که به جرم داشتن عقاید سیاسی مخالف رژیم دستگیر شده اند". حقوق بین الملل خواستار آزادی بدون قید و شرط آنان و دیگر زندانیان سیاسی شده است.

به دفاع از این فرزندان میهن برخیزیم و هر آنچه در توان داریم بکار گیریم تا از بروز یک فاجعه دیگر جلوگیری کنیم.

برای مردم ایران نداشته اند. ویرانی کشور در اثر ۸ سال جنگ بی فرجام، کاهش درآمد و تولید ملی به حد نصف، فراری دادن بیش از ۳ میلیون ایرانی با فرهنگ و کاردان و متخصص از کشور، و تومین و تحقیر و آزار زنان در حدی غیر قابل تحمل، احیای مجازاتهای عهد بربریت و جاهلیت و ده ها مصیبت در ناک دیگر حاصل سیاستهای ایران بر باد ده سران رژیم بوده است. این کارنامه سیاه، هر ایرانی آزاد و شرافتمندی را به اعتراض و چاره جویی دعوت می کند.

فدائیان خلق ایران اعتراض و انتقاد مندرج در نامه ۹۰ نفر و دیگر نامه هایی که به امضا فعالین سیاسی مقیم خارج در حمایت از آن منتشر شده را اعتراض و انتقاد خود و همه نیروهای آزادیخواه کشور نسبت به وضع موجود کشور تلقی می کنند. خواست آزادی احزاب، مطبوعات و انتخابات خواست انقلاب بعین و خواست هموم مردم ایران است.

سران رژیم بداند راهی را که آنان در پیش دارند جز سقوط و مرگ هیچ آینده دیگری را برایشان رقم نخواهد زد. جهان بسوی آزادی برای همه ملت های آن گام بر می دارد. بسوی روزی که در ایران ما نیز مبارزه همه آزادیخواهان متحد شود و باسطاستبداد ولایت فقیه را برچیند و آزادی را جایگزین آن سازد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۵ خردادماه ۱۳۶۹

ویژه سازمان ملل از ایرانیان سیاسی از جمله نورالدین کیانوری و حداقل ۸ تن از زنان زندانی را مجدداً به زیر شکنجه های وحشیانه کشیده اند و جان آنان به گزارش سازمان حقوق بین الملل در معرض خطر جدی قرار گرفته است. این اقدامات سرکوبگرانه در زمانی صورت می گیرد که آقای وزیر کشور با و تاحات تمام اعلام می کند احزابی که هنوز قانونی نشده اند گویا بعلت آنست که هنوز مدارک درخواست خود را تکمیل نکرده اند. سران رژیم اگر واقعا به فکر مردم و کشور بودند بجای تشدید سرکوب و خفقان به مطالبه آزادی از سوی مردم و به مضمون خواست های برحق توجه می کردند که در نامه سرگشاده مذکور مورد تأکید قرار گرفته است.

اما سران رژیم منش دیگری پیشه کرده اند. آقای رفسنجانی در واکنش به درخواست آزادی احزاب سیاسی و آزادی انتخابات و مطبوعات که خواستهای کاملاً برحق و عادلانه و خواست بزرگ انقلاب بعین بوده است، همه مخالفان سیاسی خود را و رشکستگان سیاسی می نامد و تأکید می کند که در ایران جایی برای آنان نیست. ادامه این سیاست هیچ سرنوشتی جز سرنوشته هیت بار رژیم رستاخیزی شاه را برای مدافعان آن رقم نخواهد زد.

هم میهنان عزیز! سران رژیم ولایت فقیه که طی ۱۲ سال با کشتار فجیع و بیرحمانه ده ها هزار نفر از مخالفان، حکومت خود را مستقر کرده اند، جز بدبختی و نکبت هیچ بهره دیگری

هم میهنان عزیز! اخبار و اطلاعات موثق حاکی از آنست که روز ۲۲ خرداد ماه عده ای از شخصیت های سیاسی کشور که به سرکوب آزادیهای سیاسی اعتراض کرده اند خودسرانه بازداشت شده اند. اسامی آقایان هزت الله سبحانی، عبدالله بازرگان، محمد حسین بنی اسدی، نورعلی تابنده، رضا صدر و فرهاد بهیمانی جزو بازداشت شدگان اعلام شده اند. آنها همه جزو امضا کنندگان نامه سرگشاده ای بوده اند که چندی پیش به امضاء ۹۰ نفر از آزادیخواهان ایران در اعتراض به سیاست رژیم و فقدان آزادی احزاب و مطبوعات خطاب به رئیس جمهور انتشار یافته است. این بازداشتها تنها در آخرین لحظات روز ۲۴ خرداد ماه از طریق خبرگزاری رسمی رژیم تأیید گردید، مطابق این خبر بازداشت ما بر اساس حکم دادستان انقلاب تهران صورت گرفته است. مطابق این حکم جمعیت دفاع از آزادی غیرقانونی و فعالیت آن ممنوع اعلام شده است. دلیل رسمی بازداشت ما تماس پنهانی با محافل بیگانه اعلام شده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) این اقدام سرکوبگرانه رژیم را بشدت محکوم کرده، از مضمون خواسته های آزادیخواهانه مندرج در نامه مذکور تویا پشتیبانی نموده و خواهان قطع بازداشتها و آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت شدگان است. علاوه بر این بازداشت ها سران ریاکار رژیم پس از هزیمت هیات

اطهاریه ک.م سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مسائل مورد اختلاف ایران و عراق

طی روزهای اخیر دو واقعه مهم در زمینه اختلافات میان ایران و عراق رخ داده است.

صدام حسین رئیس جمهور عراق با ارسال نامه‌هایی برای ماضی رفسنجانی رئیس جمهوری اسلامی ضمن طرح پیشنهادهایی که مضمون آن انتشار نیافته خواهان مذاکره مستقیم و دیدار روسای دو رژیم جهت حل مسائل مورد اختلاف شده است. به گفته آقای کروی، رئیس مجلس، طرف ایران ضمن برخوردی مثبت با نامه‌ها به نامه‌ها پاسخ داده و امکان دیدار فوق را تحت بررسی قرار داده است.

کنفرانس سران کشورهای عرب که در بغداد تشکیل شد با صدور قطعنامه‌ای ادعای عراق در مورد مالکیت بر اروند رود را مورد تأیید و پشتیبانی قرار داده است. از سوی دیگر، نه در ابتکارات اخیر ایران و عراق و نه در کنفرانس بغداد و نه سایر اقدامات دیپلماتیک طی دوره اخیر هیچ خبری در باره وضعیت بیش از یکصد هزار اسیر عراقی و ایرانی در ایران و عراق انتشار نیافته و سرنوشته تلخ گروگانهای جنگی دو کشور همچنان مبهم و دردناک باقی مانده است.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ره‌یادهای فوق را فوق العاده پراممیت تلقی کرده و نظریه موضع خود را بدینوسیله به آگاهی همگان می‌رساند:

۱- بنظر ما زمانی که تلاشها و ابتکارات تازه‌ای برای آغاز مجدد مذاکرات میان دو کشور در شرف آغاز است، قطعنامه کنفرانس سران عرب که کاملاً یک جانبه و غیر مسئولانه و علیه منافع ایران صادر شده نه تنها هیچ کجکی به حل و فصل مناقشات میان دو کشور نمی‌کند بلکه عملاً تلاشی است علیه روندتجاری مثبت در راستای صلح عادلانه

میان دو کشور، انتظار این بود که کنفرانس اعراب برای حل و فصل اختلافات از روی دو کشور پیشنهاد می‌کرد قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر مبنای قرار گیرد.

ایرانیان از دیرباز تا امروز همواره خواهان تثبیت خط مرزی دو کشور بر خط القعر اروند رود بوده و خواهان برسمیت شناختن حق آبراه‌داری هر دو کشور بوده‌اند و این هر دو در قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره به روشنی تصریح و توسط خود صدام حسین امضا شده است. اگر طرف عراق و پشتیبان عرب او جز این ادعایی دارند باز هم خود قرار داد ۱۹۷۵ شیوه حل را مشخص کرده است. راه آن مذاکره مستقیم میان دو کشور است. کنفرانس سران عرب فاقد هرگونه صلاحیت برای اظهار نظر بر مالکیت اروند رود است.

۲- اینکه طرف ایران بعد از مدت‌ها سرسختی اکنون انعطاف نشان داده و مذاکرات مستقیم با عراق را امری ممکن تلقی می‌کند، خود گامی مثبت بسود صلح است و طبعاً باید از آن استقبال کرد. اما تاکنون هیچ گونه اطلاعاتی در باره علت تغییر تصمیم سران رژیم ایران انتشار نیافته و به نظرانی های بسیار پیرامون پیام‌های دیپلماتیک مخفی رژیم دامن زده است. فقط از قرآن پیداست این امر با نامه‌هایی نیز ارتباط می‌یابد که از جانب صدام حسین برای همتای خود در ایران ارسال شده است. دیپلماتیک مخفی رژیم اگر با حاکم بخشی از منافع ملی ما با هدف تحکیم خود همراه نباشد، که هست، دست کم دوران هرگونه نظارت و کنترل و لذا همیقا مستبدانه و خطرناک است. مسئولیت عواقب آن نیز طبعاً بر عهده مردم ایران نیست. ما خواهان توضیح صریح و کامل روند مذاکرات به مردم هستیم.

در مورد میانجیگری از میان تمام ابتکاراتی که تاکنون از جانب دیگران مطرح شده است از نظر ما دبیر کل سازمان ملل متحد، آقای خاویر پرز دکوئیار، مناسبترین شخصیت و مرجع بین المللی و پیشنهادهای ایشان در زمینه اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت

مشاهدترین ابتکارات برای برقراری صلح بین دو کشور است. در همین حال نباید از ابتکارات دیگران از جمله پیشنهادهای آقای شوارز نادره یا آقای عرفات نیز دوری گرفت. ضمن استقبال مجدد از واکنش مثبت ایران ما خواهان آنیم که مذاکرات مستقیم هرچه زودتر آغاز گردد.

۳- اکنون ۲ سال پس از قطع جنگ هنوز بیش از یکصد هزار اسیر ایرانی و عراقی در عراق و ایران اسیرند، گروگان گیری یکصد هزار انسان بیگناه که قربانی و وسیله پیشبرد سیاست تجاوزگرانه، جنگ افروزان و ضد انسانی خواهان آنیم که مذاکرات مستقیم هرچه زودتر آغاز گردد. ۲- اکنون ۲ سال پس از قطع جنگ هنوز بیش از یکصد هزار اسیر ایرانی و عراقی در عراق و ایران اسیرند، گروگان گیری یکصد هزار انسان بیگناه که قربانی و وسیله پیشبرد سیاست تجاوزگرانه، جنگ افروزان و ضد انسانی خواهان آنیم که مذاکرات مستقیم هرچه زودتر آغاز گردد.

فدائیان خلق ایران خواهان آنند که با مساعد شدن فضای بین المللی در راستای رفع جنگ سرد و حل و فصل مسائل منطقه‌ای روند برقراری صلح میان ایران و عراق شتاب گیرد و برگشت ناپذیر شود. مردم دو کشور رنج دیده صلحی پایدار و عادلانه را آرزو دارند.

فدائیان خلق امید دارند استقرار و تحکیم صلح میان دو کشور راه را برای رهایی خلقهای ایران و عراق از استبداد خونینی که بر آنها حاکم است هموارتر سازد.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پنجمین ۱۵ خرداد ۱۳۶۹

امیدهای تازه

مذاکره مستقیم دور رئیس جمهور اجرای آن را به انجام و موفقیت مذاکرات کارشناسی ایران و عراق مرتبط دانسته بود. خبرگزاریها اعلام کرده اند که تهران مایل است مذاکرات احتمالی آینده سران دو کشور در یک کشور بیطرف صورت گیرد بنابه اظهار اسبق منابع محل مزبور ممکن است مسکو باشد. از طرف دیگر سخنگوی وزارت امور خارجه بار دیگر پیشنهاد شوروی برای محل از سرگیری مذاکرات صلح، مورد توجه قرار داد. در این میان قطعنامه پایانی سران کشورهای عرب در بغداد که در رابطه با اختلافات و دعای ایران و عراق اظهار نظر کرده نقطه منفی در روندتجاری جاری و تلاشهای موجود برای پایان دادن به اختلافات دو کشور و استقرار صلح پایدار در منطقه است. علیرغم این اظهار نظر منفی که تأثیرات همین خود را بر جا خواهد گذاشت، مجموع رویدادها و نشانه‌ها حاکی است که می‌توان هم چنان به امیدهای تازه ای در روند مذاکرات ایران و عراق چشم داشت. زیرا تا حال هر دو کشور بر فیصله دادن منازعات در محتوای مضامینها و موضعگیری آنها مشغولتر شده است. علیرغم اینکه حصول به یک راه حل مورد قبول و رضایت ولی تلاش‌ها و پیگیری‌های سایر دست اندرکاران مسئله بویژه سازمان ملل متحد و شخص پرز دکوئیار می‌تواند در گشایش سریعتر و بهتر این گره تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد.

به یاری زلزله زدگان بهشتابیم

۸ تیر: روز شهیدان فدائی گرامی باد

ده چندان میگردد، یک اندیشه در جان ما که تکاپو می‌افتد؛ ضایعه را باید جبران کرد. باید برپا ایستاد. سازمان را باید نگه‌داشت. هر شهید فدائی با این باور عمیق ما را بدرد گفته است که سازمانش نمی‌میرد. زیرا که اندیشه نوجو نمی‌میرد. زیرا که کار و زحمت همواره زنده است و زندگی بخش، سازمانش نمی‌میرد چرا که به تبار عاشقان کار و اندیشه و آفرینش تعلق دارد. سازمانش نمی‌میرد، چرا که به نیروی آینده و سازندگان زندگی تکیه دارد. سازمان او، امروز دیگر سازمان همه آتھایی است که به آینده نیک انسان و آبادی و آزادی ایران و ایرانی می‌اندیشند.

شرطیاساداری از حرمت نام رفیقان، شرط فرزندی آنست که با تمام همت برای برپا داشتن سازمان با مختصات نوین آن، قدم در راه بگذاریم. سازمان امروز از هر فدائی اندیشه ورز، تحول طلب، معتقد و مومن، کاری می‌طلبد. کاری سخت و فروتنانه. کاری بخاطر مردم و برای مردم. کاری که بر ویرانه‌های استبداد و بی عدالتی، شالوده بنائی نو بنام آزادی و حقوق و کرامت انسان را پی ریزد. امروز و فردا تنها اینگونه میتوان فدائی ماند، و تنها اینگونه میتوان یادگاریهای عزیز شهیدان را زنج نهاد. ما فدائیان چونان همه عاشقان راه آزادی و یگانگی انسان با سرنوشته خود، در این راه پر شگون به دست و پیشانی همه آنها بوسه می‌زنیم که رهروان راه آزادی و بهروری مردم ایرانند. همه آتھایی که سودائی جز خوشبختی انسان ندارند.

آرزو مندجان عطر آگین تر از هر بار فضای وطن را خواهد پوشاند.

جهان پرتلاطم امروز، وقوع تحولات عظیمی را در همه عرصه‌های زندگی انسان انتظار می‌کشد. با تلاطمات امروزی به دو گونه میتوان برخورد کرد. به گونه‌ای که با باور به زایش جهانی نو و تکاپو برای آن، راه فردای بهتر برای انسان گشوده شود، و یگونی ای که با تصور بطلان اندیشه‌ها و باورها نسبت به سعادت موهود انسان، راه سکون و تباهی هموار گردد. انسان باورمند و آفریننده به گونه نخست عمل می‌کند. این انسان با تکاپو خرد، راستی و تحقیقت‌پژوهی راه آینده را از میان تلاطمات موجود تشخیص میدهد. این انسان با اعتقاد و عمل به اتحاد و یگانگی دست‌ها و قدم‌ها، بر حرمان و شکست فائق می‌آید و راه فردای نورانی گشاید. فدائیان، چه آنها که رفتند و چه آنها که ماندند، همواره با چنین برداشت باوری از زندگی، به مصاف ناراستی‌ها و دشواری‌ها رفته‌اند. امروز نیز فدائیان را چنین باورهای و نیز هلقه‌های بسیاری بهم پیوند می‌دهد. آنها با کاروانی از شهید، راهی پر درد را هم پیموده‌اند. آنها همچنین با هر ودیعه گرانه‌هایی را از عزیزان شهید خود، تا به امروز پاس داشته‌اند. ودیعه‌ای که بنام انسان زحمتکش به عرصه رسیده و بالیده است.

امروز نیز اگر فردی از ما بخاک می‌افتد، قدرت صدای دگر در جان و تن فرد بجا مانده متراکم میگردد. امروز اگر دشواری راه و روزگار از توان من میکاهد، قوت و استواری دگری و دگران

زندگی زیباست ای زبیب پسند زنده اندیشان به زیبایی رسند آنچه‌ان زیباست این بی بازگشت کز برایش میتوان از جان گذشت

۸ تیر، روز بزرگداشت یاد عزیز شهیدان ماست. روز اراج گذاشتن به نام و آرمان آنان که بنام انسان زیستند و بنام انسان جان باختند. ۸ تیر یادآور خاطره تابناک فدائی دلیر حمید اشرف و هم‌زمان اوست که با باوری عمیق نسبت به رهائی و سعادت انسان زحمتکش، در نبرد با هاملان ساواک شاه سعادت رسیدند.

یاران شهید ما از خیل پرشمار جان باختگانی هستند که سودائی جز آزاد زیستن و بهتر زیستن انسانها در سره جان خود نداشته‌اند. تحولات زرف درجهان امروز امید به تحقق این آرزوهای نیک و شریفانه را ده چندان کرده است. دور نیست روزی که آرزوی بزرگ شهیدان ما در ایران هرگز نیز به گل بنشیند. تیمکاران مستبد جمهوری اسلامی را تاب مقاومت در برابر موج عظیم آزادیخواهی و انساندوستی که با قدرتی توفنده دنیا را در می‌نوردد، نیست. ایران ما هم استبداد و مستبدان را تحمل نخواهد کرد. مردم ایران به زندگی انسانی که شایسته آنهاست دست خواهند یافت. ایران آزاد خواهد شد. ایرانی روی سعادت را خواهد دید. روزیکه چنین شود، خاطره شهیدان

۳۰ خرداد :

فرهستی برای تاملی دوباره

رهی

سازمان یافته و سراسری به مواضع ارتجاع حاکم است، نیرو و امکانات خویش را بمیدان کشیدند و با توسل به عملیات مسلمانانه، هملا راه دوم را برگزیدند.

اینک بحث بر سر این نیست که اگر مجاهدین و برخی سازمانهای سیاسی کشور به شیوه‌های مسلمانانه متوسل نمی شدند قجایی نظیر ۳۰ خرداد رخ نمیداد و ماشین سرکوب رژیم بکار نمی افتاد. تردیدی نیست که سرکوب گری رژیم قبل از هر چیز متأثر از ماهیت مجموعه حکومت بوده و هست. در همین حال بایستی تاکید کرد بسود مجاهدین و آثای بنی صدر و دیگران بود که بجای تن دادن به عملیات مسلمانانه که خواست محافظ قدرتمند حاکم بود، نیرو و امکانات خویش را در جهت شیوه‌های غیر قهر آمیز بکار می گرفتند. از جمله از آغاز دیماه سال ۵۹ تا نیمه‌های اردیبهشت سال ۶۰، هلیرقم حدت بیسابقه جنگ ایران و عراق به مثابه یک عامل بازدارنده، مجموعه عوامل سازنده وضعیت سیاسی یک فرصت کاملاً استثنائی و بیسابقه را برای جنبش دمکراتیک کشور شکل داده بود. در آن زمان این امکان - شاید بدلیل تناسب توانایی‌ها - بود که یک میزگرد دوسج متشکل از همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب بجهت بررسی طرح و ارائه تبادل نظر برنامها و خطمشی‌های مختلف تشکیل گردد. نه پس از آن تاریخ و نه قبل از آن هرگز در ایران چنین فرصتی فراهم نیوید است. مصالح همه نیروهای سیاسی کشور، مصلحت کشور ما آن بود که سیر رویدادها نه در راستای تشدید و تسریع خشونت بلکه حداقل در راستای تعویق و حداقل در راستای مهار خشونت تا هر حد ممکن و در جهت بهره‌گیری از روش‌های مسالمت آمیز، بویژه از روش مذاکره و یا مباحثه هلنی سمت داده میشود.

نه در آن زمان و نه حتی امروز عملیات نظامی چه از برون مرزها و چه بصورت داخلی در تروور در داخل کشور، هرچه در تشدید خشونت و خونریزی در جامعه می‌تواند تأثیرات بسیار داشته باشد اما نه راهگشای سقوط رژیم بوده و هست و نه راهگشای دموکراسی و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور. اکنون که به گذشته می‌نگریم هر یک از نیروهای سیاسی کشور به شمول ما، پرونده سنگینی از نیک و بد کردار خود در آن سالهای خونین را بمرهه دارند. قضاوت یکسان و مورد تأیید همگان در باره این گذشته با احتمال زیاد هیچگاه بدست نخواهد آمد. اما می‌توان و باید قضاوت‌های نامهمان را در معرض دید همگان قرار داد. این کار به رشد آگاهی سیاسی و شناخت جامعه از خود و از ظرفیت‌ها کمک بسیار می‌رساند. قضاوت ما اینست که بی‌تردید نهضت آزادیخواهانه مردم ایران در آستانه ۳۰ خرداد می‌توانست از امکانات بیشتر و موثرتری بهره‌مند گردد و ضمن تقویت فرهنگ سالم سیاسی در جامعه مقاومت موثرتری در مقابل پیشروی سازمان یافته ارتجاع از خود بنمایش بگذارد و آنسوس که چنین نشد.

۹ سال از ناعجه‌کشتار ۳۰ خرداد سال ۶۰ گذشت. در جریان تظاهرات خونبار ۳۰ خرداد و در ماه‌های پس از آن هزاران نفر از فعالین، اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق و نیز عده زیادی از اعضاء و هواداران چریک‌های فدائی، راه کارگر، پیکار و دیگر سازمانهای سیاسی کشور آماج کین توری سبعانه رژیم ولایت فقیه قرار گرفتند. طی این ماه‌ها ۱۷ نفر نیز از اعضاء و هواداران سازمان ما به اشکال و دلایل کاملاً پوچ و ناجوانمردانه بدست عوامل رژیم در نقاط مختلف کشور به سعادت رسیدند.

۳۰ خرداد سال ۶۰، نه آغاز، بلکه نقطه عطفی در سرکوب گسترده و سیستماتیک نیروهای سیاسی ترقیخواه میهن توسط رژیم شد. ماشین چینی سرکوب رژیم چندگاهی پس از آن بنی صدر و طرفدارانش را هدف تعرض خویش قرار داد. قریب یکسال و نیم پس از آن یورش به حزب توده ایران سازمان یافت و از همان زمان کار پیگرد، بازداشت، شکنجه و اعدام فدائیان در دستور روز قرار گرفت. در تابستان سال ۶۷، رژیم بار تکبار جنایت کم سابقه‌ای، صدها ستاره در فشان را از آسمان فرزده میهن به زمین کشید.

طی این سالها، دامنه سرکوب‌های رژیم نه تنها به نیروهای مخالف رژیم محدود نماند بلکه روز بروز دامنه آن گسترده‌تر نیز شد، تا جائیکه بسیاری از منتقدان درونی استبداد قجاعتی نیز از گزند خصم رژیم در امان نماندند. در همین رابطه باید به شجاعت، اخراج و بازداشت‌های گسترده طرفداران آیت اله منتظری اشاره کرد. هم اینک نیز اخبار نگران کننده‌ای از میهنمان میرسد که از یورش گسترده رژیم به گروهی از سیاستمداران برجسته کشور که طرفدار نظرات آثای محدس مدعی بازگان و زنده یاد دکتر هلی شریعتی‌اند، حکایت میکند.

حال که ۹ سال از ناعجه ۳۰ خرداد فاصله گرفته‌ایم، ضمن بازنگری مجدد بر آن، بویژه یک نکته پراهمیت را میتوان مورد تأکید قرار داد. در مقطع ۳۰ خرداد سال ۶۰، تعدادی از سازمانهای سیاسی مخالف رژیم از جمله سازمان ما و گرایش‌های در درون و پیرامون حاکمیت که آثای بنی صدر، آیت اله بهشتی و هواداران آیت اله طالقانی و تا حدودی آیت اله منتظری بهره‌های سرشناس آن بودند، در اکثر موارد با اهدافی گوناگون و حتی در مواردی کاملاً متضاد و به درجات مختلف یا از تشنج اوضاع و تشدید خشونت و درگیری‌های خونین در آن لحظات استقبال نمی‌کردند یا دست کم در آن وضعیت از نتایج آن نگران بودند. از سوی دیگر، بعضی عده حکومت، بویژه شخص خمینی میکوشیدند ضمن بهره‌جویی از احساسات مذهبی مردم و یا تکیه بر ارگانه‌های سرکوب‌گر رژیم، هرگونه ندای مخالفتی را با توسل به تهر پاسخ دهند. گروهی از رهبران سیاسی مخالف رژیم نیز، بویژه رهبران مجاهدین یا تکیه بر این ارزیابی که توازن نیرو در جامعه بریان خمینی تغییر کرده است و سرنگونی رژیم در گروی یک یورش

سالمرگ خمینی چگونه برگزار شد؟

نیز فرصت طلبانه و برای اینکه از قاتله عقب نماند در این معرکه با آنان همصدا شد و هلیرقم شعارهای مکرر وحدت خواهی در عمل این رفسنجانی و دولت او بود که سیاست و امانده‌اش برای برون رفت از بحران، آماج حملات قرار داشت. احمد خمینی به دولت رفسنجانی تلویحاً هشدار میداد که اگر از "خط امام" خارج شود با مقاومت سپاه روبرو خواهد شد. خویشها خواستار کنار رفتن آن مقاماتی شد که با قرب مرتبط بوده و در مقام حساس کار میکنند. گروهی می‌گوید ما زمانی مشروعیت داریم که در خط امام حرکت کنیم و کسانیکه می‌خواهند با قرب رابطه برقرار کنند باید آنها را دفع کرد. و بالاخره محتشمی با هشدار به رفسنجانی گفت: "شما که کار و سیاست خود را بر پایه تنش زدایی با امریکا استوار کردید، این خود باعث بوجود آمدن تنش است، زیرا در کشور حزب اله چنین اجازه‌ای به شما داده نخواهد شد." وی اضافه میکند "کسانیکه در جهت کاهش تشنج با امریکا فعالیت دارند هرگز اسلام و انقلاب ایران را درک نکرده‌اند."

در این حملات آشکار و تند قبل از آنکه تضاد سیاست‌ها و جنگ قدرت جناحهای رژیم جلب توجه کند، گسترش بحران و ناتوان ماندن رفسنجانی در برآوردن خوشبالی‌هایی که در باره او وجود داشت و در نتیجه شکست اتوریته‌اش حتی در میان بالایی‌ها، نمودار میگردد. در کنار میداننداری تندروها، خامنه‌ای نیز در پیام بالا بلندی مناسبت سالمرگ خمینی، طی صحبت‌های رهبر گونه و تجلیل از باصلاح "دوران خمینی" خواست تا پرچم دفاع از خط امام را بدست خود بگیرد. او در سخن سرایی‌هایش بر بحران عظیمی که رژیم را به زانو درآورده است چشم پوشیده و به دروغ از "عظمت جمهوری اسلامی" صحبت می‌کند. او با نادیده گرفتن نجای عظیمی که "دوران خمینی" در میهن ما به بار آورده مدعی میشود که ایران با لحاظ نقض دمکراتیک مردم در سر نوشت سیاسی کشور، آزادی مطبوعات و... در همه دنیا بی‌همناست!!

هم صدایی خامنه‌ای با تندروها در جریان مراسم سالمرگ خمینی نیز قبل از هر چیز از آنجهت بوده که او برای حفظ موقعیتش بعنوان ولی فقیه سخت نیازمند آستکه حملات تندروها را ضعیف کند. لذا تلاش می‌کند تا خود را مومن‌ترین ادامه دهنده راه خمینی نشان بدهد. در این رابطه تأکید مجدد و تندتیزی بر حکم خمینی در مورد اعدام سلمان رشدی بارزتر از همه است. او یکسال و نیم پیش وقتی رئیس جمهور بود کاملاً ژست دیگری داشت. ژستی شبیه ژست امروزی رفسنجانی.

در یک کلام مراسم سالمرگ خمینی که در اوج بحران اقتصادی و فلاکت زندگی زحمتکشان یا صرف میلیاردها پول مردم برگزار شد نمایش ناموقتی بود از قدرت نمایی رژیم که تافرق سرفرق در بحران و کشمکش است و رژیمی که یگانه راه نجات خود را افعال فشار بیشتر بر توده مردم یافته است.

سران رژیم از مدت‌ها قبل با تدارکات بسیار، هزینه سنگین و تبلیغات همه جانبه، در پی بهره برداری سیاسی از مراسم سالمرگ خمینی بودند. آنان تلاش داشتند با کشاندن مردم هرچه بیشتری به مراسم، نمایشی از پشتیبانی توده‌های عظیم و استحکام جمهوری اسلامی ارائه نمایند. بدین منظور، شرکت در این مراسم فریضه دینی اعلام شد. ۴ روز تعطیل و یک هفته هم عزای عمومی اعلام گردید. از روستاها و شهرهای سراسر کشور فوج فوج اهالی با هزینه دولتی گردآوری و به تهران آورده شدند. در تهران هم از گانه‌ها مختلف حکومتی و وظیفه پذیرایی و اسکان آنان را همهدار شدند که تنها سپاه تهران پذیرایی از ۲۷ هزار نفر روستایی و شهرستانی را برعهده داشت. سه هزار همگان خارجی نیز با صرف هزینه‌های گزاف، از کشورهای مختلف، برای شرکت در مراسم به ایران آورده شدند. در جریان مراسم نیز دست اندرکاران تلاش داشتند با اجرای برنامه‌های مختلف عزاداری، نوحه خوانی و سینه زنی در محل آرامگاه، احساسات مردم را تهییج و شرکت پر شور آنان در مراسم را بازتاب دهند. اما با وجود همه این تمهیدات، جمعیت شرکت کننده در مراسم به نسبت سالهای گذشته رقم بسیار قلیلی بیش نبود. رسانه‌های رژیم به دروغ تعداد شرکت کنندگان را ۸ میلیون نفر اعلام کردند. حال آنکه خبر گزار بی‌ارقم واقعی اگر چیزی در حدود حداکثر یک میلیون برآورد کردند. بخش اعظم شرکت کنندگان نیز کسانی بودند که به اشکال مختلف زندگی‌شان با رژیم در پیوند بوده، بخصوص افراد گرد آورده شده از دیگر استانها و معدتار روستائیان بودند. بلافاصله این سؤال طرح می‌شود که چه شدند آن ۵ میلیون نفر مردم تهران که هنگام ورود خمینی در آستانه انقلاب با امید و آرزو به استقبال او رفته بودند. حقیقت آنکه از مردم آگاه شهرها دیگر کمتر کسی را به رژیم مرتجع جمهوری اسلامی باور مانده است. هم از اینروست که در مراسم سالمرگ خمینی هلیرقم تسام میاموی تبلیغاتی و هزینه سنگین و بیسج نیرو، سران رژیم نصیبی نبرده و در نمایش قدرت تاگام میمانند. نصیب مردم بلاکشیده میهن ما نیز از این مراسم تنها هزینه‌های کمر شکن مخارج تبلیغات و پذیرایی‌های داخلی و خارجی بود که بار آن بهر حال بر دوش آنان است. همچنانکه مخارج گزاف و نجومی ساختمان بارگاه پر جلال و نیز از حلقوم مردم گرسنه ساخته‌اند را نیز از حلقوم مردم گرسنه ایران بدر آورده‌اند.

وجه دیگری که در جریان تدارک و برگزاری مراسم سالمرگ خمینی جلوه گر شد، جنگ قدرت و کوشش جناحهایی از رژیم بود که خود را وارث و ادامه دهنده راه خمینی نشان داده و زیر پای رقیب را خالی کنند. تندروها و بگفته‌ای مشخص احمد خمینی که از چندی پیش آرامگاه خمینی را کانون فعالیت و تبلیغات جناحی خود قرار داده‌اند، طی این مراسم حملات خود را علیه کنسرت که به حساب از "راه خمینی" کنسرت گزیده‌اند تشدید کردند. خامنه‌ای

احزاب آزادیآزادی احزاب

ماه پیش نوری وزیر کشور رژیم طی یک مصاحبه مطبوعاتی، مطالبی پیرامون بررسی و صدور اجازه فعالیت رسمی برخی جمعیت‌ها و گروه‌ها ابراز داشت. نوری گفت گروه "فدائیان اسلام"، "جمعیت زنان مسلمان" و "جمع روحانیون مبارز" از جمله گروه‌های ۱۳ گروهی هستند که پرونده آنها مورد بررسی و رسیدگی قرار گرفته و اجازه فعالیت رسمی یافته‌اند. نوری تصریح کرد که اقلیت‌های مذهبی هم برای موجودیت‌شان باید برگه اجازه فعالیت دریافت دارند که تعدادی از آنها تقاضا داده‌اند و به بخشی مجوز صادر شده است. وزیر کشور در پاسخ به سؤال خبرنگاری در باره نامه سرگشاده ۹ نفر از رجال سیاسی ایران به رئیس‌جمهور به تاسی از سخنان رئیس‌جمهوری و قیامانه امضاء کنندگان نامه را ورشکستگان سیاسی خواند که گویا اینکه انتشار آن برای رژیم و کشور حائز اهمیت نیست و در باره فعالیت "نهیض آزادی" نیز اظهار نظر کرد که چون تقاضا نامه برای فعالیت آزاد "نهیض آزادی" کامل نبود لذا در دستور بررسی قرار نگرفته است که در صورت ارائه مجدد تقاضا نامه کامل، پس از بررسی و تایید اجازه فعالیت خواهند یافت (توضیح اینکه کمی پس از مصاحبه نوری عده‌ای از امضاء کنندگان نامه سرگشاده مژبور که از امضاء نهیض آزادی بودند دستگیر و فعالیت آن نیز از جانب وزارت کشور غیر قانونی اعلام گردید).

وزیر کشور در این مصاحبه پذیرفت که گالیندوپل نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌تواند به ایران مسافرت کند و تاریخ سفر گالیندوپل را مشخص نکرد.

اینکه وزیر کشور رژیم تحت اعلام اینکه گروه فدائیان اسلام، جمعیت زنان مسلمان و مجمع روحانیون مبارز - که بانیان و فعالین این گروه‌ها از مصادر امور کشور رژیم هستند - اجازه فعالیت رسمی یافته‌اند، ذهن کجی و توهینی است به مردم و آزادی احزاب و گروه‌ها. این مانورهای تبلیغاتی رژیم که در باره آزادی فعالیت گروه‌ها و یا "بررسی قانون فعالیت احزاب" صورت می‌گیرد، این بار نیز لاپوشانی رسوائی فضاحت تضییق و فشار جدید رژیم علیه ناراضیان و معترضین در پی انتشار نامه سرگشاده و یک ژست توتبی است که چهره گریه و رسوائی رژیم را بزرگ نماید. "آزادی احزاب سیاسی" که به حق نیاز و مطالبه مردم و کشور است توسط رژیم به مضحک‌های تبدیل شده است که هر از گاهی با علم کردن اجازه فعالیت آزاد چند انجمن و گروه اسلامی و وابسته وارد بازی سیاسی و تبلیغاتی می‌شود.

از اینکه وزیر کشور در این مصاحبه قبول کرده است گالیندوپل می‌تواند به ایران مسافرت کند باید مجدداً آن را پی گرفت. اینبار باید کوشش مضاعفی شود و تمهیدات لازم منظور گردد تا ز سفر گالیندوپل نتایج درخور فراهم آید و حاصل تحقیق و گزارش آن بازتاب متناظر جماعی باشد که بر ایران رفته و هر روز البته این به میزان زیادی هم به آقای گالیندوپل ارتباط می‌گیرد که نارسائی گزارش قبلی خود را جبران نماید و از آنچه که در گذشته به ناصواب در گزارش آمده تکرار نشود تا بار دیگر وجود تناقض در گزارش به آرایش چهره گریه رژیم یاری نرساند و رژیم هم نتواند از آن قلیه مردم و حقانیت فجایع خودبهره برداری کند.

یک رژیم توتالیتر و ایدئولوژیک ایجاب نمی‌کند برای حفظ امنیت خود بجز به همکیشان به دیگران اعتماد شود. اقدام شهربانی و کمیته البته انجام خواهد شد اما با اطمینان باید گفت که سران رژیم حداقل یک ارگان خاصه برای حفاظت از خود و متشکل از "خودی‌ها" با حقوق و امکاناتی چندین برابر پاسبان معمولی، در جوار خود خواهند داشت.

"شان" خود نمی‌دیدند. نگهبانان کمیته صرفاً حفاظت از خود کمیته‌ها و آخوندها و مقامات وابسته به رژیم را برعهده داشتند.

اکنون پس از اقدام این دو نهاد وظایف از این دست که بر عهده کمیته چی‌های حزب الهی بوده است را قاعدتاً باید به دیگران محول کنند. بانث و ساخت

شورش زندان مشهد: علت چه بود؟

مقاومت یکپارچه آنان در مقابل زندانبانان شد. مقاومت زندانبانان ۱۱ ساعت بطول انجامید و دامنه درگیری‌ها حتی به خارج از زندان نیز کشیده شد. این اولین باری نیست که سیامجاهلای رژیم شاهد نمایش اعتراض یک پارچه اسرای فقهای حاکم است. اما آنچه که در بررسی حادثه زندان وکیل آباد مشهد شایان مکت است، همزمانی آن با گسترش اعتراضات توده‌ای در خارج از زندانها و در سراسر کشور است. ماه‌هاست که کشور بزم سران حکومتی "آرام" است. ماه‌هاست که رژیم هراس زده، مداوماً بر فشارهای خود بر مردم حق طلب کشور می‌افزاید.

علت شورش زندان مشهد و ایجاد بزرگ آن نه آنطور که رژیم ادعا میکند: "تصد فزاینده‌ای از زندانبانان" بلکه ناراضی و خشم فرو کوفته‌ای است که در جامعه ما تل انبار شده است. کسانی که میدانند اگر شورش کنند قطعاً کشته میشوند اما باز هم دست به شورش می‌زنند قبل از آنکه برای هم میمان خدیک پیام دارند. آنها با این عمل به مردم می‌گویند: آری ما از زندگی خود دست شسته‌ایم زیرا دیگر تحمل این همه مصیبت را نداریم. و سران رژیم بجای اندیشه کردن بحال این همه درد ورنجی که مردم تحمل می‌کنند راه اسلحه کشیدن بروی مردم، حتی زندانبانان بی دفاع را انتخاب کرده‌اند.

برپایه گزارشات منتشر شده از سوی برخی سازمانهای سیاسی مخالف رژیم، همزمان با سفر رفسنجانی به شهر مشهد، حداقل ۹ زندانی بر اثر تیراندازی عوامل سرکوب گر رژیم در زندان وکیل آباد مشهد جان باختند و شمار دیگری از آنان زخمی و روانه بیمارستانها شدند. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه‌ای، خبر "آرامی" در زندان وکیل آباد مشهد را تأیید کرد و به شیوه معمول حکومتیان، دلیل این کشتار بیرحمانه را "اقدام عده‌ای از زندانبانان قاچاقچی برای فرار از زندان" توصیف نمود. در اطلاعیه آمده است که بدنبال این "فراز"، نبرد ۳ ساعته‌ای میان زندانبانان و "زندانبان فراری" صورت گرفت که در پی آن عده‌ای زندانی از پای درآمدند. در همین حال اطلاعیه کوچکترین اشاره‌ای به همل طولانی شدن آنچه که خود "نبرد ۳ ساعته" خوانده، نکرده است. اما بر اساس برخی گزارشات درگیری زمانی آغاز شد که عوامل سپاه بمنظور سرکوب اعتراض یکپارچه زندانبانان، اقدام به تیراندازی کردند و در جریان آن ده‌ها زندانی را بخون کشیدند. کشتار زندانبانان توسط عوامل سپاه نه تنها موجب فروکش کردن صدای اعتراض زندانبانان نشد، بلکه خشم و نفرت آنان را نسبت به بیدادگری آشکاری که در مقابل دیدگان بمت زده‌شان رخ میداد برانگیخت و سبب

اقدام ژاندارمری، کمیته و شهربانی

ادامی منطقی بوده و مست. آزادیخواهان ایران نه با نفس این کار مخالفند نه با نفس موجودیت قوای انتظامی. همه اعتراض‌ها متوجه سیاست سرکوب رژیم است که توسط این ارگانها باجرا گذاشته میشود. اقدام این ارگانها از مدت‌ها قبل می‌بایست انجام میشد. تعویق آنهم صرفاً ناشی از انحصار طلبی و زورگوئی و سودجویی بخشی از حزب الهیان بود است که از قبل سوده‌های بسیار برده‌اند. آنها در این مدت با جنگ اندازی بر کمیته‌ها و با صرف هزینه‌های بسیار و دوباره کاری‌ها از جمله کوشیده‌اند راه چپاول و دزدی و جنایت را برای خود باز نگاهدارند. بسیاری نهاد‌های موازی دیگر هم هستند که می‌باید اقدام میشدند و هنوز نشده‌اند. از جمله مهمترین آنها ارتش و سپاه می‌باشد.

کمیته‌ها در مجموع حدود ۱۵ هزار نفر پرسنل دارند، در حالیکه شهربانی بیش از ۱۲ هزار. این تفاوت رقم بزرگ ناشی از آن نبوده که کمیته از نظر رژیم اهمیت کمتر و شهربانی اهمیت بیشتر داشته است. این تفاوت ناشی از آن بود که کمیته‌ها صرفاً از حزب الهیان تغذیه میکرد و آنان پس از به قدرت رسیدن هیچکدام پاسبانی و نگهبانی شبانه روزی در شهر و محلات و موسسات را در

ماه گذشته مجلس شورای اسلامی لایحه اقدام نیروهای ژاندارمری، کمیته و شهربانی را از تصویب گذراند. این لایحه که ایجاد سازمان مسلح جدیدی بنام "سازمان پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران" را مدنظر دارد وزارت کشور را موظف می‌کند طی مدت یکسال سازمان مذکور را ترکیب قوای فوق‌الذکر تشکیل دهد. این سازمان مسلح در تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور خواهد بود و فقط فرمانده کل قوا حق تعیین و عزل و نصب فرمانده سازمان مزبور را خواهد داشت.

لایحه اقدام کمیته و شهربانی با مقاومت و مخالفت‌هایی نیز مواجه بود. از جمله حجت الاسلام سراجی پس از تصویب لایحه در مجلس استعفا داد. این مخالفت‌ها نیز بسیار طبیعی است، چرا که کمیته‌ها برای بسیاری از حکومتیان واقعا تکیه گاه اصلی قدرت در محله و شهر و وسیله بسیار مناسبی برای زورگوئی و چپاول مردم بیدفاع بوده بهمنای دست کشیدن از دزدی آشکار، جنایت و زورگوئی و از دست دادن همه چیز است.

مسلم است که اقدام این سه نهاد، و یا حداقل کمیته و شهربانی در یکدیگر

پلیس سوئیس هم تأیید می‌کند

سرشناس مدافع حقوق بشر در ایران بود که در ساعت ۱۱ و ۵ دقیقه روز ۳ اردیبهشت ماه سال جاری در تروور شد. سازمان مجاهدین خلق ایران ساعاتی پس از این حادثه، اطلاعات با ارزشی را در مورد چگونگی و نقش رژیم در تروور دکتر کاظم رجوی در اختیار رسانه‌های گروهی جهان گذاشت. انتشار این اطلاعات بازتاب وسیعی در مطبوعات و رادیوهای خارجی یافت. در گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران از جمله تأکید شده بود که عده‌ای از عوامل دست اندرکار تروور، در سوئیس بسر می‌برند. همزمان با آن برخی نشریات سوئیسی نیز با افشای جزئیات بیشتری از این واقعه، نقش جمهوری اسلامی را در رابطه با تروور دکتر رجوی مورد تأکید قرار داده بودند.

تازه‌ترین نتایج تحقیقات پلیس نیز موید گزارشاتی است که بویژه توسط سازمان مجاهدین خلق ایران و تنها ساعاتی پس از قتل دکتر رجوی منتشر شده است. بی‌شک اگر پلیس سوئیس این اطلاعات را پایه تحقیقات بعدی خود قرار میداد، می‌توانست در مدت زمان کوتاه‌تری پرده از روی جزئیات قتل

پلیس سوئیس اطلاعات تازه‌ای در رابطه با تروور ناجوانمردانه دکتر کاظم رجوی منتشر کرد. برپایه این گزارش، ۳ نفر از عوامل رژیم در ماجرای تروور دکتر رجوی نقش فعال داشته‌اند. گزارش پلیس سوئیس می‌افزاید، این افراد بطور کاملاً حرفه‌ای عمل میکردند و برای آنکه مقتول متوجه نقش تروور نشود، به شیوه‌های گوناگون تعقیب و مراقبت و با استفاده از وسائل نقلیه مختلف، رفت و آمد وی را تحت کنترل قرار داده بودند. چهار تن از این افراد در تروور دکتر رجوی شرکت مستقیم داشته‌اند که پس از ارتکاب جنایت بوسیله یک اتومبیل کرایه‌ای محل تروور را ترک نموده‌اند. اتومبیل مذکور ساعاتی پس از اجرای تروور، در اطراف فرودگاه ژنوروا شده که در جستجوی‌های بعدی بدست مامورین پلیس سوئیس افتاده است. گزارش پلیس سوئیس در پایان می‌افزاید که این چهار تن با پاسپورت‌های ایرانی وارد خاک سوئیس شده بودند لیکن برای خروج از این کشور پاسپورت‌های جعلی متعلق به کشورهای دیگر را مورد استفاده قرار داده بودند.

دکتر کاظم رجوی نماینده سازمان مجاهدین خلق ایران و از چهره‌های

سرمایه عظیمی که از ایران رفته است

جمهوری اسلامی بانی و باعث مصیبت‌های بزرگی در وطن ماست، جلائی وطن، دوری از میهن و خانواده و زندگی در غربت، یکی از مصائبی است که رژیم فقیهان به بیش از ۳ میلیون ایرانی تحمیل کرده است. آمار مختاطبان خروج از کشور و تعداد پناهندگان و پناهجویان ایرانی در کشورهای مختلف دنیا به نموی سابقه‌ای زیاد و روبه فزونی است.

در نگاه به ابعاد مهاجرت مردم از ایران به خارج از کشور روی چند محور باید درنگ کرد.

ترکیب اجتماعی مهاجران نشان میدهد که بخش بزرگی از آنان را نیروی متخصص و کارساز جامعه تشکیل میدهد. این نیرو در حکومت آخوندها که از بدو تاسیس خود نهاد و دشمنی با علم و حرفه و تخصص را پیشه کرده، نضا برای رشد و ارائه خدمت به جامعه نمی بیند. حکومت مکتبی به اشکال مختلف متخصصان را از حیثه کار و فعالیت کنار زد و مقاومت آنها علیه این تمیلات را با زندان و شکنجه و اعدام پاسخ گفت. پدینسان همدای از ایرانیان دانش پژوه و متخصصان کاردان بسوی فکر خروج از کشور رانده شدند. در حال حاضر روبه‌رفته مبرزترین کارشناسان و متخصصان علوم مختلفه در کشورهای آمریکائی، اروپائی و آسیائی در مهاجرت بسر می‌برند.

بررسی ترکیب سنی مهاجران حکایت از آن دارد که نیروی جوان کشور در جمهوری اسلامی آینده روشنی برای کار و زندگی خود نمی بیند. گروه‌های وسیعی از این نیروی کارساز هم اینک در جمهوری اسلامی بطل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی از دایره فعالیت سازنده اجتماعی بدور مانده‌اند. علاوه بر آن فساد و اعتیاد زندگی حال و آینده این نسل را بشدت تهدید میکند. نجات جوانان از ورطه مولناک اعتیاد یکی از محرکه‌های اصلی خانواده‌های ایرانی فرستادن جوانانشان به خارج از کشور است. بالا بودن نسبت جوانان در ترکیب

بالائی و میانی جامعه بدل به یک پدیده فراگیر شده است، ناشی از تمایلات رفاه طلبانه، فرنگ صرغی، فربرزگی و پشت پا زدن به تعلقات میهنی و خانوادگی مهاجران قلمداد کند. این داورها قبل از همه برای پوشانیدن زینهای بزرگی است که از مهاجرت این اقشار به اقتصاد کشور و از دست رفتن سرمایه مادی و معنوی هنگفتی از کف ایران می‌رود.

ایران اکنون در زمره معدود کشورهای ثرا دارد که آمار مهاجران سیاسی آن بالاترین ارقام را به خود اختصاص داده است. فرنگ پژوهان، ادب دوستان، هنرمندان و اهل علم و قلم در صد بالائی از مهاجران سیاسی ایرانی در کشورهای مختلف را تشکیل میدهند. اکثریت چشمگیر این دسته از مهاجران به یک زندگی ساده بشرط وجود آزادی و احترام به حقوق و حرمت انسانی در ایران، قانع هستند.

تمایلات رفاه طلبانه و تلاش برای برخورداری از شرایط بهتر زیستی و معیشتی، خصلت انکار ناپذیر انسان در جامعه مدنی است. اینکه جمهوری اسلامی می‌کوشد آنرا جرم تلقی کند، قبل از همه ناشی از هجر آن در تامین رفاه برای مردم است. بخش زیادی از متقاضیان خروج از کشور بدین هلت درد دوری از میهن خویش را بجان می‌خورند که جمهوری اسلامی رفاه و آسایش را از آنان سلب کرده و با ایجاد موانع بینشمار در سر راه رشد اجتماعی و اقتصادی کشور، سطح درآمد و مالسطح زندگی شهروندان را بنحو جبران ناپذیری تنزل داده است.

بنابه همه این دلایل، در حال حاضر گریز از جنگ آنچه که جمهوری اسلامی تحمیل می‌کند، هدف گروه‌های فرآیندهای از مردم ایران است. این البته تاسف بار است. با آنکه اکثر متقاضیان خروج از کشور از مشکلات آوارگی و پناهنده‌گی در کشورهای خارجی آگاهند، اما دشواری زندگی در جمهوری اسلامی بعدی است که مشکلات در فریت را برای آنها تحت الشعاع قرار می‌دهد.

هم اکنون محدودیت‌ها و مشکلات بر سر راه پناهنده‌گی و کار و زندگی پناجویان در کشورهای پناهنده پذیر افزایش یافته است. بعنوان مثال همین اواخر دولت جمهوری فدرال آلمان قانونی را در پارلمان این کشور به تصویب رساند که طبق آن امکانات پناهندگان سیاسی محدودتر گشت. طبق همین قانون امکان کارپایی و امکان پناهندگان نیز بسیار محدودتر از گذشته شده است. در ترکیه بیش از ۴۰۰ هزار پناجوی ایرانی زیر چتر پیگرد و مراقبت‌های پلیس این کشور و با تحمل گرانی طاقت شکن روزگار می‌گذرانند. در هند، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد بعد از پذیرش صلح توسط جمهوری اسلامی پناهندگان ایرانی را در تنگنای باز هم بیشتر مالی قرار داده‌اند. بعدی که اکثر پناهندگان ناچار از ترک هند و رفتن بسوی سرنوشتی نامعلوم‌تر در کشورهای نظیر تایلند شده‌اند. پناهندگان ایرانی در پاکستان نیز دائم در معرض خطر بازداشت و تحویل داده شدن به ارگانهای امنیتی رژیم ایران قرار دارند. اغلب دولتهای اروپای شرقی نیز از پذیرفتن پناهنده سرپا می‌زند. پناهندگان قبلی این کشورها هم همواره راهی دیارهای دیگر شده‌اند. پناهندگان ایرانی در

سنی مهاجران همچنین نشانگر گریز این نیرو از خدمت سربازی بویژه در دوران جنگ بوده است.

سرکوب خشن و اعمال تبعیضات فراوان در حق اقلیت‌های ملی و مذهبی از جانب جمهوری اسلامی عامل دیگریست در افزایش موج مهاجرت ایرانیان به خارج. در حال حاضر ملیت گسترده‌ای از مومنان کرد، ترکمن و بلوچ ما در دولتهای گروه‌های خارجی بسر می‌برند. در مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور نکته دیگری نیز چشمگیر است و آن مهاجرت فامیلی و خانوادگی است. خانواده‌ها در جمهوری اسلامی از امنیت اجتماعی بسیار کمی برخوردارند. اختاقت دمار از روزگار آحاد جامعه در می‌آورد. حتی کودکان از خطر انتقامجویی ارگانهای امنیتی و انتظامی در امان نیستند. زنان به هر بهانه بطور دائم مورد تهدید و آزارند. جوانان و نوجوانان از تفریحات متناسب با سن خود، حتی از دیدن برنامه‌های تلویزیونی مورد علاقه خود محرومند. شنیده شدن صدای موسیقی از خانه‌ها برای اهالی خانه جرم محسوب می‌شود. آب دریاها و فضای داخل اتوبوس‌ها برای زن و مرد قسمت بندی شده است. و همه اینها بر مضمی صعدی تیمت‌ها، معطل دانستن بیگاری، بیماری وی درمانی و بی سرپناهی افزوده میشود و فضای دشوار زندگی خانواده‌ها در جمهوری اسلامی را روشن‌تر ترسیم می‌کند. از سوی دیگر تنزل روز افزون سطح زندگی که معلول متوقف شدن رشد نیروهای مولده، رکود تولید و افلاس اقتصادی است، عاملی است قلعی در تصمیم گیری بخش بزرگی از خانواده‌های ایرانی برای خروج از کشور. این دسته از خانواده‌ها عمدتاً بخاطر برخورداری از سطح مطلوب زندگی، دشواری جدائی از وطن آبا و اجدادیشان را متحمل میشوند. تراکم ایرانیان در کشورهای پیشرفته صنعتی مویدیان واقیت است. مطلوبهات و دیگر ارگانهای تبلیغاتی رژیم سعی دارند مهاجرت مومنان را که در جمهوری اسلامی در میان اقشار

عبدالرحمن قاسملو دبیر کل سابق حزب دموکرات کردستان و عیداله قادری از مسئولان این حزب در اطریش، حاج بلوچ خان در کویت، پاکستان و سیدهادیانی از فعالان سازمان مجاهدین خلق ایران در ترکیه، توسط تروریست‌های رژیم بقتل رسیدند. در تمام این موارد، رژیم از پذیرش مسئولیت قتل قربانیان اقدامات تروریستی خود سرباز زده است. ولی اسناد، شواهد و قرائن انکار ناپذیر موجود، باندازه کافی روشنگر و محکوم کننده است.

گسترش اقدامات تروریستی رژیم، یک بار دیگر ضرورت عمل مشترک همه مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی را برای افشاء هر چه بیشتر سمای خونریز و تروریستی رژیم و مقابله موثر با اقدامات جنایت کارانه استبداد آخوندی، مورد تاکید قرار میدهد. بایستی از دولت‌ها خواست تا با پیگرد و مجازات بیدرتک عوامل تروریست رژیم، مانع تداوم و گسترش اینگونه اقدامات جنایت کارانه جمهوری اسلامی شوند.

دکتر رجوی بردارد. مضاف بر این در گزارشات اولیه سازمان مجاهدین خلق ایران به حضور همدای از تروریستهای رژیم در سوئیس اشاره شده بود. وجود چنین عاملی می‌توانست در مستند کردن نقش رژیم و تسریع کار تحقیق نقش بسزائی ایفا کند. نکته دیگری که در رابطه با گزارش تازه پلیس سوئیس قابل تامل است، انتشار همزمان آن با بخش اخبار مربوط به زلزله دهمشتاک ایران است که افکار عمومی ایران و جهان را هیجتا متاثر و متوجه خود کرده است. جمهوری اسلامی نسبت به گزارش تازه پلیس سوئیس واکنش نشان داد و به روال همیشگی، و قبحانه مسئولیت ترور دکتر رجوی را انکار کرد. لیکن ترور دکتر کاظم رجوی اولین نمونه از اقدامات تروریستی برون مرزی حکومت ترور و سرکوب نیست. پیش از این و طی ماه‌های اخیر، سرهنگ احمدی در دوی، قلام کشاورز از فعالین حزب کمونیست ایران در قبرس، صدیق کمانگر از مسئولان کومله، دکتر

کشورهای مختلف ناگزیر از تحمل این مشکلات هستند. جمهوری اسلامی هیچ چشم انداز روشنی برای بازگشت آنها به وطن نگشوده است. کابینه رفسنجانی نیز هلیرفم همه ادهای خود در زمینه نضا سازی برای جذب نیروی متخصص نه تنها هیچ راه حلی برای جلب بخش مهاجران نیروی کارشناسان از کشور فراهم می‌کند. سرکوبگرانه‌ای که هر روز دامنه آن گسترده‌تر نیز میشود، شرایط رفاه برای بازگشت که برای خروج بازهم بیشتر نیروی کارشناسان از کشور فراهم می‌کند.

برای بازگشت مهاجران به وطن، در قدم اول باید مصونیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی آنان تامین و تضمین شود. اشتغال و امنیت شغلی وجود داشته باشد. مادام که حقوق و آزادیهای دموکراتیک ملت ایران تامین و تضمین نشود و سیاست کشور عوض نشود، بازگشت مهاجران همچنان محقق نخواهد ماند. علاوه بر این برای جلب این نیروی عظیم باید در چه‌ای از رشد جامعه تامین شود. این واقعیت را باید با تمام تلخی آن پذیرفت که امکانات موجود در جوامع پیشرفته اروپا و آمریکا، انگیزه بازگشت برای بخشی از مهاجران ایرانی را بتدریج تضعیف می‌کند. سالها زندگی در شرایطی بکلی متفاوت با ایران و تداک شغل و کار و امکانات فعالیت تخصصی به تدریج نه فقط بر انگیزه که بر توان امکان مهاجران برای بازگشت به ایران تاثیرات منفی معینی را بر جای می‌گذارد. شمار کسانی که همواره آماده بازگشت به وطن هستند با طولانی شدن مهاجرت و جذب شدن در جامعه بیگانه متاسفانه عملاً روبه کاهش میرود. اشتغال و موقعیت شغلی، کسب و کار و دارائی‌ها، تسلط بر زبان، بعضاً ازدواج، مساله تحصیل و سپس ازدواج فرزندان و ده‌ها عامل دیگر در این رسالت تاثیر می‌کند. مهاجران ۴۰ - ۵۰ سال پیش کمتر از مهاجران ۱۰ - ۱۵ سال پیش به فکر بازگشت هستند و مهاجران ۱۰ سال پیش کمتر از آنان که در یکی دو سال اخیر به خارج مهاجرت کرده‌اند. باین ترتیب علاقت ملی و میهنی در نزد نسل بعدی این دسته از مهاجران رنگ میبازد و این یک ضایعه بزرگ برای جامعه ماست. گسترش و دوام چنین پدیده‌ای، خلائی نیروی سازنده ایران امروز و فردا را تشدید می‌کند. چنین پدیده‌ای برای حکومت ننگ و سرکشستگی است.

مسئله انتخاب محل زندگی البته مسئله‌ایست کاملاً اختیاری. همه ساکنان کره زمین مختار و آزادند که محل استقرار و زندگی خود را در هر نقطه از جهان انتخاب کنند. مهاجرت و بازگشت مهاجران به وطن خود نیز امریست اختیاری. اما این به معنای عدم برنامه ریزی دلسوزانه و همد تلاش برای فراهم آوری شرایطی جهت جلب نظر و تقویت تمایل مهاجران به بازگشت به سرزمین آبا و اجدادیشان نیست. مسلماً اگر روزی شرایط مطلوب کار و زندگی در ایران فراهم شود، جان، مال، حیثیت و موقعیت اجتماعی انسانها در کشور در امنیت باشد، کمتر ایرانی است که به ماندن در خارج و زندگی در غربت تن دهد. نیروهای آزادی طلب و ترقیخواه کشور در راه مبارزه برای فراهم کردن شرایط بازگشت آزادانه مهاجران به کشور، باید به اشتراک و اتحاد عمل روی آورند. ابتکار شدنی است و هفت از آن نابخشودنی.

حول بوروکراسی در کشور

ب - خلیق

در کشور ما بحال تاریخی و مشخص، دستگاه دولتی نقش بس عظیمی در حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور پیدا کرده است. قرار گرفتن پول نفت در دست دولت، وجود بخش عظیم دولتی در اقتصاد کشور، جذب نیروی عظیم در دستگاه اداری کشور، بلعیدن بخش اعظم بودجه کشور توسط دستگاه‌های اداری، چنگ انداختن نظام اداری بر تمام شئون جامعه نقش ویژه و فوق العاده‌ای به دیوان سالاری در کشور ما بخشیده است. بدون تردید تحولات اجتماعی با دگرگونی دستگاه دولتی بطور تنگاتنگ گره خورده است. نظام اداری در کشور ما ابزار تحولات و هم بخش مهمی از مضمون آن است. دگرگونی نظام اداری شرط اولیه و یکی از عناصر اصلی برنامه تحولات اجتماعی است.

اصلاح سیستم اداری کشور مسئله فساد در دستگاه دولتی به مسئله جدی در کشور و یکی از موضوعات درگیری بین جناح‌های حکومتی در چندماه اخیر تبدیل شده است. رفسنجانی چند ماه قبل هیئتی از وزیران را مامور رسیدگی و اصلاح تشکیلات اداری کشور کرد. طی این مدت رضوی معاون رئیس جمهور و دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور مرتباً در مطبوعات کشور در مورد اصلاح سیستم اداری کشور و مقاومت برخی نیروها که «این اصلاحات با منافع آنها سازگار نمی‌باشد» صحبت کرده و نمایندگان جناح تندرو در مجلس شدیداً باین «اصلاحات» حمله و آنرا وسیله تصفیه نیروهای «مومن» و «حزب الهی» و سپردن امور بدست افراد کم توان، حجتیه‌ای و طرفدار فرب تلقی کرده‌اند. به علاوه در جریان درگیری بین جناح‌های حکومتی، مطالب متعددی در مورد فساد در دستگاه اداری در روزنامه‌ها درج شده است.

مسئله اصلاح سیستم اداری کشور برای چندمین بار در رژیم جمهوری اسلامی مطرح میشود. در دفعات قبل ضرورت دگرگونی سیستم اداری با هیاهو اعلام میشد ولی بعد از مدتی سرو صدا خوابیده و روال سابق ادامه می یافت. این بار ممکن است «اصلاح سیستم اداری کشور» منجر به تصفیه و طرد بخشی از نیروهای جناح تندرو در بدنه حکومت گردد. ولی آنچه مسلم است اصلاح پایه‌ای در سیستم اداری کشور صورت نخواهد گرفت. چرا که رژیم جمهوری اسلامی به پارامترهای اصلی در اصلاح دیوان سالاری نمی‌پردازد و عوامل درجه چندم و غیر مهم را برجسته می‌نماید.

اصلاح سیستم اداری کشور مسئله پیچیده و پراهمیتی است که با ساختار سیاسی کشور، شیوه اعمال حکومت و با سیستم اقتصادی و اجتماعی کشور و بویژه با رژیم سیاسی «ولایت فقیه» پیوند خورده است. بدون تحول در هر صه‌های مزبور و گسترش دموکراسی در کشور، از دگرگونی پایه‌ای در سیستم اداری کشور نمی‌توان صحبت کرد.

امروز با توجه به وزن و نقش دستگاه دولتی در کلیه شئون کشور، دگرگونی نظام اداری کشور بیک امر مهم و حیاتی تبدیل شده است. برای ایجاد تحول، شناخت خصوصیات بوروکراسی ایران و جایگاه آن در تحول اجتماعی امری است ضرور. قبل از پرداختن باین مسائل، لازم است مختصراً به سابقه تاریخی نظام اداری در ایران بویژه در زمان شاه اشاره شود.

سابقه نظام اداری در ایران

نظام اداری در ایران سابقه ای بسیار کهن دارد. از زمانی که دولت شکل گرفت مسئله جمع آوری خراج و مالیات از سراسر قلمرو سلاطین بیک سازمان اداری مجوز و قدرتمند نیاز داشت. این مقررات مالیاتی در زمان داریوش تدوین شد. لزوم وصول مالیات و خراج، نگهداری حساب هزینه و ذخایر بتدریج گروه خاصی از کارکنان دولت را در کشور بوجود آورد. این گروه در ابتدا با نظامیان در یک کاست قرار می‌گرفتند و سپس از آنها جدا شده و کاست جداگانه‌ای را بوجود آوردند. در دوره ساسانیان کارکنان دولت بنام «دبیران» کاست جداگانه ای بوده و گروه با سوادان را تشکیل میدادند و قشر ممتازی بحساب می‌آمدند. اهراب هم همان نظام دولتی و بزرگان دیوان دبیران ساسانی را بکار گرفتند.

تشکیلات دولتی در طول تاریخ ایران همواره جزو سازمان دربار بحساب می‌آمد و کارکنان در حقیقت جزو دربار بودند. از اواخر حکومت ناصرالدین شاه دستگاه دولتی تدریجاً از دربار جدا شد. ناصرالدین شاه در سال

حیات خود همچنان ادامه داد.

دستگاه اداری بعد از انقلاب

هر انقلابی در روند شکل گیری خود، ارگانهای برای کسب قدرت سیاسی و اداره کشور بوجود می‌آورد. بعد از کسب قدرت توسط نیروهای جدید، سیستم اداری و نظامی کشور باشکال و درجات مختلف نفی و یا بازسازی میشود و ارگانهای جدید جای تمام یا بخشی از آنها را می‌گیرد. این روند در انقلاب بهمن بگونه‌ای ویژه پیش رفت. در جریان حرکت توده‌ها و کسب قدرت سیاسی، یک سلسله نهادهایی بوجود آمد که عمدتاً در زمینه مسائل امنیتی، نظامی و قضائی (نظیر کمیته‌ها، سپاه پاسداران و دادگاه‌های انقلاب) بود.

در سال اول بعد از انقلاب بهمن دوگانگی بارزی در سیستم اداری کشور وجود داشت. دولت بازرگان عمدتاً با تکیه بر سیستم اداری قبلی می‌خواست کشور را اداره کند. لذا تمام دستگاه دولتی قبلی (بجز برخی ادارات نظیر ساواک که در جریان انقلاب فرو پاشیده بود) را حفظ نمود. روحانیت به سیستم اداری قبلی اعتماد داشت و از آن خود نمی‌دانست. ولی در همین حال نمی‌توانست آنها را منحل کند زیرا که فاقد تجربه کشورداری بود و بدون سیستم اداری قبلی قادر به اداره کشور نبود. به علاوه هنوز فاقد عناصر کارداران و معتمدی بود که در راس امور بگذارد. روحانیت برای حفظ گسترش قدرت خود برای استقرار رژیم ولایت فقیه، یک سلسله نهادهای متعلق به خود را در مقابل و هموازات ادارات موجود تشکیل داد. کمیته‌ها در مقابل شهربانی، سپاه پاسداران در برابر ارتش، دادگاه‌های انقلاب در مقابل دادگستری، جهاد سازندگی در مقابل وزارت کشاورزی و غیره. این نهادها اهرم قدرت قوی در دست روحانیت بودند و کسانی که در انقلاب شرکت کرده و از شور و شوق فراوانی برخوردار بودند، در این نهادها شرکت داشتند.

روحانیت با کنار زدن بازرگان بتدریج درصد تسخیر دستگاه اداری کشور برآمد. این امر کشمکش شدیدی را در درون حکومت جمهوری اسلامی بویژه در دوره بنی‌صدر بوجود آورد. سرانجام روحانیت موفق به تسخیر این ارگانها شد و با تصفیه وسیع در این ارگانها، بویژه با کنار گذاشتن نیروهای چپ و لیبرال و گماشتن افراد حزب الهی در راس امور، ارگانهای دولتی را تماماً بخدمت خود درآورد. با تسخیر سیستم اداری، رژیم جمهوری اسلامی در یکسلسله از امور دارای دو سیستم گردید که یکی فرزندتتی و دیگری فرزندانتی آن بود. از همان ابتدا درگیری بین دو فرزند و در درون حکومت بر سر حفظ هر دو سیستم و یا اقدام آنها در یکدیگر شکل گرفت که تاکنون نیز ادامه دارد.

گسترش بخش دولتی اقتصاد در رژیم جمهوری اسلامی نیز سهم بسزائی در توسعه دستگاه دولتی داشت. در سالهای بعد از انقلاب بهمن اموال بنیادپهلوی و وابستگان به دربار، صنایع بزرگ و متوسط متعلق به سرمایه داران وابسته، پیمانکارهای بزرگ و متوسط شرکت‌های کشت و صنعت، معادن سرمایه‌داران بزرگ و بخشی از شرکت‌های بزرگ تجاری به مالکیت و مدیریت دولت درآمد. رژیم جمهوری اسلامی بخشی از این شرکت‌ها و اموال را در اختیار هدمای از وزارتخانه‌ها و نضت وزیری و بخش دیگر را به بنیادهای مختلف (بنیاد مستضعفان، شهید، هملوی، ۱۵ خرداد، کمیته امداد و...) واگذار کرد.

اداره این حجم عظیم امور اقتصادی، مستلزم ایجاد نهادهای جدید (مثل بنیادها) و یا گسترش برخی از وزارتخانه‌ها (مثل وزارت صنایع که به سه وزارتخانه معادن و فلزات، صنایع سنگین، و صنایع تقسیم شد) و وزارت بازرگانی، شهیدآ و سرعت یافت بود.

نظام اداری در جمهوری اسلامی

پوسیدگی و ناکارابودن

نظام اداری کشور بشدت پوسیده، ناکار و بیچار است. دستگاه اداری که برای پیشبرد امور کشور و انجام کارهای مردم بوجود آمده است، اکنون به سد راه پیشرفت کارها و رفع نیازهای مردم تبدیل شده است. مردم در راهروهای مریض و طولیل ادارات سرگردان میشوند. امروز سرگردانی، معطلی، ایستادن پشت

اولین «هیئت دولت ایران» و اولین «مشورخانه» را تشکیل داد. در سال ۱۸۷۲ مجلس مشورت و وزارت بوجود آمد که سه وزارتخانه (مالیه، خارجه و جنگ) را بوجود آورد. پس از انقلاب مشروطیت سازمان دولتی یکی از دربار جدا شد و در اجرای قانون اساسی و متمم آن وزارتخانه‌های مختلف بوجود آمد و در زمان حکومت رضاخان دستگاه متمرکز و گسترده‌ای شکل گرفت.

در زمان شاه نقش دولت بطور وسیعی در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور گسترش یافت. بخش اصلی در زیرساخت اقتصادی کشور با دولت بود. دولت در همین حال نقش بنیادی در توسعه صنایع، بانکها و کشاورزی و خدمات و بطور کلی در سرمایه‌گذاریها داشت. سهم دولت در تشکیل سرمایه ثابت مرتباً افزایش یافته بگونه‌ای که سرمایه‌گذاری ثابت دولت از ۵۷/۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ به ۱۰۵۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسید. یعنی ظرف دهسال این رقم حدود هجده برابر شد. نسبت سرمایه‌گذاری دولت به مجموعه سرمایه‌گذاریها که در سال ۱۳۴۶ حدود ۴۸ درصد بود، به ۵۷/۶ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید.

در طی همین سالها مداوماً بر میزان کارکنان دولت افزوده شد و نیروی نظامی و انتظامی نیز توسعه یافت. هده مستخدمین دولت در سال ۱۳۴۵ حدود ۶۶ هزار نفر یعنی ۹/۶ درصد مجموع جمعیت شافل بود. در حالیکه در سال ۱۳۵۵ میزان کارمندان به حدود یک میلیون و هفت صد هزار نفر یعنی حدود ۱۹/۶ درصد شافلین کشور بالغ گردید. در طی دهساله (۵۵-۱۳۴۵) جمعیت شافل کشور ۲۸ درصد افزایش نشان میداد ولی میزان افزایش کارکنان دولتی ۱۵۶ درصد بوده است.

در دوره حکومت شاه دستگاه اداری سر طران وارر شد یافت. وزارتخانه‌ها، سازمانها و موسسات متعددی بوجود آمدند که عمدتاً به شیوه‌های قدیمی و متمرکز اداره میشدند. مقررات متعدد و روش‌های کهنه اداری، توسعه بی‌رویه، تمرکز امور و ادارات در تهران و تمرکز تصمیم گیری در سطوح بالای ادارات منجر به استقرار سیستم پیچیده بوروکراتیک در ادارات کشور شد و سیستم اداری یکی از معضلات مردم تبدیل گردید.

گسترش سیستم بوروکراسی و تمرکز آن هزینه سنگینی را بر بودجه کشور تحمیل کرد. بطوریکه جمع هزینه‌های جاری دولت از ۸۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ به ۱۷۵۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ رسید. یعنی طی ۱۱ سال هزینه‌های جاری دولت حدود ۲۱۴ برابر افزایش یافت. این ارقام توسعه نامتناسب دستگاه اداری را در زمان شاه نشان میدهد.

شاه برای حفظ رژیم خود، مداوماً سیستم سرکوب کشور را گسترش داده و هزینه‌های هنگفتی را برای آن اختصاص میداد. این امر نیز در وسعت یافتن دستگاه اداری نقش داشت.

در رژیم شاه بجهت سیستم بوروکراتیک و تمرکز کارها در سطوح بالای اداری و امتیازات فراوانی که برای گردانندگان اصلی امور منظور شده بود، تشر جدیدی (بورژوازی بوروکراتیک) در بطن نظام اداری کشور شکل گرفت که بسرعت رشد یافت. این قشر که از کارمندان عالی‌رتبه اداری و نظامی تشکیل میشد با استفاده از اهرم‌های نفوذ و قدرت و نیز از طریق برداشت و اختلاس اموال دولتی حوادث هنگفتی کسب میکرد.

در زمان شاه بارها مسئله اصلاح سیستم اداری کشور طرح گردید و در مواردی نیز ارگانهای جدیدی برای اصلاح ادارات بوجود آمد. اما سیستم بوروکراسی به

میشود.

متمرکز و متمرکز بودن

سیستم اداری ایران بشدت متمرکز است. این تمرکز در درجه اول ناشی از نظام استبداد مذهبی و فقدان دیموکراسی در کشور است. حکومت مستبده همواره نظام هریض و طویل اداری متمرکز بوجود می آورد تا بتواند کنترل خود را بر مردم و بر امور کشور تأمین سازد. دیکتاتورها همواره میخواهند کارها در دست افراد معدودی متمرکز شود و تصمیم گیریها در بالاترین سطوحی که مطیع محض ایشانند انجام گیرد. مستبدین از سپردن امور به سطوح پائین اداری واهمه دارند. آنها از خارج شدن سر رشته امور از دستشان وحشت دارند. استبداد فردی شاه ایجاب میکرد که تمرکز شدید در سیستم اداری کشور اعمال شود و تصمیم گیریهای مهم با دخالت شاه و یا سرکردگان اصلی رژیم که مورد اعتماد شاه بودند، انجام گیرد. با انقلاب بهمین گره جابجائی در قدرت سیاسی صورت گرفت و مبارزه مردم نیز خلعت ضد استبدادی داشت، ولی با استقرار رژیم ولایت فقیه سیستم متمرکز شدیدتر از قبل شکل گرفت. در همین حالیکه در مواردی تعدد مراکز تصمیم گیری در رژیم جمهوری اسلامی نیز وجود داشت. تعدد مراکز تصمیم گیری ناشی از وجود دستجات، باندها و جناحها در حکومت بود نه سپردن امور به سطوح پائین سیستم اداری.

هم اکنون در رژیم جمهوری اسلامی تمرکز در سطح فوق العاده بالاست و اختیارات خیلی کمی به لایه های پائین ادارات داده میشود. تمرکز یکی از علل عمده در عدم کارائی سازمانهای اداری است. تمرکز به معنی گذشتن کارها از کاتالهای متعدد، دودین از این اطاق به آن اطاق، از این اداره به آن اداره و روزها و ماهها تلف کردن وقت است. این سیستم پیامدهای منفی خود را بجا گذاشته است. کارمندان کمتر علاقه ای به قبول مسئولیت نشان میدهند. آنها انگاه به نفس ندارند و از زیر بار مسئولیت شانه خالی میکنند. تصمیم گیری به بالاترین سطوح منتقل میشود. در چنین شرایطی وفاداری به مقامات اداری جایگزین ضوابط و قوانین میشود.

در نظام اداری کشور تمرکز در تصمیم گیری و پیشبرد امور بلحاظ جغرافیائی مطرح است. هم اکنون مرکز تمام سازمانهای اداری در تهران است. بیشترین دستگاههای اجرایی و ادارات تابعه در تهران قرار دارند. تمرکز امور در تهران منجر به طولانی شدن سیر کارها، افزایش کاذب بازی و دیوانسالاری و نهایتاً کنده جریان کارها و نارضایتی مردم شده است. همچنین بافت متمرکز نظام اداری باعث شده است که ساکنان تهران و مراکز استانها از امکانات بهداشتی، رفاهی، آموزشی، اقتصادی و مالی بیشتری برخوردار شوند که این امر فرصتهای اشتغال را نیز بهمراه آورده است. بعلاوه تمرکز در امور اداری در بی توجهی به مناطق محروم و دور افتاده موثر است. زیرا که در چنین حالتی معمولاً برنامه ریزیها بصورت متمرکز و بدون توجه به شرایط خاص و نیازهای مناطق صورت می گیرد و از منابع و امکانات مناطق نیز استفاده ضرور بعمل نمی آید.

تورم دستگاه اداری

و ارتش دیوانسالاری شاه، نه تنها برنامه ای برای کاستن از وزن و ابعاد آن تنظیم نکردند، بلکه بر ابعاد آن بهیچان تغییر تصویری افزودند و مداوماً سازمان، ادارت و مراکز را وسیعاً گسترش دادند. از انقلاب تا سال ۱۳۶۴، ۶۰٪ وزارتخانه، سازمان و اداره جدید و وظایف و مدهمهای تقریباً مشابه با دستگاههای موجود تشکیل شدند. هم اکنون ۳۸ دستگاه دولتی "مادر" بصورت وزارتخانه، موسسه و سازمان مستقل با ۷۰۵ اداره و واحد وابسته با بیش از ۱/۷ میلیون نفر پرسنل خود در سراسر کشور در ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با مردم هستند. (نشریه صنعت حمل و نقل) تعداد کارمندان دولت در سال ۵۸ یکبار ۵۲/۲٪ و در سال ۶۰ یکبار ۱۳۶٪ تا ۱۲۶٪ با رتاق ۵/۷ درصد، ۳/۴ درصد و ۵ درصد ادامه یافت. هم اکنون دولت با در دست داشتن منابع طبیعی، موسسات تولیدی بزرگ و کارخانجات مادر، بانکها، شرکتیهای بیمه، شرکتیهای کشت و صنعت و... به صورت بزرگترین موسسه اشتغال اجتماعی درآمده است.

درهای بسته، رفت و آمد از این اطاق به آن اطاق، از این طبقه بآن طبقه، از این اداره به آن اداره بصورت رایج ترین و معمولی ترین کارها درآمده است. مردم روزها، ماهها و بعضاً سالها برای راه انداختن کار خود دوندگی میکنند. پرونده های ارباب رجوع بجای ورق خوردن، گردو خاک میخورند. نامه پراکنی، عدم رسیدگی به کارها، تلنبار شدن پرونده ها، برخورد های غیر منطقی و غیر انسانی بخشی از کارگزاران و مجریان نظام اداری، حاکم بودن سلیقه های شخصی و رابطه ها بجای ضوابط و قوانین به مشخصه های اصلی نظام اداری تبدیل شده است.

وضع نظام اداری آنچنان اسفناک است که مسئولین جمهوری اسلامی قادر به پوشاندن آن نیستند. در سخنان مسئولین دولت و نمایندگان مجلس حقایقی در مورد نظام اداری کشور منعکس میشود. ماش ماشم زاده نماینده مجلس میگوید: "نظام اداری ما... در قالب یک تشکیلات بیمار و متورم از طافوت برای ما به یادگار مانده و در طول ده سال آت های دیگری نیز بر آن افزوده شده، گسترش و پیچیدگی بیشتری یافته و بصورت یک شول عظیم بی ثوابه غیر قابل کنترل درآمده که هزینه های کلان جاری را در خود می بلعد و چیزی از خود پس نمی دهد جز نارضایتی، سرگردانی و سردرگمی... تورم پرسنلی، گسترش بی رویه، تعدد مراکز تصمیم گیری، تشکیلات و واحدهای غیر ضرور، مکرر، موازی و مشابه و نگاه متضاد... خودسری، تنگ نظری، بی اعتنائی به مردم، ضعف اداری و مدیریت، اهداف... از خصوصیات نظام اداری موجود ما است" (اطلاعات ۱ دیماه ۱۳۶۸).

روزنامه کیهان در توصیف نظام اداری کشور می گوید: "نظام اداری ما به آنچنان کلاف سردرگمی تبدیل شده است که آن سرش ناپیداست. بوروکراسی بیمار در راهروهای هریض و طویل ادارت رسیدگی به پرونده ها و مشکلات ارباب رجوع را تعدید می کند. این بیماری شایع مانند خوره به تمامی بدنه نظام اداری رخنه کرده و هر روز حصاری بر گرد ادارت دولتی کشیده و مانع از تباطو هر چه بیشتر ارباب رجوع با نظام اداری میشود. در چنین سیستمی مشکلات حول دایره بسته می چرخد و سبب تلنبار شدن پرونده ها، عدم رسیدگی به کارها در اسرع وقت، نامه پراکنی های بی مورد و هذاب روحی ارباب رجوع میشود. (کیهان ۳۰ خرداد ۱۳۶۷). حرفهای مردم نیز در این زمینه گویای وضع سیستم اداری است: "این سیستم اداری با این وضعیت تماماً مشکل آفرین است. در کشورهای دیگر دستگاههای اداری برای حل مشکلات مردم کار میکنند اما در کشور ما برعکس است. در واقع این دستگاه های اداری هستند که برای مردم مشکل سازند. خود من الان چهار سال دنبال کار کوچک اداری هستم و هنوز نتوانسته ام اثر به نتیجه برسانم. شما فقط می شنوید چهار سال، ولی باید بسر خودتان بیاید تا بنهمید چهار سال یک عمر است... تنها سوال من اینست توی این مملکت مسئول این همه مشکلات مردم در مورد نظام اداری کیست؟" (از گزارش روزنامه کیهان - ۱۳ شهریور ۱۳۶۸).

میزان کاری که در سیستم اداری کشور انجام می گیرد، فوق العاده پائین است و روز بروز نیز از میزان آن کاسته میشود. قبلاً اشاره شد که در زمان شاه، بوروکراسی شدید در سیستم اداری کشور حاکم بود و میزان راندمان سرانه کار نسبت به کشورهای دیگر در سطح پائین تر قرار داشت. در طی حکومت جمهوری اسلامی نه تنها بهبودی در این زمینه صورت نگرفته است، بلکه بطور اسفناکی راندمان کار سقوط کرده است. به نوشته روزنامه کیهان "مطالعات در بخش بازده سرانه کار نشان میدهد که در طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ در بخش خدمات دولتی بازده سرانه کار نزدیک به ۷۰ درصد سقوط کرده است" (کیهان ۱۴ آذر ۱۳۶۷).

آمارها نشان دهنده آنست که تنها بیست درصد زمان اشتغال کارمندان دولت صرف کار مفید اداری میشود و ۸۰ درصد زمان کار به اتلاف میرسد. اگر میزان ساعات کار مفید کارمندان ۴۴۱ ساعت در نظر بگیریم، فقط ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه آن صرف کار مفید شده و ۳۵ ساعت و ۱۲ دقیقه آن تلف میگردد. در حالیکه در کشورهای پیشرفته صنعتی ۸۰ درصد زمان اشتغال کارمندان دولت به کار مفید اختصاص می یابد و تنها ۲۰ درصد آن تلف

میزان کارکنان بخش عمومی از ۱،۶۷۳،۰۰۰ نفر در سال ۵۵ به ۳۴۶،۰۰۰ نفر در سال ۶۵ رسیده است. دولت برای جلوگیری از تورم دستگاه اداری از سال ۶۴ به اینسو استخدام در وزارتخانه ها را ممنوع اعلام کرد ولی استخدام کارمند بحیل مختلف از جمله استخدام کارمند در شرکت های وابسته و مامور کردن آن وزارتخانه ذیربط ادامه دارد.

بلعیدن بودجه کشور

اکثر دولتمتلاش میکنند که نسبت اعتبارات عمرانی به اعتبارات جاری افزایش یابد تا بتوانند اقدامات موثری در سازندگی کشور بعمل آورند. لزوم چنین اقداماتی بعد از انقلاب بویژه بعد از سال ۶۵ شدیداً چشم می خورد. اما با وجود سازمانهای هریض و طویل، سازمانهای مضایف، ادامه جنگ و گسترش ارگانهای سرکوب، حملاتش اعظم بودجه کشور به هزینه های جاری در طی دهه اخیر اختصاص یافت و مداوماً از میزان اعتبار عمرانی کاسته شد.

اعتبارات جاری در بودجه کشور که در سال ۱۳۵۵، ۶۴ درصد بود به ۷۳ درصد در سال ۱۳۶۶ افزایش یافت. سهم هزینه های جاری در طی سالهای ۵۷-۱۳۵۴ بطور متوسط ۶۲ درصد و در سالهای ۶۴-۱۳۵۸ بطور متوسط ۷۲ درصد بوده است. بودجه جاری غیر نظامی از مبلغ ۱۲۲۵ میلیارد ریال در سال ۶۰ به دو برابر آن یعنی ۲۵۳۵ میلیارد ریال در سال ۶۷ رسید.

باندبازد

یکی از نشانه های پوسیدگی و عدم کارائی سیستم اداری کشور، رواج گسترده باند بازی در طی دهه اخیر است. باند بازی در دو وجه صورت می گیرد. وجه اول، جناح های موجود در حکومت هر آنجا که در رأس امور قرار می گیرند عناصر غیر را با مشکل مختلف طرف و تصفیه می کنند و طرفداران خود را بجای آنها میگذارند و باند یکدستی را تشکیل می دهند. نگاهی به شکوایه های نمایندگان، این مسئله را بخوبی نشان میدهد. در طول حکومت جمهوری اسلامی همواره مبارزه حاد بر سر تفسیر پست ها و مقامات برای خودی ها و برکناری غیر خودی ها جریان داشته است.

در اقدام اخیر رئیس جمهوری برای اصلاح سیستم اداری، این پدیده نمودارز یافته است. اصلاح سیستم اداری در چند ماهه اخیر، وسیله تصفیه حامیان جناح تندرو در ادارات کشور شده است. این اقدامات با عکس العمل نیروهای "تندرو" روبرو شده است. محمد تمی نماینده ورامین می گوید: "هزل منتظران حقیقی حضرت مهدی یعنی نیروها حزب الهی و متخصص خطری است که آینده انقلاب را تهدید می کند... در این چند ماهه اخیر شاهد بودیم در پست های اجرایی و جساس در وزارتخانه های بهداشت و درمان، اقتصاد و دارائی، معادن و فلزات و آموزش و پرورش نیروهای متعدد و متخصص و زجر کشیده با مظلومانه ترین وضع از مسؤلیت حتی از کارشناسی در رشته تخصصی خویش حذف و بجای آنها کسانانی در مصدر امور قرار می گیرند که یا صحتیهای مستند و یا بی تفاوت و یا دلباخته مقرب زمین".

وجه دوم، کسانیکه در رأس امور در نهادها، ادارات و موسسات قرار می گیرند، مسئولین قبلی را حذف و افراد جدید را بر پایه مناسبات خانوادگی، قوم و خویشی، دوستی و هم شهری گری در پست های مختلف میگذارند و بدین ترتیب با قبضه پست ها، هم بدون مانع "زیاست" می کنند و هم از "مزایای" ریاستی بهره می گیرند. وجود مسئولین سرسپرده و مطیع ایمنی مناسبی برای هر گونه سوء استفاده بوجود می آورد. در مواقعی وجه اول و دوم در هم می آمیزند و "خطبازی" به پوشش موجبی برای باندهای قدرتمند تبدیل میشود. این گونه باندها که دولت خود را مستعجل می بینند، تلاش خود را بکار می گیرند تا در دوره صدارت خود، هر چه بیشتر بیندوزند و برای فردای خود توشه بردارند. به همین خاطر در موارد متعددی دیده میشود که پست ها در ادارات نه برای حل مشکلات مردم و راه انداختن امور، بلکه جایگاه موقت برای یک عده جهت زراندوزی، رشوه خواری و ارتقاء است.

بقیه در شما ره بعد

برگزاری

کنفرانس‌های پیش‌کنگره‌ای منطقه‌ای

* خلاصه گزارش کنفرانس منطقه ۲

روز ۲۵ خرداد ماه کنفرانس منطقه‌ای شماره ۲ نمایندگان کنگره سازمان با شرکت اکثریت قریب با اتفاق نمایندگان این کنفرانس آغاز به کار کرد. نخستین موضوع دستور کنفرانس ارائه و بررسی گزارش پیرامون روند تدارک کنگره؛ شامل ضوابط تعیین نمایندگان، چگونگی تصمیم‌گیری و نحوه اجرای آن و رابطه روند تدارک کنگره با نمایندگان داخل بود. کنفرانس ضمن انتقاد بر ناهماهنگی‌های موجود در تعیین ضوابط و اجرای آن تصمیم گرفت: مسائلی و شکایات در محدوده نمایندگان منطقه تشکیل و مورد رسیدگی قرار گیرد و برای تأمین مشارکت رفقای داخل در روند تدارک کنگره هر گونه اقدام لازم بعمل آید.

موضوع دیگری که بنا به پیشنهاد هدهای از نمایندگان در دستور بحث قرار گرفت پاسخ به این سوال بود که آیا اجلاس بزرگی که قرار است تشکیل شود واقعاً کنگره است یا نه. برخی نمایندگان تذکر می‌دادند از آنجا که میزان مشارکت فعالین سازمان در داخل کشور در روند تدارک و در خود اجلاس ناچیز است باید سنجید که آیا می‌توان بر آن اجلاس نام کنگره را اطلاق کرد. برخی نیز به عدم مشارکت برخی از فعالین سازمان در خارج کشور اشاره داشتند. در پایان بحث پیشنهاد شد که بحث مذکور در ابتدای شروع کار اجلاس بزرگ قرار گیرد.

موضوع سوم و در واقع اصلی‌ترین بخش دستور کنفرانس، بحث و اظهار نظر پیرامون دستور کار کنگره بود. در این بخش بحث در باره مضامین و محورهای اسناد برنامه‌ای و اساسنامه در مرکز توجه کنفرانس قرار داشت. در این زمینه که برنامه باید شامل کدام مباحث باشد در مواردی اشتراک نظر و در مواردی تفاوت نظر وجود داشت. از جمله تفاوت نظر در مورد هویت سازمان بود. بعد از پیشرفت بحث‌ها پذیرفته شد که هویت سازمان در میان آرمان‌ها و اهداف در سندی برنامه درج گردد.

در این زمینه که در برنامه ساختار دولت مورد نظر ما و حقوق و آزادی‌های مورد مطالبه ما گنجانیده شود اتفاق نظر کلی وجود داشت. در باره برنامه رشد اجتماعی و اقتصادی پیشنهادی سازمان، در این مورد که آیا آمادگی برای ارائه چنین برنامه‌ای تا چه حد است تفاوت نظر نسبی وجود داشت اما همه نمایندگان تأکید می‌کردند که سازمان در برنامه سرانجام باید روشن کند که کدام الگوی رشد را می‌پذیرد. از هم اکنون باید روی الگو مطالعه شود و هر چقدر که امکان پذیر شد در کنگره طرح شود.

در رابطه با سند اساسنامه‌ای هم

کنفرانس پس از بحث و بررسی پیشنهادهای مختلف به یکدیگر نزدیک شد و سرانجام تدوین اساسنامه بر اساس محورهای زیر در کنفرانس مورد تأیید هموم نمایندگان قرار گرفت:

- ۱- مقدمه شامل دیدگاه کلی نسبت به زندگی درون حزبی با تأکید بر ضرورت تنظیم اساسنامه بر مبنای دموکراسی درون حزبی.
- ۲- مشخص کردن شرایط عضویت و حقوق و وظایف اعضا.
- ۳- دموکراسی درون حزبی (رابطه اقلیت و اکثریت، حقوق اقلیت، رابطه فرد و جمع، شیوه تصمیم‌گیری، فعالیت فرآکسیون، حقوق و جایگاه سازمانهای داخل و ...)
- ۴- ساختار تشکیلاتی در داخل و خارج کشور.
- ۵- ارگانهای منطقه‌ای، مرکزی و عالی و شیوه انتخاب و ترمیم آنها.
- ۶- مناسبات میان ارگانهای مابوق و مادون، ارگانهای مرکزی و سازمانهای مناطق ملی.
- ۷- ضوابط برگزاری کنگره

کنفرانس بر این نظر بود که ابتدا تزهایی در زمینه هر یک از محورهای فوق جهت ارائه به کنگره تهیه شود و بعداً بر اساس آن سند اساسنامه تدوین شود. کنفرانس همچنین تصمیم گرفت:

گزارش سیاسی و خط مشی سازمان، بررسی وضع مالی و گزارش ارگانهای مسئول مالی، گزارش سازمانی در مورد وضع سازمان و عملکرد رهبری، بررسی و تصویب قطعنامه‌ها و بالاخره موضوع انتخاب کمیته مرکزی علاوه بر موضوعات برنامه و اساسنامه در دستور کار کنگره باشد. در مورد نحوه انتخاب کمیته مرکزی، نمایندگان کنفرانس ضمن بحث روی پیشنهادات و اظهار نظر مقدماتی بر این ایده کلی تأکید کردند که: «هیات رهبری سازمان باید صرفاً متشکل از رفقای باشد که بدلیل پذیرش مسئولیت معینی که وجود آنها را در این ارگان ایجاب می‌نماید، به عضویت ارگان رهبری انتخاب می‌شوند و عضویت آنها در ارگان رهبری سازمانی معتبر است که بانجام مسئولیت مربوطه ادامه می‌دهند».

قرار شد بجهت یکجا و یکی نبودن کنفرانس‌ها و بخاطر نبود ارگان تدارک کنگره، کمیسیونی در جنب کنفرانس‌ها برای ایجاد هماهنگی در کار کنفرانس‌ها و اتخاذ تصمیم، با عنوان «کمیسیون هماهنگی و تدارک کنگره» مرکب از نمایندگانی از کنفرانس‌های منطقه‌ای تشکیل گردد. مساله مهم دیگری که مورد توجه و بحث نمایندگان بود مساله چگونگی تدوین گزارش عملکرد دستگاه رهبری سازمان بود. همه نمایندگان روی ضرورت تدوین و ارائه این گزارش به کنگره تأکید داشتند. نظر هموم این بود که

با به پایان رسیدن روند انتخابات برای تعیین نمایندگان اعضا و مواد اران سازمان مقیم خارج کشور و تعیین ترکیب کامل نمایندگان کنگره بنابه تصمیم ارگانهای مسئول طی خرداد ماه جاری دو کنفرانس پیش‌کنگره جهت اظهار نظر پیرامون دستور کار کنگره و شیوه تدارک آن تشکیل گردید.

نمایندگان مقیم اسکندریه، انگلیس، ایتالیا و امریکا و کانادا هنوز کنفرانس نداشته‌اند. در ذیل خلاصه گزارش کار کنفرانس‌های خردادماه درج شده است.

در روزهای ۹ و ۱۰ آژوئن اولین کنفرانس پیش‌کنگره‌ای منطقه‌ای برگزار شد. این کنفرانس نمایندگان کنگره مقیم چند کشور همجوار در غرب را در برمی‌گرفت. موضوع اصلی این کنفرانس بررسی و تعیین دستور کار کنگره بود. قبل از ورود به بحث اصلی این موضوع از طرف تعدادی از نمایندگان مطرح گردید که آیا اجلاسی که قرار است فراخوانده شود میتواند کنگره سازمان نامیده شود. در این زمینه ارزیابی‌های متفاوتی طرح گردید. نظری بیان می‌کرد که به دلیل عدم امکان حضور نمایندگان کنگره مقیم داخل، شرکت تعداد قلیلی از آنها در اجلاس نمی‌توان آن را بیانگر تمام اراده سازمان دانست. نظر دیگری با تأیید همین استدلال با ضامن عدم شرکت تعداد قابل توجهی از مسئولین، کادرها و اعضای سازمان در خارج در روند تدارک و برگزاری کنگره تأکید میکرد نمی‌توان این اجلاس را کنگره نامید. نظر دیگری به دلیل عدم تدارک صحیح و گامی و عدم تهیه اسناد کنگره از طرف کمیته مرکزی پیشنهاد داشت که اجلاس موقعت خود را در سازمان تعیین نماید. در نتیجه کنفرانس تأکید کرد که پس از جمع شدن همه نمایندگان خود اجلاس مقدماتی در باره موقعت و نام خود در سازمان تصمیم خواهند گرفت. در کنفرانس هنگام بحث پیرامون پیشنهاد دستور کار کنگره مساله مورد توجه مهمتی بود که تحت عنوان «تعیین هویت مساله اصلی سازمان است» طرح شده بود. کنفرانس در این زمینه وارد بحث شده و در جمع بست دو فرمول بندی بشرح زیر را در مورد مساله موقت مورد توجه قرار داد:

- ۱- اجلاس اصلی پیرامون سمت گیری برنامه‌ای و هویت سازمان اظهار نظر نماید.
- ۲- اجلاس اصلی پیرامون سمت گیری

و سمت گیری اجتماعی سازمان اظهار نظر نماید. در همین محض نظر دیگری می‌گفت که هویت سازمان با تفاسیر فوق مساله اصلی سازمان نیست. هویت سازمان از کانال خط‌مشی سیاسی و عمل آن مشخص می‌شود نه چیزی جز آن. کنگره باید باین مساله اساسی پاسخ دهد. در ادامه بحث در مورد دستور کار کنگره کنفرانس با اکثریت آرا مسائل زیر را مورد تأیید و تأکید قرار داد:

- * تصمیم‌گیری در رابطه با خط‌مشی سیاسی سازمان (الترناتیو جمهوری اسلامی، سیاست اتحادها، سیاست در مورد مسائل ملی و ...)
- * تصویب تزهایی در رابطه با تدر خط مشی گذشته سازمان
- * تصویب تزهایی در رابطه با زندگی و روابط حزبی
- * بررسی امور مالی سازمان
- * بررسی عملکرد کمیته مرکزی سازمان و مساله چگونگی رهبری آینده آن. کنفرانس پس از بحث و اظهار نظر مالی بسیار پیرامون چگونگی بررسی عملکرد کمیته مرکزی کمیسیونی را برگزید و حق بررسی کلیه اسناد کمیته مرکزی را باین کمیسیون واگذار کرد. کنفرانس بحث و تصمیم نهایی در مورد چگونگی رهبری آینده سازمان (کمیته مرکزی، رهبری موقت و ...) را به‌عهده جمع نمایندگان کنگره گذاشت. پس از تعیین دستور کار پیشنهادی این کنفرانس به کنگره، بحث انتخاب کمیسیون‌هایی جهت تهیه و ارائه اسناد مقدماتی در رابطه با مباحث فوق در دستور کار کنفرانس قرار گرفت. کنفرانس جهت انتخاب کمیسیون بررسی اسناد کمیته مرکزی موقت به تصمیم‌گیری دیگری تگردید. کار کنفرانس در اینجا با صدور قرارهی جهت برگزاری کنفرانس دیگری به پایان رسید.

مردم مصیبت زده ایران یاری کسانی را که در این روزهای غم و اندوه به یاری شان شتافتند هرگز فراموش نخواهند کرد

ساخت. پیشنهاد شد تهیه سند گزارش سیاسی و خط مشی سازمان را هیات اجرایی سازمان برعهده گیرد و تعیین ترکیب کمیسیون اعتبارنامه‌ها و کمیسیون آگین نامه کنگره نیز برعهده کمیسیون هماهنگی قرار گیرد. طی جلسات سه روزه شرکت کنندگان در کنفرانس ضرورت تأمین همسویی و هماهنگی با دیگر کنفرانس‌ها را مورد تأکید قرار می‌دادند. نمایندگان تلاش و تأکید داشتند در مسائلی که خود در دستور می‌گذارند امر مزبور را مورد نظر قرار دهند و انتظار داشتند که با تشکیل کمیسیون هماهنگی این امر بطور جدی دنبال شود.

گزارش باید جدال‌دوره جدید فعالیت دستگاه رهبری (پس از آغاز خروج رهبری از کشور در سال ۶۴) را در بر گیرد و شامل دو بخش در داخل و خارج کشور گردد. کنفرانس تأکید داشت که این گزارش منطقاً باید توسط کمیته مرکزی تهیه و ارائه شود. اما اگر کمیته مرکزی خود تهیه نکند باید خود نمایندگان کنگره جهت تهیه آن اقدام کنند و افرادی نیز تعیین شدند که این تصمیم را پیگیری نمایند. در خاتمه، کنفرانس با رای‌گیری مخفی نمایندگان خود را برای شرکت در کمیسیون هماهنگی معین نموده و همچنین افراد پیشنهادی خود را به کمیسیون‌های مختلف جنب کنگره مشخص

از بلغارستان چه خبر؟

حمید صابری

آزادی‌ها و احزاب سیاسی

از زمان اعلام آزادی فعالیت کلیه احزاب سیاسی تاکنون بیش از ۸۰ حزب، جنبش، اتحادیه، سازمان تشکیل گردیده است. بیش از ۱۶ روزنامه، هفته نامه ماهنامه متعلق به آنها منتشر میشود. جلوگیری از نشر آزادانه عقاید و آزادی تشکل بعد از برکناری ژیکوف بطور کامل قطع گردیده است.

نیروی مخالف موسوم به "اتحاد نیروهای دموکراتیک" توانست در مدت ۶ ماه بصورت یک حریف برتر در مقابل حزب سوسیالیست قد علم کند. فعالیت این حزب تاکنون نه تنها نتوانسته است پایگاه اجتماعی حزب سوسیالیست را از هم بپاشد بلکه نیروهای جدیدی هم (ناراضیان) مجدداً وارد حزب شدند (از جمعیت ۱۰ میلیونی بلغارستان نزدیک به ۱ میلیون عضو حزب هستند).

در حال حاضر همه‌ترین احزاب و بلوک‌بندی‌های سیاسی در بلغارستان بشرح زیر است:

۱- حزب سوسیالیست بلغارستان با متحدان کوچک خود از جمله اتحادیه پارتیزانهای جنگ، اتحادیه صلح طلبان، اتحادیه صنعتگران آزاد و یک بخش از حزب کشاورزان.

۲- اتحاد نیروهای دموکراتیک که مهم‌ترین نیروهای متشکله آن عبارت بودند از حزب سوسیال دموکرات (عضو انترناسیونال سوسیالیستی)، حزب ناسیونال دموکرات، جنبش سبزها، طرفداران محیط‌زیست، انارشیتها و حزب تازه تاسیس مبارزه در راه آزادیهای جنسی.

۳- حزب کشاورزان بلغارستان. بخش نیرومندی از این حزب بطور مستقل و بدون اتحاد با دیگران وارد مبارزه انتخاباتی شد.

۴- جنبش برای حقوق و آزادیهای واقعی، این جنبش نیز مستقلاً در انتخابات شرکت داشت.

مبارزات انتخاباتی

شعارهای حزب سوسیالیست در مبارزات انتخاباتی عبارت بود از: "بلغارستان برای همه"، "راه صلح آمیز سوسیالیستی"، "عدالت و امنیت اجتماعی برای بلغارستان". اتحاد نیروهای دموکراتیک با شعارهای "تاکنون دیگر زمان ماست، مالکیت خصوصی، شخصیت و آزادی" وارد میدان شده بود.

با اتصال احزاب بلغارستان دارای خواسته‌های مشترک فراوانی بودند که از آن جمله دموکراسی، آزادی، حل مسایل اکولوژیک، سمت گیری ادغام در اقتصاد جهانی و...

"اتحاد نیروهای دموکراتیک" در جریان مبارزه انتخاباتی از جمله با ایجاد تنش تلاش کرد که مانع از ورود نیروهای جدید به حزب سوسیالیست شود. با آنان موضع حذفی برخورد می نمود و حتی برخی اعضای آن به ضرب و شتم هواداران حزب سوسیالیست دست یازیدند. با بالا گرفتن تنش در جریان مبارزه انتخاباتی، رئیس جمهور بلغارستان پیرتر ملادانوف همه نیروهای اجتماعی را برای انعقاد قرارداد اجتماعی جهت همکاری در یک محیط آرام برای بیرون کردن

تحولات در بلغارستان در مجموعه تحولات سریع و همپای اروپای شرقی به شکل متفاوتی جریان پذیرفت. البته ظاهر تظاهرات هر چند متفاوت با سایر کشورهاست ولی مضمون تحولات آن با تحولات سایر کشورهای اروپایی یکسان است. شکست سیستم استبداد استالینی موسوم به شیوه اداری - فرماندهی فعال مایفاتی دولت و نقض حقوق انسانی.

برخی از نیروها حزب کمونیست بلغارستان البته با تأخیر بسیار در این تحولات نقش ویژه ای ایفا کردند. آنها در اواخر سال میلادی گذشته با تعرض علیه مواضع رهبری تئودور ژیکوف و برکناری وی کوشیدند تاخیرها را جبران کنند و با نوسازی سریع و پیرامون مواضع و ترکیب رهبری حزب و حتی تغییر نام خود نیروهای مخالف را در یک مبارزه فشرده انتخاباتی و البته در شرایط آزاد شکست دهنده، اکثریت نسبی و هر چند شکننده‌ای را در پارلمان بدست آوردند. بدین ترتیب حداقل تا انتخابات بعد قدرت در اختیار همان حزب کمونیست سابق و سوسیالیست فعلی است. این انتخابات در واقع امر خودنقشه‌اشتهایی بود بر سیستم فرماندهی - اداری در بلغارستان.

سیمای نوین حزب حاکم

۸ ماه پیش از این تئودور ژیکوف دبیر کل سابق حزب برکنار گردید. این سرافراز همه‌های بود برای نوسازی حزب. کسانای رهبری را در مرحله جدید در دست گرفتند که بعنوان مقضوبان و مخالفان رهبری گذشته مشهور بودند.

رهبری جدید با سرعت و تحرک بسیار دست بکار شد. تغییر برنامه و اساسنامه کنار گذاشتن ایدئولوژی و تغییر نام و همراه با اینها تغییرات وسیع در سیاست‌ها و خط مشی ما طی ۷-۸ ماه سیمای جدیدی به حزب بخشید. جدیدی که حزب سوسیالیست بلغارستان نامیده میشود توانست بعنوان حزبی که برای عدالت اجتماعی، آزادی سیاسی، حقوق انسانی، صلح، مسایل اکولوژیک

(که این اهداف در بلغارستان به سوسیالیسم دموکراتیک مشهور شده است) مبارزه میکند در انتخابات چهره نماید. برنامه جدید اقتصادی حزب عبارتست از تلفیق تمام اشکال مالکیت بدون ارجح شدن یکی بر دیگری، تنظیم دولتی اقتصاد مبتنی بر بازار، آزادی سرمایه گذاری خارجی با شرکای بلغاری (دولتی و خصوصی)، فروش کارخانه‌های فیز کلیدی به بخش خصوصی، صدور مجوز برای تاسیس کارخانه که فقط شامل قوانین مالیاتی است و حامل دیگری (از جمله تعداد مجاز کارگران) آنرا محدود نمی کند، آغاز واگذاری یا فروش زمین به کسانی که روی آن کار میکنند و بلاخره سوق بلغارستان به ادغام در اقتصاد جهانی و خانه مشترک اروپا.

حیات درونی حزب هم اساساً دگرگون شده. از جمله در اساسنامه جدید ورود همگان به حزب قطع نظر از ایدئولوژی آنها آزاد اعلام شده است. در حزب "فراکسیون اکثریت" تشکیل شده و حتی برای انتخابات نیز کاندیداهای مستقل معرفی کرده است.

انتشار مجله "مسایل صلح و سوسیالیسم"

متوقف شد

"با این شماره مجله صلح و سوسیالیسم" ۳۲مین سال موجودیت خود را پایان می برد. تحولات جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری، شرایط جدید جهان، روندهای سریع و نامترادف، رویدادهای اروپای شرقی و مشکلات پدید آمده از جمله از نظر فنی و ماتریال مورد لزوم نشریه، ادامه انتشار این مجله راه‌های قابل ملاحظه ساخت.

کلکتیو بین المللی مجله قدردانی همیق خود را نسبت به خوانندگان بخاطر توجه آنها به مجله و بخاطر ایده‌های اساسی که با مجله در میان گذاشتند، ابراز می‌دارد. همچنین از مولفینی که در تمام این سالها با ما همکاری کردند، تشکر می‌کند.

سطور فوق در شماره ژوئن ۱۹۹۰ مجله صلح و سوسیالیسم درج شده است. بدین ترتیب مجله فوق پس از ۳۲ سال فعالیت بی وقفه بدلیلایی که در بالا آمده کار خود را پایان داد.

تصمیم به انتشار مجله مسائل صلح و سوسیالیسم به پیشنهاد کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بدینال کنگره جنجالی بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنفرانس مشورتی ۱۹۵۶ احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو در نشست نمایندگان تعدادی از احزاب کمونیست اروپا و آسیا در سال ۱۹۵۸ در پراگ چکسلواکی اتخاذ شد و انتشار آن از ماه ژوئن همان سال با همکاری ۶۰ حزب آغاز گردید. اهداف مجله بر اساس محوره نشست فوق موارد زیر تعیین گردید:

تخلیغ و تدوین آتی تئوریهای مارکسیستی - لنینیستی بر اساس تصمیم همه‌ترین روندهای معاصر بین المللی. تبادل نظر در مسائل جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی و تشریح تجربه فعالیت احزاب کمونیست و کارگری در مبارزه بخاطر صلح و سوسیالیسم و... - تدوین تئوریک مسائل مربوط به گذار کشورهای مختلف به سوسیالیسم

- تحکیم انترناسیونالیسم پرولتری در صفوف جنبش کارگری و همبستگی نیروهای صلح دوست و دموکراتیک - مبارزه بخاطر اتحاد همه جنبش بین المللی کارگری، کمک به گسترش تماس‌ها و همکاریها میان احزاب کمونیست و سوسیال دموکرات و... - تدوین مسائل جنبش‌های آزادیبخش ملی و ضد امپریالیستی در دوره معاصر و...

تقریباً تمام نکات فوق در نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که حاوی پیشنهاد تاسیس مجله بود آمده بود و مورد تأیید نمایندگان احزاب کمونیست حاضر در نشست پراگ قرار گرفت. اما در مورد حدود اختیارات هیئت تحریریه مجله اختلاف نظر بروز کرد. در نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی آمده بود که مجله در مضمون مطالب و مقالات منتشره در مجله باید مورد تأیید هیئت تحریریه در چارچوب نظرات و سیاستهای آن باشد. این مسئله با مخالفت نمایندگان احزابی چون حزب کمونیست هند، انگلستان و... روبرو شد. پس از بحث این بند تغییر یافت و تصویب شد که مجله ارگان مشترک کمیته مرکزی همه احزاب کمونیست است و مطالب آن باید در چارچوب اسناد جلسه مشاوره ۱۹۵۷ باشد. اولین سردبیر مجله به پیشنهاد حزب کمونیست چین "باریس پونوماریف" از حزب کمونیست اتحاد شوروی بود.

مجله صلح و سوسیالیسم که به ۴۰ زبان زنده دنیا همزمان ترجمه و همراه انتشار می‌یافت در واقع مجموعه بود برای تبادل نظر و ارتباط بین احزاب کمونیست و هماهنگی سیاست‌ها و خط مشی‌های آنان و در همه بخش‌ها از وظایف انترناسیونال کمونیستی در شرایط پس از جنگ بر عهده گرفت. اما طوولی نگذشت که ابتدا چین و آلبانی و کره شمالی و پس از حوادث پراگ ایتالیا و فرانسه و چندین حزب اروپائی دیگر مجله را ترک گفتند.

به یاری زلزله زدگان بهشتابیم

و آزادی گرد آورده بود. پشتیبانی کشورهای اروپای غربی بخصوص آلمان که از جمله حتی در فراهم کردن امکانات تبلیغاتی بصورت رنگ و پوستر و کاغذ و "مشاورین" انتخاباتی و تبلیغاتی کمک چندانی به آنها نکرد.

* * *

نکته قابل توجه در جامعه بلغاری برخورد و برداشت آنها از روسهاست. بلغارها، برخلاف لهستانی‌ها، اگر چه هر دو اسلاوند، در طول تاریخ همواره با روسها احساس نزدیکی داشته‌اند. تسلط روسها در سالهای ۱۸۰۰ ساله ترک‌های عثمانی بر بلغارستان و ستیز تاریخی و مشترک روسها و بلغارها با عثمانی‌ها به همراه یگانگی مذهبی، یگانگی زبانی و خطی (که روسها آنرا از بلغارها گرفته‌اند)، یگانگی نژادی و رویدادهای تاریخی مخصوص دو جنگ جهانی در شکل دادن این گرایش در میان بلغارها و در میان تمام نیروهای سیاسی آن نقش زیادی داشته است. بلغارستان در اروپای شرقی از این نظر تقریباً استثنا است.

بلغارستان از بحران اقتصادی و سیاسی فراخواند. اتحاد نیروهای دموکرات پاسخ منفی داد. در مقابل حزب سوسیالیست دست به ابتکار جمع آوری امضا برای تأیید فراخوان مزبور زد. اشتباه اتحاد نیروهای دموکراتیک در بی‌اهتمامی به فراخوان و نیز دفاع آشکار آن حزب از مالکیت خصوصی در مقابل شعار رفرف‌های عدالت طلبانه حزب سوسیالیست و تأجیدی نیروی سنت‌های اسلاویایی و ملی و نیز نیروی هدایت و محافظه کاری اقشار مسن جامعه کمک زیادی به پیروزی حزب سوسیالیست نمود. "اتحاد نیروهای دموکراتیک" برنامه مشخصی در برابر برنامه‌های اصلاحی حزب سوسیالیست از قبیل درمان رایگان، افزایش حقوق مستمری بگیران و بازنشستگان و... نداشت. آنها نیروهای خود را حول محور انعقاد گذشته و نفعی آن - چیزی که حزب سوسیالیست در بسیاری از موارد بیش از دیگران بدان می‌پرداخت - و هواداری از مالکیت خصوصی، دشمنی با کمونیسم

حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستانه کنگره ۲۸

مصطفی اکبری

رایبش کشیده، نشده است. این مسئله یعنی اتانلی شرایط حاضر ملی و بین المللی در گزارش میخائیل گارباجف و سایر سخنرانی‌ها در پلنومی که این پلاتفرم در آن بتصویب رسیده است، آمده است.

پلاتفرم دمکراتیک: این پلاتفرم از سوی نیروهای موسوم به "رادیکالها" تهیه شده که مشهورترین چهره در میان آنها باریس یلتسین عضو کمیته مرکزی حزب و رئیس‌کنونی پارلمان جمهوری روسیه، بزرگترین جمهوری اتحاد شوروی است.

پلاتفرم دموکراتیک برخلاف پلاتفرم کمیته مرکزی به سمعتهایی که حزب باید برای بازسازی جامعه درپیش گیرد نمی پردازد و در حقیقت همان مسئله‌اش هم این نیست. رادیکالها در این سند از تشریح و تحلیل بحران حزب و جامعه شروع می کنند و در جستجوی علل آن به این می رسند که عامل بحران در جامعه شوروی و باعث بانی همه مصائب و ناکامیهای کنونی همانا حزب و تفکر حاکم بر آنست. از نظر پلاتفرم دموکراتیک این حزب دیدگاه‌های نظری و سیاسی مسلط بر آن بوده که طی بیش از ۷۰ سال حاکمیت انحصاری خود در جامعه، کشور را بدینجا رسانده است و معتقد است هر کوششی برای تغییر اوضاع و بهبود وضع کشور در گرو آنست که حزب به تغییر اساسی در دیدگاههای خود، زندگی درونی و نقش و موقعیت خود در جامعه تن در دهد. رادیکالها میگویند که حزب باید بطور کامل دست از انحصار قدرت کشیده و به برابر حقوقی کامل با دیگر احزاب سیاسی تن داده و در چهارچوب قانون موازین دموکراتیک برای جلب آراء مردم و کسب قدرت مبارزه کند. موفقیت حزب در جلب آراء و اعتماد مردم در گرو بازنگری ریشه‌های فکری و سازمانی آن است.

طرفداران پلاتفرم دموکراتیک معتقدند که بایستی اصل سائترالیسم دموکراتیک بطور کامل کنار گذاشته شود و زندگی حزبی بر پایه اصول دمکراسی بنا گردد و خواستار آزادی فراکسیون و پلاتفرم‌ها هستند که بر اساس میزان آراء خود باید در ارگانهای حزبی نماینده داشته باشند. آنها می گویند که احزاب کمونیست جمهوریها باید در امور خود کاملاً دارای اختیار باشند و مناسبات بین آنها و مرکز بایستی بر اساس اصول فدرالی تنظیم گردد و میگویند ساختار کنونی حزب که در اوایل قرن شکل گرفته و در سالهای ۳۰ و ۴۰ بطور تجاری تکمیل شده از برای کسب قدرت و تحکیم آن بوده است.

در باره نقاط اشتراک و افتراق بین پلاتفرم کمیته مرکزی و پلاتفرم دموکراتیک خود طراحان پلاتفرم دموکراتیک می گویند در مواردی چون ایده سوسیالیسم دموکراتیک، امتناع از انحصار قدرت و پذیرش سیستم پنجحزبی، مبارزه برای قدرت بطریق دموکراتیک و

است اقتصاد شوروی و عبارات دیگر آن سیستم اقتصادی که تاکنون در شوروی حاکم بود تقریباً دیگر از کار بازمانده و توان تامین نیازمندیهای روزمره مردم را ندارد. کمبود بازار سیاه و گرانی تورم از حد و اندازه گذشته است. از حدود یکمتر تلم کالاها ی اساسی و غیر اساسی مورد نیاز مردم، تنها حدود ۵۰ قلم براحتی یافت می شود و در دسترس مردم است. دولت شوروی در صد اصلاحات رادیکال اقتصادی برای خروج از این وضع است اما اصلاحات پیشنهادی دولت با مقاومت جدی محافظه کاران که از روانشناسی ترس و نگرانی مردم نیز سود می جویند، روبروست. این اصلاحات که اساس آن گذار به اقتصاد بازاری است اگر با موانع جدی ای هم روبرو نباشد پیامدهای حداقل کوتاه مدتی چون گرانی و بیکاری در پی خواهد داشت که بر پیچیدگی اوضاع و دشواریهای موجود خواهد افزود.

همه دشواریها و مشکلات فوق هیئت در حزب بازتاب خود را دارد. اختلاف منافع، تفاوت در دیدگاهها و ارزیابیها و متدهای عملی به شکل گیری گرایشها و جناحهای متفاوت و متضاد در حزب انجامیده است. گرایشها و جناحهایی که هر روز بیشتر تاب تحمل همدیگر را از دست می دهند، علاوه بر اینها احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی جدید یکی پس از دیگری شکل میگیرند که مستقیم و غیر مستقیم روی فضای سیاسی جامعه و کنش و واکنشهای درون حزب کمونیست اثر می گذارند. سه ماه پیش حزب سوسیال دمکرات روسیه کنگره موسسان خود را با حضور ۴۰ نماینده برگزار کرد و رسماً اعلام کرد، پس از آن حزب دموکرات مسیحی تشکیل شد. اتحادیه سراسری دهقانان که همایک سازمان سیاسی و در پی تامین منافع دهقانان است همین اخیراً بوجود آمد. کارگران تشکل های مستقل خود را ایجاد می کنند و... مواضع و رفتار اجتماعی این احزاب و سازمانها همانا همان شرایط سیاسی - اجتماعی را بر حزب کمونیست که هنوز هم قدرت را در دست دارد در مقابل همه چیز پاسخگوست. هر چه بیشتر پیچیده و طبعاً بر مشکلات و پیچیدگیهای مسائل درونی آن می افزاید.

چندین پلاتفرم:

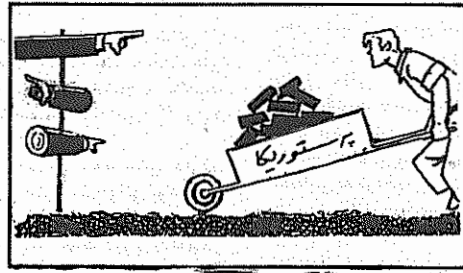
تاکنون سه سند زیر بصورت پلاتفرم به کنگره ۲۸ حزب، برای بحث و بررسی انتشار یافته است. هر سه این پلاتفرم ها در روزنامه پرودا ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتشار یافته است:

- پلاتفرم کمیته مرکزی
- پلاتفرم دمکراتیک
- پلاتفرم مارکسیستی
- پلاتفرم کمیته مرکزی که در واقع پلاتفرم اکثریت

کمیته مرکزی است. با عنوان "برای سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی" در هفت فصل سیاستهای حزب را برای بازسازی کشور در راستاهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مناسبات میان ملتها تشریح می کند. سند هدف خود را سوسیالیسم دموکراتیک قرار داده است و در چنین راستایی خواستار بازسازی جامعه و مدرنیزه کردن آن و نیز تامین پیشرفت، عدالت و مدنیت اجتماعی است. صر فنظر از درستی و میزان واقعی بودن سمیت های ترسیم شده، پلاتفرم کمیته مرکزی سند نسبتاً کاملی است که بطور نسبتاً مشخص راستاهای عمل و فعالیت حزب را نشان می دهد.

در پلاتفرم فصلی نیز به بازسازی زندگی درونی حزب اختصاص دارد. در ساختار و مناسبات درون حزبی اصلاحاتی چون افزایش اختیارات سازمانهای اولیه، کاهش در لایه های عمودی حزب، افزایش اختیارات ارگانهای منطقه‌ای و محلی و کمیته‌های مرکزی جمهوریها، سبک کردن دستگاه مرکزی حزب و... پیش بینی شده است. در این فصل نه از کنار گذاشتن که از بازنگری به اصل سائترالیسم دمکراتیک سخن رفته است. این اصل اساسنامه ای از جمله بحث انگیزترین موضوعات در صفوف حزب پس از ماه های انتشار پلاتفرم کمیته مرکزی بود.

در پلاتفرم کمیته مرکزی هیچگونه اشاره تحلیلی به اوضاع کشور و شرایطی که ضرورت طرح چنین پلاتفرمی



از طریق انتخابات و یک سلسله نرم های زندگی حزبی با پلاتفرم کمیته مرکزی اشتراک نظر دارند اما با این نظرات در پلاتفرم کمیته مرکزی موافق نیستند که "حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشاهنگ سیاسی جامعه است؟" "حزب تنها نیروی قادر به متحد کردن تمام جامعه است؟" یا "تنها نقش رهبری حزب می تواند موفقیت پرسترویکا را تامین کند؟" طرفداران پلاتفرم دموکراتیک می گویند: "اگر می خواهیم پرسترویکا به پایان منطقی خود برسد حزب کمونیست باید با دیگر احزاب برابر حقوق بوده و در چهارچوب قانون فعالیت نماید و برای اینکار الزامی است که حزب کمونیست تبدیل به یک حزب از نوع پارلمانی شود. اعلام اینکه ما حزب پیشرو هستیم، حزب را بی اعتبار می کند؟" طرفداران

پلاتفرم دموکراتیک همچنین می گویند با آنکه از سوی همه گرایشهای موجود در حزب از بحران در حزب صحبت می شود اما این بحران بر سمیت شناخته نمی شود. همینطور در مورد بحران ایدئولوژیک که در پلاتفرم کمیته مرکزی هیچگونه اشاره ای در این باره وجود ندارد، پلاتفرم کمیته مرکزی اصل سائترالیسم دمکراتیک همچنان حفظ شده است و می گویند که تجربه همه احزاب نشان می دهد حزبی که بر اساس اصل فوق عمل می کند حزب توتالیتر است و...

پلاتفرم مارکسیستی: این پلاتفرم نیز همچون پلاتفرم دموکراتیک از تحلیل بحران جامعه شوروی و علل آن شروع می کند و وارد جهات مشخص راه حل های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نمی شود. این پلاتفرم هلت اساسی بحران در مدل ساختمان سوسیالیسم و در سیستم فرماندهی - بوروکراتیک سوسیالیسم شوروی ایجاد شده می داند و می گوید خروج از بحران بازگشت به سوسیالیسم بر اساس قدرت مردم و سن دموکراتیک و خارج کردن قدرت از دست بوروکراتها و دادن آن به بلوک نیروهای دموکراتیک دارای هدف سوسیالیستی با تضمین حقوق دیگر جریانات سیاسی و حمایت حقوق بشر و قانون اساسی کشور است. پلاتفرم مارکسیستی میگوید که به بازگشت به مارکسیسم کلاسیک می کند در همین حال که طرفدار برخورد انتقادی به میراث بنیانگذاران و ادامه دهندگان مارکسیسم است. گفته می شود طراحان این پلاتفرم لنینیسم را بعنوان جزئی از مارکسیسم قبول ندارند و طرفدار مارکسیسم اصلی و کلاسیک هستند.

این پلاتفرم با امضای شورای کلوهای حزبی مارکسیستی انتشار یافته و در کنفرانس اخیر کمونیستهای جمهوری روسیه یکی از کارکنان ارشد هلی انستیتی اقتصاد دانشگاه مسکو بنام کولگانوف از آن دفاع کرد. این پلاتفرم بر خلاف دو پلاتفرم بالا کمتر مورد مقایسه و مباحثه بوده و در قیاس با پلاتفرم دمکراتیک خیلی کمتر بمثابه سند آلترناتیو در مقابل پلاتفرم کمیته مرکزی مطرح است. در مقام مقایسه این پلاتفرم تا حدودی به پلاتفرم کمیته مرکزی حزب نزدیک تر است تا به دیگر پلاتفرم ها.

علاوه بر سه سند فوق مواضع محافظه کاران افراطی نیز مطرح است و گرچه بصورت یک سند بدون انتشار نیافته اما شکل اظهار نظرها و بصورت تزهایی اینجا و آنجا مطرح می گردد. از جمله تزهایی "نیئا آندریونا" نیئا آندریونا کسی بود که دو سال قبل در مجبوعه انتقاد از استالین مقاله ای در دفاع از استالین در روزنامه "سائوتسکایا اسیا" چاپ رساند و منتقدین استالین را فرزندان کولاکها و سفیدها خواند. اخیراً بخش های افراطی محافظه کاران حزب به ابتکار نیئا آندریونا که مخالفینش او را نفو استالینیست می نامند - خود را سازماندهی کرده و سازمانی بنام جامعه "وحدت بخاطر لنینیسم و ایدالهای کمونیستی" ایجاد کرده اند. نیئا آندریونا می گوید تلاش ما جمع آوری همه نیروهای میهن پرست و ایجاد جبهه واحد برای مبارزه با کاپیتالیزه کردن کشور است. اینها معتقدند کمیته مرکزی حزب از تصمیمات کنگره ۲۷ عدول کرده است و می گویند پرسترویکا یک سیاست ضد سوسیالیستی و ضد کارگری است و تحت عنوان دمکراتیزه کردن حزب، برنامه انحلال حزب و نابودی آن تدوین میشود.

نیئا آندریونا و همفکران او می گویند در چهره "گروه رویزیونیست گارباجف، یاکولوف، شواردنازه" از همان آغاز نقش ماسک دار ایادی و ماموران خط تبدیل کشور شوراها به زائده و نیمه مستعبره کشورهای پیشرفته سرمایه داری آشکار شد.

پیشنهاد اینها امیاء حزب کمونیست با کاراکتر بلشویکی بمثابه حزب پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر است.

آیا انشعاب گریز ناپذیر است؟

تاکنون تلاش رهبری حزب کمونیست شوروی بویژه گارباجف و یاران نزدیک او این بوده که وحدت صفوف حزب و یکپارچگی ارگانهای رهبری حزب و دولت را حفظ نمایند. تا این اواخر میخائیل گارباجف در این سیاست خود موفق بود و بحق باید گفت خویشتن داری، سعه صدر و مهارتی که گارباجف و نزدیکان او در صحنه کنش و واکنشهای حاد مواضع آنان برای حفظ وحدت حزب و رهبری آن از خود نشان دادند، سیاستی درست و حتی در خور تمسین بوده که جز آن می توانست وضع حزب و

کشور را به مجاری خطرناک و تا حد جنگ داخلی بکشاند. این سیاست هم اکنون و برای هر موقع دیگر نیز صحیح و قابل دفاع است اما دیگر اینطور بنظر میرسد صحت تضادها و اختلاف مواضع و نگرشها بر زمینه و خامت بیش از پیش اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه شوروی امکانات موفقیت سیاست حفظ وحدت گارباچف هر چه بیشتر محدود شده است. تاجائیکه دیگر همانطور که از اوضاع بر می آید نه سعه صدر و مهارت گارباچف و نه احساس مسئولیت در قبال سر نوشت کشور و حزب و پرسترویکا نخواهند توانست مانع از انشقاق در صفوف حزب و رهبری شوروی شوند. متأسفانه دوران همزیستی گرایشهای گوناگون در حزب و تحمل یکدیگر بویژه از سوی بخش های انفرادی تر گرایشهای درون حزب دارد به سر میرسد.

تائید نظر فوق را در اظهار نظرهای نمایندگان گرایشهای مختلف در درون حزب در آستانه کنگره ۲۸ بروشنی می توان مشاهده کرد. طرفداران پلاتنرم دموکراتیک خطر انشعاب در حزب را تائید میکنند و می گویند حزب را خط مشی و سیاست سائریستی - پلتنور سیاست میخائیل گارباچف - به انشعاب می کشاند. رادیکالها گرایشهای موجود در حزب را به سه دسته تقسیم می کنند، جریان محافظه کار استالینستی، اصلاح طلبان میانه رو (گارباچف و همفکران او) و اصلاح طلبان رادیکال، و معتقدند که خطر انشعاب نه در تشکیل گروه و فرآکسیون در حزب و یا تنظیم انواع پلاتنرم ها که در آن سیاست رهبری حزب نهفته است که مدام در پی سازش است. که منظور سازش گارباچف و همفکران او با بخش محافظه کار حزب است.

یا مدافعین پلاتنرم مارکسیستی می گویند: رهبری حزب و دولت شوروی ملیرقم فقدان وحدت نظر در تلاش است به هر قیمتی شده وحدت صوری حزب و جامعه را حفظ کند و از طریق مانور بین اقشار اجتماعی و نیروهای سیاسی رقومها را پیش ببرد. به اعتقاد اینها این کار به تعیین بحران و عقیم کردن ابتکار منجر می شود. محافظه کاران انفرادی می گویند اگر کنگره ۲۸، حزب کمونیست شوروی را در آغوش منشیوکیا بخاک بسپارد از حزب خارج و مسئله ایجاد حزب کمونیست بلشویکی - لنینی را مطرح خواهند ساخت. اینها می گویند در حال تدوین برنامه و اساسنامه چنین حزبی هستند و اعتقاد دارند که باقی ماندن در یک حزب با رویزیونیست ما شایسته هیچ کمونیستی نیست.

ایگور لیگاچف عضو محافظه کار دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی می گوید مخالفین پلاتنرم کمیته مرکزی و آنها تیکه با حمل خود حزب را تضعیف می کنند بایستی از حزب کنار بروند و حزب را بحال خود بگذارند. ماه آوریل گذشته کمیته مرکزی حزب کمونیست طی نامه سرگشاده ای خطاب به کمونیستهای شوروی آنها را به حفظ وحدت صفوف حزبی بر بنیانهای اصلی فرا خواند. در این نامه ضمن حمله شدید به طرفداران پلاتنرم دموکراتیک گفته میشود که آنها پا را از تنظیم پلاتنرم جداگانه فراتر گذاشته و در کار سازماندهی طرفداران خود و ایجاد حزب در درون حزب مستند. نامه از اعضای حزب می خواهد در مقابل این حرکات موضع خود را روشن ساخته و با رمز بندی با آنها از یکپارچگی حزب دفاع نمایند. رادیکالها در مقابل این نامه واکنش تندی نشان دادند و این اقدام را به نیروهای محافظه کار در کمیته مرکزی حزب نسبت دادند. میخائیل گارباچف تاکنون هیچگونه اظهار نظری در مورد نامه نکرده و تقریباً خود را از ماجرا کنار کشید. این نامه هر چه ظاهرآ با هدف خیر حفظ یکپارچگی حزب انتشار یافته بود اما در عمل به تشدید انشقاق در حزب منجر شده است. تاجائیکه برخی از اعضای حزب معتقدند اگر تا قبل از این نامه خطر انشعاب در حزب محتمل بود حالا دیگر قطعی شده است.

چنانکه پیداست محور همده اختلافات در میان گرایشهای گوناگون درون حزب کمونیست شوروی فعلاً و در حال حاضر روی چگونگی بازسازی و نوسازی خود حزب دور می زند. مباحث درون و بیرون حزب در ماههای اخیر نیز همین نکته را تائید میکند. و از اینرو میتوان گفت که کنگره ۲۸ قبل از هر چیز صحنه مبارزه بر سر چگونگی اصلاح خود حزب و چگونگی اصلاح ساختار و نرم های زندگی درونی آن خواهد بود. دامنه اختلافات

در این هر سه بحدی است که گمان نمی رود کنگره ۲۸ مراد دل گارباچف و همفکران او را در حفظ یکپارچگی حزب بر آورده سازد. هم اکنون جریانهای چون حزب تازه تاسیس شده سوسیال دموکرات دنگره ۲۸ دوخته اند و از هم اکنون نیز کتمان نمی کنند که پس از کنگره ۲۸، نیروی قابل توجهی از حزب را جذب صفوف خود خواهند کرد. انشقاق در صفوف قطعاً نمی تواند در چگونگی سیر پرسترویکا بی تاثیر باشد. جدائی بخش هایی از حزب و ایجاد جریانهای جدید سیاسی اگر این جریانها در جبهه پرسترویکا باقی بمانند - چندان نگرانی آور نیست. اما اگر این امر هملا به انشعاب جدی در میان نیروهای طرفدار پرسترویکا منجر شود برای سیاست پرسترویکا خطرناک بوده و به زیان پیشرفت آن عمل خواهد کرد. حداقل آنکه بر دشواریها و پیچیدگی سیر آتی آن خواهند افزود.

دور ویداد مهم در جمهوری فدرال تیوروسیه

ماه گذشته دو رویداد در زندگی سیاسی جمهوری روسیه شوروی، بزرگترین جمهوری اتحاد شوروی رخ داد که نه تنها در این جمهوری بلکه در زندگی سیاسی و سیر آتی رویدادها در کل اتحاد شوروی و بویژه در چگونگی پیشرفت پرسترویکا تاثیر جدی بجای خواهد گذاشت. رویداد اول برگزاری اولین کنگره نمایندگان خلق این جمهوری بود. چنانچه ترین مسئله این کنگره که برای روزهای متوالی مور توجه رسانه های گروهی جهان نیز بود، انتخاب رئیس پارلمان جمهوری روسیه بود. باریس یلتسین عضو تندروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در یکی دو سال اخیر سعی کرده خود را بعنوان اپوزیسیون رهبری حزب و دولت نیز مطرح نماید، پس از سه دور رای گیری با ۵۳۵ رای موافق در برابر ۵۲۲ رای مخالف، بعنوان رئیس پارلمان جمهوری روسیه شوروی انتخاب شد.

باریس یلتسین در سخنرانی خود در کنگره نمایندگان خلق از حق حاکمیت مستقل برای تمام مایلیک جمهوری روسیه صحبت کرد و اضافه کرد مناسبات این جمهوری با جمهوریهای دیگر اتحاد شوروی باید بر اساس قرار دادهای برابر حقوق بوده و مبادلات کالا بین آنها بر پایه نرخهای بین المللی صورت گیرد. او هم چنین گفت جمهوری روسیه باید سیستم پولی جداگانه ای برای خود داشته باشد.

میخائیل گارباچف در همین کنگره از برنامه های یلتسین انتقاد کرد و گفت حق حاکمیت مورد نظر یلتسین چیزی جز جدائی جمهوری فدراتیو روسیه از اتحاد شوروی نیست و برای اثبات نظر خود، نظر یلتسین مبنی بر مبادلات بازرگانی بر اساس نرخهای بین المللی و سیستم پولی جداگانه را مثال آورد.

یلتسین اکنون در مقام بالاترین قدرت بزرگترین جمهوری اتحاد شوروی می تواند به تسریع پیشرفت پرسترویکا کمک کند. اگر هو شیاریانه و معقولانه سیاست ایجاد فشار از پائین و زدن شوک های پیش برنده را در پیش گیرد و نیز می تواند نقش ترمز در مقابل پرسترویکا ایفا کند. اگر خواهد فقط به یک جمهوری فکر کند و یا حیوانات قرق در خودخواهیها شده و تیروی خود را فقط صرف ستیزه جوئی با گارباچف کند. آنچه که برای پرسترویکا خطرناک است و یلتسین باید از آن احتراز کند تقسیم نیروی اجتماعی طرفدار پرسترویکا و صرف بیهوده انرژی آن در تنشهای غیر ضرور است. یلتسین بنظر ما اگر با سنجیدگی و احساس مسئولیت عمل کند از دامنه تاثیر محافظه کاران در مسیر پیشرفت پرسترویکا خواهد کاست. در فیر اینصورت آب به آسیاب محافظه کاران خواهد ریخت. اگر او به همان اندازه که از وضع موجود و از سیاست گارباچف انتقاد می کند راه حل های سنجیده و منطقی برای ارائه داشت یقیناً می توانست در تسریع روند نوسازی نقش بسیار مثبتی ایفا کند. قابل توجه است که رسانه های آمریکا پس از انتخاب یلتسین اکثرآ ضمن ستایش از گارباچف با او محتاط برخورد کردند. نیویورک تایمز نوشت او مسلماً متعلق به آینده است منتها با آمیزه ای از هوا مرغی.

رویداد دیگر تشکیل کنفرانس حزبی کمونیستهای جمهوری روسیه و تصمیم کنفرانس به تشکیل حزب کمونیست جمهوری روسیه بود. تاکنون جمهوری روسیه بر خلاف ۱۴ جمهوری دیگر اتحاد شوروی فاقد

حزب کمونیست جمهوری بود و سازمانهای حزبی این جمهوری زیر نظر ارگانهای مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اداره می شد.

از سوی گارباچف و نزدیکان او نسبت به تشکیل حزب کمونیست جمهوری روسیه که این اواخر بطور جدی مطرح بود، تردید وجود داشت. علت این تردید آن بود که با توجه به کمیت بالای کمونیستهای این جمهوری که تقریباً ۵۷ درصد شمار اعضای حزب کمونیست اتحاد شوروی را در بر می گیرد شکل گیری ارگانهای رهبری جداگانه حزبی در این جمهوری خطر دو مرکز شدن حزب کمونیست را بدنبال داشته باشد. و حتی با توجه به این کمیت ۵۷ درصدی تمام جهات تصمیمات حزب کمونیست سراسری را گرایشها و خواستهای کمونیستهای روسیه تعیین بکنند.

بنظر می رسد با توجه به تغییرات پیش بینی شده در ساختار ترکیب کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی که در کنگره قریب اوقع پیش خواهد آمد، گارباچف و نزدیکان او رای به تشکیل حزب کمونیست جمهوری روسیه شوروی دادند.

صحنه های دردناک در قرقیزستان

در اوایل ماه گذشته در شهر "اوش" واقع در جمهوری قرقیزستان شوروی زد و خورد های خونینی بین ساکنین ازبک و قرقیز روی داد. منازل دسته جمعی طرفین بر سر تقسیم قطعات زمین برای ساختن مسکن که دستور آن از طرف مسئولین محلی صادر شده بود آغاز گردید. گفته میشود که مسئولین محلی دستور داده بودند که بهترین و مناسب ترین زمینها به قرقیزها داده شود که این امر باعث اعتراض ازبکها گردیده و در نتیجه منازعه دسته جمعی خونینی که در میگرد ۱۳۹ نفر با بیل و چوب و چاقو و دیگر سلاحهای سرد کشته میشوند و ۱۳۶۸ نفر زخمی و ۳۵۰ خانه و ۳۳ بنای دولتی به آتش کشیده میشود. در پی این حادثه خونین ازبکها از آنجا رانده میشوند و شهر بحالت تعطیل در می آید. ناآرامی به شهر فروزوه مرکز جمهوری قرقیزستان نیز کشیده میشود.

در همین رابطه اسلام کریموف رئیس جمهوری ازبکستان طی تلگرامی به میخائیل گارباچف اطلاع داد که اوضاع در استانهای اندیجان، فرغانه و ننگان در ازبکستان که در مجاورت "اوش" قرار دارند نیز وخیم شده است. او برای تثبیت اوضاع این منطقه اعزام نیروهای مسلح کمکی از طرف وزارت داخله شوروی را لازم دانست.

در پی تشنجات اخیر و اخراج ازبکها از قرقیزستان، ۵۰۰ نفر از ملیت قرقیز که در ازبکستان تحصیل و پناه کار اشتغال داشتند به جمهوری قرقیزستان برگردانده شدند. مسئولین دو جمهوری اعلام سوگواری کرده به مردم قول دادند اهل حادثه و محصرین را مشخص کنند.

هلیرقم کاهش تشنجات در قرقیزستان و باز شدن مغازه ها و بازار و شروع به کار وسایل نقلیه در شهر اوش، برگزاری میتینگها و تظاهرات پراکنده بویژه از طرف جوانان در قرقیزستان ادامه دارد. از جمله جوانان در مقابل کمیته مرکزی حزب اجتماع کرده و خواهان استعفا رهبران شدند. سال گذشته بین ساکنین دو جمهوری همجوار قرقیزستان و تاجیکستان بر سر آب بر خورد های خونینی روی داد و عده زیادی قربانی شدند. اکنون بر سر زمین خون می ریزد.

این حوادث تظاهر خشن دیگری از بازتاب انبوه مسایل ملی و اجتماعی حل نشده در جمهوریهای آسیای اتحاد شوروی است این بار مسئله ملی و عقب ماندگی اجتماعی و فقر در این منطقه از خاک اتحاد شوروی دست بدست هم دادند و چنین فاجعه خونینی آفرینند. بعید نیست که فردا همین عوامل در جای دیگری حوادث دیگری بیافرینند. تا زمانیکه برای این مسایل راه های چاره واقعی تدبیر شود.

همیاری همه ایرانیان در کمک به زلزله زدگان یک وظیفه ملی است

ژرفش شکاف در جامعه اسرائیل

محمد فرزاد

حربه زنگ زده و بی اثر تروریست نامیدن جنبش حق طلبانه مردم فلسطین، آهم از سوی محافظی که خود یکی از مشوقین و مروجین اصلی اشاعه تروریسم دولتی در منطقه بوده‌اند، پی برد.

علیرغم ژست قلدرمنشانه کاخ سفید که بویژه در اقدام نمایشی اخیر جیمز بیکر مبنی بر دادن شماره تلفن به یاسر عرفات و زیر فشار گذاشتن او برای نوشتن استغفارنامه بروشنی چهره نمائی کرده، کاخ سفید همچنان در باتلاق بی سیاستی دست و پا میزند و تلاشهای اخیر واشنگتن تنها بر دشواریها و تناقضات موجود در سیاست و مشی کاخ سفید در برخورد با مسأله فلسطین و صلح خاور میانه افزوده و انزوای بیشتر آمریکا را موجب گردیده است.

آینده از آن همزیستی دو کشور فلسطین و اسرائیل است

در چنین شرایطی و تازمانیکه عوامل پیش گفته به حیات خود ادامه می دهند، بحران کنونی اسرائیل نیز ادامه خواهد یافت و تلاشهای اخیر بوش - شامیر قادر به مهار آن نیست. مگر آنکه سیاست متکی بر واقع بینی جایگزین انحصار طلبی و مؤمنیسم افراطی شامیر شود. در حال حاضر انتقال قدرت از حزب لیکود به حزب کارگر، محتمل ترین امکان برای برون رفت جامعه اسرائیل از بن بست کنونی آن بنظر میرسد. بر پایه همین ارزیابی است که از چندی پیش، بسیاری از دول اروپائی و برخی کشورهای غربی، بویژه رهبری دولت موقت فلسطین، ضمن پشتیبانی مشروط از ابتکارات شیمون پروز، نسبت به تقویت عنصر واقع بینی در اسرائیل ابراز خوش بینی می کنند. در حال حاضر چشم انداز بدست یابی به صلحی پایدار و مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز دو کشور فلسطین و اسرائیل روشن تر و واقعی تر از پیش شده است. شرایط کنونی مسؤلیت خطیری را بر دوش تمام نیروهای صلح دوست منطقه گذاشته است و از آنها می طلبد که بدور از هرگونه بلند پروازی و ماجراجوئی های سیاسی و بتکیه بیشتر بر خرد واقع بینی، نقش تعیین کننده ای را در بازگرداندن صلح به خاور میانه ایفا کنند. این تنها مطالبه مردم خاور میانه نیست، مردم صلح دوست جهان نیز چشم انتظار خاتمه یافتن بحران خاور میانه اند.

سیاسی این کشور نسبت به رویدادها اسرائیل را مورد اشاره قرار داد و از سوی دیگر روی تداوم اقدامات قلدرمنشانه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در برخورد با مسائل منطقه انگشت گذارد.

در بررسی هلال این سردرگمی و تناقض میتوان یک نکته پر اهمیت را مورد توجه قرار داد و آن اینکه، جایگاه و موقعیت کنونی و آتی اسرائیل در معادلات سیاسی منطقه، کماکان مسأله مرکزی در سیاست خاورمیانه ای واشنگتن است. تا بحال پافشاری کاخ سفید بر حفظ برتری اسرائیل در منطقه مانع از آن شده که واشنگتن بتواند طرح صلحی را که در برگیرنده منافع همه طرفین درگیر در مسأله باشد، ارائه دهد. تصادفی نیست که پیشنهادهای و طرح های واشنگتن برای تامین صلح در خاور میانه، حتی موفق به جلب حمایت مؤثر دول محافظه کار غرب نیز نشده است. بی تردید بر واشنگتن پوشیده نیست عاملی که در حال حاضر میتواند موجب تضعیف موقعیت اسرائیل شود، نه تهدید نظامی از جانب یک یا گروهی از کشورهای غربی است، بلکه عمدتاً بدلیل تقویت روز افزون موقعیت دولت موقت فلسطینی و حمایت پرشور افکار عمومی منطقه و جهان از جنبش حق طلبانه مردم فلسطین است. همین وجود محافل تیزروندی در اسرائیل که خواهان آغاز بلادرنگ مذاکرات صلح با سازمان آزادی بخش فلسطین هستند و از حمایت بخش قابل توجهی از افکار عمومی اسرائیل نیز برخوردارند، موضعی نیست که در محاسبات آمریکا وارد نشده باشد. درست به این دلیل است که هم اینک سازمان آزادی بخش فلسطین آماج اصلی کارزار سیاسی - روانی واشنگتن و تل آویو است. در چارچوب چنین ارزیابی، میتوان به انگیزه های واقعی تصمیمات اخیر کاخ سفید علیه سازمان آزادی بخش فلسطین، از جمله مخالفت با اهرام نمایندگانی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای بازدید از مناطق تحت اشغال اسرائیل، قطع یکجانبه مذاکرات ۱۸ ماهه بان، توسل مجدد به

زمان انتخاب تطعی فرار سیده است.

تاثیر روندهای مثبت در منطقه

از جمله واقعیات سیاسی نیرومندی که تحولات ماه های اخیر اسرائیل را نیز تحت تاثیر خود قرار داده است، گسترش روندهای دمکراتیک در جهان است که از جمله موجب دگرگونیهای بنیادین در ساختارهای سیاسی سنتی در بسیاری از کشورها شده است. از طرف دیگر پیشروی تفکر نوین سیاسی بویژه در مناسبات میان دول، نه تنها در اوضاع کشورهای عربی منطقه و خاور میانه، بلکه در تحولات اسرائیل نیز نقش بسزائی ایفا کرده است. وحدت کشورهای عربی در دفاع از آرمان فلسطین و تامین یکپارچگی سازمان آزادی بخش فلسطین، از جمله عوامل نیرومندی بودند که بر سیر رویدادهای خاور میانه، تاثیرات چشم گیری بجای گذاشته اند. مساعی مجامع بین المللی و منطقه ای برای پایان بخشیدن به تشنجات خونین در خاور میانه، امید دست یابی به صلحی پایدار میان کشورهای منطقه را تقویت کرده است.

جان کلام اینکه، عنصر واقع بینی چه در سیاست داخلی و چه در دیپلماسی خارجی کشورهای غربی روز بروز تقویت شده و موجب تداوم و نیرومندی مواضع آنها، بویژه در مقابل سیاستهای تجاوزکارانه و برتری جویانه اسرائیل گردیده است.

سیاست سردرگم آمریکا

گسترش روندهای دمکراتیک در جهان، ایالات متحده آمریکا را نیز در موقعیتی قرار داده است که از یکسو قادر نیست به سهولت به سیاست حمایت بدون قید و شرط خود از مشی تیزرونی کارانه اسرائیل ادامه دهد و از سوی دیگر، کماکان از اتخاذ سیاستی روشن در قبال واقعیات نوین سیاسی در منطقه عاجز است. وجود این تناقض پایه و مایه اصلی سردرگمی در سیاست آمریکاست. از یکسو میتوان چرخش هر چند بطئی در موضع گیری تعدادی از رسانه های گروهی آمریکا و حتی برخی محافل

ساخت. ملاقات اخیر سران آمریکا و شوروی را باید نقطه عطفی در گذار جهان ما از عصر رویارویی و جنگ سرد و توازن وحشت به جهان هاری از زور و اسلحه و به نفا و مناسباتی نو بر اساس همکاری و همبستگی دانست. این ملاقات و نتایج آن را تا حدود زیادی می توان پایان یک دوره نسبتاً طولانی و آکنده از وحشت تاریخ جامعه بشری و پایان جنگ سرد نامید. جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا در مراسم امضای موافقت نامه گفت: "گذار ما در همه موارد باید دیگر توافق نداشته باشیم و واقعاً نیز در تمام زمینه ها ما توافق نداریم. اما هر دوی ما به یک حقیقت بزرگ اعتقاد داریم که جهان مدتها در انتظارش بود: جنگ سرد باید پایان یابد." میخائیل گورباچف رئیس جمهور شوروی گفت: "نیم قرن پیش فرانکلین روزولت در باره جهان آینده صحبت می کرد که در آن چهار نوع آزادی

ساخت. ملاقات اخیر سران آمریکا و شوروی را باید نقطه عطفی در گذار جهان ما از عصر رویارویی و جنگ سرد و توازن وحشت به جهان هاری از زور و اسلحه و به نفا و مناسباتی نو بر اساس همکاری و همبستگی دانست. این ملاقات و نتایج آن را تا حدود زیادی می توان پایان یک دوره نسبتاً طولانی و آکنده از وحشت تاریخ جامعه بشری و پایان جنگ سرد نامید. جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا در مراسم امضای موافقت نامه گفت: "گذار ما در همه موارد باید دیگر توافق نداشته باشیم و واقعاً نیز در تمام زمینه ها ما توافق نداریم. اما هر دوی ما به یک حقیقت بزرگ اعتقاد داریم که جهان مدتها در انتظارش بود: جنگ سرد باید پایان یابد." میخائیل گورباچف رئیس جمهور شوروی گفت: "نیم قرن پیش فرانکلین روزولت در باره جهان آینده صحبت می کرد که در آن چهار نوع آزادی

رویدادهای اسرائیل هم چنان در مرکز توجه محافل سیاسی جهان است. شامیر که در پی ماهها کش و واکش میان دو حزب عمده اسرائیل، لیکود و کارگر، موفق به تشکیل کابینه ای متکی بر اکثریت ضعیف و شکننده ای شده، اینک در موقعیت بس دشواری قرار گرفته است. قیام مردم فلسطین، علیرغم ارزیابی های سیاستمداران تل آویو نه تنها فروکش نکرده است، بلکه عمق ناراضگی و نفرت مردم از اشغالگران روز به روز بیشتر می شود و از حمایت فعال تر و وسیع تر افکار عمومی جهان برخوردار میگردد. از سوی دیگر در اسرائیل دایره حامیان ادامه سیاست سرکوب مردم فلسطین به نیروی ارتش، روز بروز تنگ و تنگ تر میشود. اصرار تل آویو برای اسکان اجباری یهود شوروی در مناطق تحت اشغال اسرائیل نیز به انزوای این کشور در مجامع جهانی شتاب بیشتری بخشیده است. بالاخره و از همه مهم تر، پافشاری دولت شامیر و سایر محافل افراطی این کشور در حفظ سرزمین های اشغالی و امتناع لجاجتانه از پذیرش پیشنهادهای صلح جویانه سازمان ملل متحد، جامعه کشورهای عربی و حتی پیشنهادهای آمریکا و واکنش خشم آلود شامیر در مقابل آن، دولت اسرائیل را در بن بست همیتی قرار داده است. دولت شامیر نه تنها از سوی محافل و مجامع جهانی بلکه از سوی افکار عمومی اسرائیل نیز تحت فشار فزاینده ای قرار دارد. وخامت اوضاع بدی است که بسیاری از رسانه های گروهی اسرائیل که نقش تعیین کننده ای در کنترل وسعت دادن به افکار عمومی این کشور ایفا کرده و میکنند، زبان به انتقاد از سیاستهای جنگ افروزان و توسعه طلبانه شامیر گشوده اند، تا جائیکه هرزوک رئیس جمهوری اسرائیل نیز نسبت به تداوم وضعیت موجود ابراز نگرانی میکند. شیمون پروز رهبر حزب کارگر اسرائیل آشکارا شامیر را به جنگ طلبی متهم کرده و هشدار میدهد تا زمانیکه شامیر بر سر کار است، هیچ امیدی به حل صلح آمیز مسأله فلسطین نیست. او تلویحاً از اهراب می خوامد تا سیاستهای حزب وی را مورد حمایت فعال تر خویش قرار دهند. در یک کلام، شکاف در جامعه روز بروز همیق تر میشود. اسرائیل اکنون واقعاً بر سر دوراهی قرار گرفته است. جنگ یا صلح، همزیستی یا تداوم دشمنی،

جنگ سرد...

تضعیف مشترک در این باره و اعلام آمادگی هر دو کشور برای کمک به اثبوتی برای مقابله با گرسنگی است. در زمینه مناسبات میان آمریکا و شوروی قرار داد بازرگانی بین دو کشور، قرار داد جداگانه و دراز مدت خرید قله توسط شوروی از آمریکا، موافقت نامه درباره حمل و نقل هوائی و دریائی و قرار داد مبادله دانشجو بین طرفین امضاء شد که این قرار دادها بویژه برای اتحاد شوروی حائز اهمیت بسیار است. لیکن جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اجرای قرار دادهای مزبور بویژه قرار دادهای بازرگانی را به تصویب قانون مهاجرت در اتحاد شوروی مشروط نمود. متعاقباً کنگره آمریکا نیز اجرای قرار دادهای بازرگانی را به حل مسأله جمهوری های کرانه بالتیک اتحاد شوروی و تصویب قانون مهاجرت از سوی این کشور منوط

انحلال پیمانهای نظامی ناتو و روسو نیاز زمان است

اندیشه‌ها بی پیرا مون چگونه بودن

این ماه ...

در دست حزب حاکم راکه نیروهای چپ این کشور آبرو جامع تحولات دمکراتیک جامعه می‌شمارند، آشکار ساخت این چنین ارزیابی می‌شود که ناآرامی در حیات سیاسی این کشور بازم گسترش خواهد یافت. تونس از بدو استقلال گرفتار حکومت تک حزبی بوده است. حبیب بورتیبه رئیس حزب الدستور با دفع استعمارگران فرانسوی در ۱۹۵۶ بقدرت رسید. او در سال ۱۹۷۴ حکومت خود را قانوناً مادام‌العمر کرد و در سال پیش در حالی که گفته میشد آتقدر پیر و زمینگیر است که قادر به کاری نیست، با کودتایی از جانب "بن علی" یکی از دستیارانش برکنار شد. اکنون نیز حزب الدستور در قیاب احزاب مخالف همچنان با ۹۸ درصد آراء تازمانی که دموکراسی و پولوالیسم واقعی در تونس نضج بیشتری بگیرد به حکومت بلامنازع خود ادامه خواهد داد.

— نخستین انتخابات پارلمانی آزاد برمه که پس از ۳۰ سال در این کشور برگزار شد، با پیروزی مخالفین شورای نظامی حاکم بر برمه به انجام رسید. در این انتخابات سازمان موسوم به "اتحاد ملی برای دموکراسی" و نیز گروه‌های کوچکتر اپوزیسیون، حداقل به دو سوم آرا دست یافتند و حزب "وحدت ملی" طرفدار رژیم حاکم را به سختی شکست دادند. پیروزی اپوزیسیون در حالی انجام گرفت که نظامیان حاکم علیه و عده‌های خود در برگزاری دمکراتیک انتخابات به تضییعات شدید علیه اپوزیسیون و نیز دستگیری عده‌ای از رهبران مشهور آنان در آستانه انتخابات دست زدند. هنوز معلوم نیست همه نظامیان حاکم به نتایج انتخابات گردن نهند و دموکراسی را بپذیرند. این امر تا حد زیادی بستگی به آن دارد که جنبش دمکراتیک برمه آتقدر از پشتیبانی عملی مردم برخوردار باشد که بتواند هر اقدام نظامی علیه دموکراسی را خنثی کند.

— و بالاخره در این ماه مردم پرو نیز پای انتخاب رئیس جمهور این کشور به پای صندوق رأی رفتند. در این انتخابات آگرتو فوجی پوری به ریاست جمهوری رسید. وی با کسب ۴۹ درصد آرا از رتیب خود که از نویسندگان مشهور پرو بود و ۴۲ درصد آرا بدست آورده بود پیروز شد.

پرو برای سالها اسیر مداخله آمریکا و نقض دموکراسی بوده است. امروز نیز پرو با باندهای نیرومند قاچاق مواد مخدر، با مبارزه مسلمانان گروه‌های چپ گرا و با فعالیت سیاسی احزاب دمکراتیک و با هتک ماندگی‌ها و دشواریهای بسیار اقتصادی مواجه است.

تنها تاملی اندک بر رویدادهای انتخاباتی ماه گذشته در چهار گوشه جهان نشان میدهد که: بعضی دمکراتیک به اشکال مختلف در سطح بین‌المللی گسترش می‌یابد و سنگر استبداد و خودکامگی حکومتها یاری ایستادگی در برابر موج نیرومند آزادیخواهی را ندارد. آیا روزی فرا خواهد رسید که میمن ما نیز از چنگ استبداد سیاه قرون وسطایی رایجی باید و بر روی نیروهای تله تاپ خبرگزارها این خبر همچنان انگیز درج شود که "امروز ایران برای اولین بار در طول تمام تاریخ کمنسال خود شاهد برگزاری انتخابات آزاد با شرکت تمام احزاب و سازمانهای سیاسی آن کشور بود و ..."

دادند. بنظر میرسد نه فقط در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای اسلامی یک ائتلاف بزرگ برای دفاع از دموکراسی در مقابل یورش استبداد مذهبی اهمیت بیشتری کسب می‌کند.

— انتخاباتی که در کویت برگزار شد گرچه دمکراتیک نبود، اما باید آنرا یک گام عقب نشینی دولت این کشور در برابر خواست و مبارزه مردم کویت برای استقرار دموکراسی پارلمانی بحساب آورد. این انتخابات از جانب تمام مخالفین رژیم کویت تحریم شد.

از سال ۱۹۸۸ که بدستور امیر کویت پارلمان این کشور به بهانه جنگ ایران و عراق منحل شد، مردم کویت هیچ نقشی در حیات سیاسی کشور نداشتند. اینک پس از ماه‌ها کشمکش و نمایشات اعتراضی مردم جهت اجرای قانون اساسی و برگزاری انتخابات پارلمانی، رژیم به انتخابات تعیین "شورای ملی موقت" تن داد. وظیفه این شورا تدوین طرح چارچوبی برای بازگشت به سیستم پارلمانی در کویت است. مجلس موزبور ۷۵ نماینده خواهد داشت که تنها ۵ نفر آنها به انتخاب مردم بوده و ۲۵ نفر دیگرشان از جانب امیر کویت منصوب می‌شوند. اما در انتخاباتی که برگزار شد دو سوم مردم کویت از حق شرکت در آن محروم بودند. تنها مردانی می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند که دست کم ۳۰ سال تبعه این کشور بودند و زنان نیز هیچ حقی برای شرکت در انتخابات نداشتند.

انتصابی بودن بخش قابل ملاحظه نمایندگان و نیز شرایط فقیر دموکراتیک انتخابات، از جمله محروم بودن اکثریت مردم از شرکت در آن، از جمله دلایلی بودند که باعث شد تمام مخالفین دولت به شمول بخشی از نمایندگان پارلمان سابق این انتخابات را تحریم کنند. مخالفین می‌گویند به مبارزه خود برای انتخابات و آغاز احادامه خواهند داد.

— در تونس نیز انتخاباتی که برای تعیین اعضا شوراهای شهری برگزار گردید بعلت غیر دموکراتیک بودن آن از سوی احزاب مخالف دولت تحریم شد. این انتخابات که با ۹۸ درصد آرا بسود حزب حاکم خاتمه یافت بیش از پیش ماهیت غیر دموکراتیک انحصار قدرت

با جمع آوری کمک‌های مالی
فدائیان خلق وادار انجام وظیف
خود یاری دهید.

"برونو" جز این نمی‌توانست بکند. او وظیفه دانشمند را چنین می‌دید. نمی‌توانست بگوید که زمین مرکز جهان است، در حالیکه چنین نبود و با اندیشه‌اش توافقی نداشت. اخلاقی فردی، بخش جدائی‌ناپذیر اعتقاد علمی برای او بود.

درست ۳۰ سال پس از مرگ برونو، گالیله ای که همه نوع مبارزه مخفی و علنی علیه انگیز سیون را پیش برده بود، در برابر کشیشان از اندیشه‌های کپرنیک تیری جست و اعلام کرد که آموزش‌های وی مبنی بر گردش زمین؛ "گمراهی تنفر آور و الهام است".

گالیله‌ای که درین بست گیر کرده، از هر باره حاشا می‌کند، دروغ می‌گوید، از درد بخود می‌پیچد و هر آنچه را که از او طلب می‌کنند، برآورده می‌سازد. باریا، با اطلاعات، با دوز و کلک، گاه تا حد مرگ رنج کشیده و گاه زانو بر زمین سائیده، خود را بسوی هدف می‌کشانند. هدف او نیز مبارزه در راه آموزش‌های کپرنیک، همان ادامه کاری و پیگیری تحقیقات علمی است. بار دیگر انسانی شرافتمند، بنام هلم و به نام حقیقت، شرافت خویش و نامش را فدای می‌کند. او تنگ دستگاه تحقیقش عقاید کلیسا را بر دامن خویش تحمل می‌کند، چرا که ذره ای امکان برای ادامه کارش، اهمیتی بالاتر از هر چیز دارد. او در کلام، باز پس می‌نشیند، لکن هیچ‌گاه در عمل چنین نمی‌کند و خود را وقف علمی می‌کند که خلقش کرده است.

چنین بنظر می‌رسد که شیوه مبارزه گالیله موفق‌تر و موثرتر بوده است. او این را با زندگی‌اش ثابت کرد. در هفت سال عمری که پس از زندان تا مرگ برایش باقی ماند، او موفق به در هم کوبیدن کامل فیزیک ارسطویی می‌شود. نمی‌توان از گالیله چیزی بیشتر از این تلاشی که کرد، انتظار داشت. لکن او نتوانست بر "برونو" فائق آید. حقیقت "کنک در آتش سوخته شد"، چیزی بیش از حقیقت هلم را در خود داشت.

بخش اخلاقی پیرامون برونو - گالیله، تا نسل‌های کنونی هم ادامه دارد، زیرا تاریخ تمدن بشری نمونه‌های تازه و شواهد دیگری در ردیف این دور تجربه کرده است. تاریخ باز هم قهرمانان تازه‌ای را به صحنه خواهد آورد، باز هم بحث به سرچشمه‌های نخستین‌اش باز می‌گردد و باز هم سوال قدیمی پیرامون جنبه‌های اخلاقی هلم، سر بلند خواهد کرد.

نوشته کوتاه زیر "اندیشه‌های" یکی از نویسندهگان مشهور معاصر شوروی دانیل گرانین در باره روش‌های گالیله برونو در برابر انگیز سیون است. "دانیل گرانین" در سال ۱۹۱۹ در خانواده یک کشیکان زاده شد. قبل از جنگ، مهندس کارخانه کیروف بود. در جنگ دوم جهانی در لشکر دوم "کرانه بالتیک" خدمت کرد و پس از آن، همراه با تحقیقات علمی در رشته انرژی، فعالیت ادبی پر دامنه و موفقی را آغاز نمود. رمانهای مشهور "جویندهگان"، "انتخاب هدف"، "بسوی خطر می‌آیم" از نوشته‌های او است. گرانین در ۲۷ آوریل سال گذشته مدال قهرمان کار سوسیالیستی را دریافت کرد.

۲ شخصیت علمی کاملاً متضاد، همیشه مورد توجه نویسندگان بوده‌اند: جوردونو برونو و گالیله. اولی، مظهر آشتی‌ناپذیری، پایداری اخلاقی و قهرمانی است و دومی، به‌مثابه دانشمندی که برای ادامه کاری فعالیت‌هایش و در راه هلم، آماده هرگونه سازشی شده. تعاریفی که ارائه شده، بیش از حد ساده شده و شماتیک‌اند. لیکن در همین حال، تنها به معنای معینی، هم انعکاس "باتیمانه مطلوب" چهره‌ها و هم ۲ تیپ هاشق و فداکار در راه علم‌اند.

۸ سال زندان، تحدید، بند و اندرز و شکنجه نتوانست "جوردونو برونو" را در هم شکنند و به امتحان از ایده‌هایش وادار. با سرسختی بر آموزش‌های کپرنیک و نظریه خویش مبنی بر لایتناهی بودن جهان پای فشرده و گامی هم به عقب ننشست. او را محکوم به مرگ در آتش کردند. در دادگاه انگیز سیون با سرفرازی اعلام کرد: "شما می‌توانید که حکم به مرگ من داده‌اید، بیش از من که آتقدر پذیرفته‌ام، ترس از تجربه می‌کنید". برای او ایمان به حقیقت، گرانبهاتر از زندگی بود. ایمان او کور و فانتازیک نبود. حاشا و تبری برایش به مجابه خیانت به هلم بود. با پذیرش مرگ در خرمن آتش، او از آزاداندیشی دفاع می‌کرد. مشکل بتوان گمان کرد که او ذره‌ای امید به نجات خویش داشت. دستگاه انگیز سیون کلیسایی بسیار قدرتمند و جانور منشی بود. مردمی هم که در میدان "گامپو دیووری" گرد آمده بودند؛ بانی احتمالی به مرگ او - که به دیده آنها ملامدی از ملاحظه بود - می‌نگریستند. اما

امسال هم کسی به حج نرفت

امسال نیز چون دو سال گذشته، زائران ایرانی بعلت سیاست‌های زیادی خواهانه و مداخله جویان رژیم از سفر به عربستان سعودی (مکه) و زیارت حج محروم شدند.

پس از کشتار جمیع بیش از ۴۰۰ زائر حج در سال ۷۶، حکومت سعودی مقررات ویژه‌ای برای انجام سفر زائران هر یک از کشورهای معمول داشت. این مقررات از جمله شامل تعداد حد نصاب زائران هر کشور و ممنوعیت مالی مبنی بر هر چیز از تظاهرات دسته‌جمعی بر علیه کشورهای دیگر بود.

در سال ۷۶ و سالهای پیش از آن، رژیم جمهوری اسلامی حضور و اجتماع میلیونی زائران مسلمانان کشورهای مختلف جهان در مکه را فرست مناسبی برای پراکندن و اشاعه اندیشه‌ها و سیاست‌های خود میدید و اقدام به بهره برداری سیاسی و ایدئولوژیک از کسانی می‌نمود که کار در میان زائران کشورهای دیگر و تبلیغ سیاست‌های خود و ترویج و توضیح مبانی عقیدتی جمهوری اسلامی و برگزاری اجتماعات و تظاهرات "ضد امریکایی" و گاه

ضد سعودی و نیز بنا به ادعای برخی کشورهای رقیب و خبرگزارها، بسم‌گذاری و خرابکاری از آن جمله بودند.

دخالت‌های فزاینده رژیم جمهوری اسلامی در امر حج زائران و از جمله طرح ایده خارج کردن "حرمین شریفین" (مکه و مدینه) از جمله اداره دولت سعودی و استقلال آن دو و احاله اداره آن به کلیه مسلمانان جهان و برخی عوامل و مسایل دیگر روابطدو کشور را تیره و هملابه قطع مناسبات نیامین کشاند.

منازعات رژیم جمهوری اسلامی با رژیم عربستان فقط بر سر تعداد زائران و یا انجام تظاهرات و اجتماعات ضد امریکایی محدود نیست. مخالفت مذهبی شیعی‌ها و وهابیت سعودی و بویژه جانبداری بیدریخ عربستان از عراق در جنگ ایران و عراق و سیاست زورمداری آن در تعیین و تحمیل سهمیه تولید نفت کشورهای عضو اوپک، تنش و تاثیر خاص خود را در تداوم خصومت هاداشته است.

با ملاحظاتی فوق حل مسئله زائران تا حدود زیادی به حل مسایل یاد شده گره خورده است. بنظر میرسد چگونه روندهای آتی مذاکرات ایران و عراق و بهبود مناسبات ایران با مجموعه کشورهای عربی می‌تواند راهگشای حل مشکل زائران باشد.

جنگ سرد پایان می یابد

ماه گذشته جامعه بین المللی شاهد یکی از با اهمیت ترین و پرثمرترین دیدارهای سران در تاریخ مناسبات آمریکا و شوروی بود. با این دیدار جهان گام مهم دیگری بسوی امنیت و سالم سازی مناسبات بین المللی برداشت. قرار این دیدار در ماه پیش طی ملاقات سران دو کشور در نزدیکی سواحل مالت گذاشته شده بود و توافقاتی اولیه در مورد دستور آن نیز که شامل مسائل مربوط به کنترل و کاهش تسلیحات، مسائل منطقه‌ای و بین المللی و مناسبات آمریکا و شوروی بود در ملاقات مزبور صورت گرفته بود. رویدادهای جهانی طی ۶ ماه اخیر، پس از دیدار مالت، به دیدار رهبران آمریکا و شوروی مختصات جدیدی داد. فضای دیدار اخیر رهبران دو کشور نسبت به گذشته از اهتمام و تقاضای بیشتری برخوردار بود و دستاوردهای آن از حد انتظار فراتر رفت. در ملاقات اخیر جامعه بشری شاهد هم آوازی بیشتری با احساسات و آرزوهای خود برای سالم سازی مناسبات بین المللی بودند.

تدارکات و کار فشرده ای طی ۶ ماه اخیر در سطح وزاری خارجه دو کشور برای دستیابی به توافق انجام یافته بود. حاصل دیدار واشنگتن موافقت نامه‌ها و قراردادهایی بود که در بسیاری جهات فصل تازه‌ای در مناسبات بین المللی و در مناسبات آمریکا و شوروی باز می‌کنند.

سران دو کشور با امضاء موافقت نامه ای اعلام کردند که همه سلاحهای شیمیایی و میکروبی که طی سالها در هر دو کشور انبار شده نابود ساخته و به تولید این سلاحها ادامه نخواهند داد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی در آستانه کنگره ۲۸

شوروی فراتر رفت و ابعاد بین المللی پیدا کرد، خود اکنون دچار بحران همین ناشی از همین پرسترویکاست. امروزه وضع در حزب کمونیست و جامعه شوروی دیگر بگونه ای نیست که بتوان همانند دو سه سال پیش سخنان دلچسب آمیخته به انتقاد از خود محبوبانه و معصومانه بر زبان راند و از نوسازی و بسازی و ایجاد زندگی بهتر سخن گفت که به کام همگان تقریباً همگان - شیرین آید و کسی را نیازارد. امروز هر بخشی و هر اقدامی و اکتش سریع و با تمام قوای این یا آن گروه اجتماعی را بر له یا علیه خود بر می انگیزد. سیر تحولات جهانی رسیده که پای منافع مشخص همه گروه‌ها و اقشار اجتماعی و تک تک احاد مردم شوروی را بیان کشیده است.

دشواریها بیش از پیش رخ نموده، هنوز مسائل ملی و تنشهای قومی از حدت نیفتاده مشکلات اقتصادی به اوج خود رسیده است و زندگی توده‌های مردم را در تنگنای سختی قرار داده

ص ۱۲

این ماه ماه انتخابات بود

ماه گذشته در کشورهای بسیاری ماه انتخابات بود.

حذر چکسلواکی و در بلغارستان نخستین انتخابات آزاد پارلمانی پس از ۴۰ سال برگزار کرد.

تا اولین انتخابات آزاد محلی و منطقه‌ای الجزایر برای نخستین بار پس از نزدیک به ۳۰ سال، یعنی بعد از استقلال این کشور، انجام شد.

در کویت ۴ سال پس از انحلال پارلمان توسط امیر کویت انتخاباتی برگزار شد که مقدمات بازگشت به سیستم پارلمانی را فراهم سازد.

تونس شاهد انتخابات شوراهای شهری بود.

نخستین انتخابات پارلمانی برمه پس از ۳۰ سال برگزار شد.

در بالاخره مردم پرو برای انتخاب رئیس جمهوری این کشور به پای صندوقهای رای رفتند.

در یک کلام نسیم آزادی، با تأثیری انکارناپذیر حکومتهای فیر دموکراتیک در کشورهای مختلف جهان را تکان میدهد. اغلب نیز نخستین تجربه‌های انتخابات آزادآموده میشود.

در چکسلواکی بیش از ۹۵ درصد از ۱۱ میلیون رای دهنده واجد شرایط در نخستین انتخابات آزاد این کشور در ۴۴ سال گذشته شرکت کردند (توجه داشته باشید که در آمریکا معمولاً حدود ۴۰ درصد واجدین شرایط در انتخابات شرکت میکنند). در این انتخابات سازمانی موسوم به "جمع مدنی" که در تحولات اخیر چکسلواکی پرچمدار دگرگونیها بوده است، با توافق سازمان متحد خود در ایالت اسلواکی بنام "جنبش مردم علیه خشونت" به پیروزی چشمگیر دست یافت و ۵۶ درصد از کرسیهای پارلمانی را بدست آورد. حزب کمونیست چکسلواکی با بدست آوردن ۱۳/۶ درصد آرا در مقام دوم جای گرفت و پس از آن اتحادیه دموکرات مسیحی بود که نزدیک به ۱۰ درصد آرا را از آن خود ساخت.

مبارزات انتخاباتی چکسلواکی با سنگین ترین تبلیغات علیه حزب کمونیست این کشور که برخلاف دیگر احزاب اروپای شرقی هنوز نام خود را تغییر نداده است به انجام رسید. با اینحال بدست آوردن ۱۶٪ کرسیها یک موفقیت بزرگ برای حزب کمونیست بود که دیگران انتظارش را نداشتند.

جمع مدنی برای تأمین اکثریت سه پنجم کرسیهای پارلمانی ۱۰ کرسی کم دارد که احتمالاً به ائتلاف با اتحادیه

دمکرات مسیحی دست خواهد زد. در عمل هنوز زود است گفته شود که مجمع مدنی و متحدانش بتوانند حرف آخر را در تحولات اقتصادی اجتماعی کشور برزنند. مجمع مدنی می‌رود که امتحانش را برای مردم پس بدهد.

و اما در انتخابات بلغارستان، برعکس چکسلواکی حزب سوسیالیست که حزب پیشین کمونیست است، توانست طی مبارزه انتخاباتی فشرده‌ای که در انتخابات این کشور انجام شده، به پیروزی مطلق و کسب اکثریت آراء در پارلمان بلغارستان دست یابد. این انتخابات نیز که اولین انتخابات آزاد این کشور پس از ۴۴ سال بود، با شرکت گسترده مردم برگزار شد و ناظران خارجی با حضور خود در جریان انتخابات، منصفانه بودن انتخابات را زیر نظر و مورد تأیید داشتند. حزب سوسیالیست در مجموع دوره‌های اول و دوم انتخابات ۲۱۱ کرسی از ۴۰۰ کرسی پارلمانی بلغارستان را بدست آورد. "اتحادیه نیروهای دموکراتیک" که نیروی مخالف دولت است ۴۴ کرسی را صاحب شد و دو حزب کوچکتر نیز در مکانهای بعدی جای گرفتند (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه "گزارشی از اوضاع سیاسی در بلغارستان" را در همین شماره نشریه بخوانید).

در الجزایر پس از ۳۰ سال یعنی پس از استقلال این کشور، انتخابات محلی منطقه‌ای بطور دموکراتیکی برگزار شد. در این انتخابات "جبهه نجات اسلامی" که حزب بنیادگرایان این کشور است، بطور غیر مترقبه ای به پیروزی دست یافت. این جریان که گفته میشود خواهان برپایی حکومت اسلامی در الجزایر است با بدست آوردن ۵۵ درصد آرا از "جبهه آزادیبخش ملی" که حزب حاکم الجزایر است پیشی گرفت. "جبهه آزادیبخش ملی" با ۳۲٪ آرا در مقام دوم قرار گرفت. بدین ترتیب در قیاب یک اکثریت دموکراتیک در الجزایر بیم آن می‌رود که روند گسترش دموکراسی در این کشور با خطراتی جدی مواجه شود.

انتخابات محلی در الجزایر نشان داد که بنیادگرایی اسلامی برای عموم کشورهای اسلامی بویژه آنها که سالها با خشونت و سرکوب مواجه بوده اند یک تهدید جدی بشمار می‌رود. چندی پیش در انتخابات آزاد که در اردن برگزار شد افراطیون اسلامی تعداد زیادی از کرسیهای پارلمان را بحدواختصاص

ص ۱۵

KAR		No. 77, JUNE 1990	
آدرس:	حساب بانکی:		
Pf. 10	AUSTRIA - WIEN		
1091 WIEN	BAWAG		
AUSTRIA	NR. 02910701-650		
	DR. GERTRAUD ARTNER		